



اولین جنگ کلاسیک قرن بیست و یکم

چگونه آغاز می‌شود

در صفحه ۱۲

احکام متهمان قتل‌های زنجیره‌ای صادر شد

عاملین، آمر قلمداد شدند

قرار گیرد، زیرا این مورد مشمول ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی می‌شود. حکم متهمان ردیف ۶، ۸ و ۱۴ حمید رسولی و محمد عزیزی و مرتضی فلاح به این علت که عنوان اتهام معاونت در جرم است نه آمریت، مورد نقض قرار گرفته و باید مورد رسیدگی مجدد قرار گیرد.

از حکم متهمان ردیف ۷، ۹ و ۱۳ سخنی به میان نیامده است، ۹ متهم دیگر هر کدام به ۱۰ سال تا ۲/۵ سال محکوم شده‌اند. جرم ۶ تن از آنان با استناد به گذشت اولیا دم و به لحاظ جنبه عمومی جرم مورد تأیید قرار گرفته است. بنا به اعلام قوه قضاییه و حسین زرنندی مسئول روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح رضایت‌نامه‌های کتبی اولیا دم پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در پرونده موجود است. و این در حالیست که اولیا دم این پرونده اعلام کرده‌اند که به هیچ وجه اعلام در صفحه ۳

در روز ۸ بهمن دیوانعالی جمهوری اسلامی ایران حکم محکومیت ۱۱ تن از متهمان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را که توسط سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی صادر شده بود را تأیید کرد. متهمان ردیف اول و دوم (مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی) به اتهام آمریت قتل‌ها هر یک به تحمل ۴ سال حبس ابد محکوم شدند و این در حالیست که آنها گفته بودند که این مأموریتها در زمره کارهای اداری آنها بوده و در سالهای دراز خدمت خود از این مأموریتها بسیار انجام داده‌اند. ارتقا مقام مباشران به آمریت قتل‌ها برای انحراف افکار عمومی از آمران اصلی یعنی مسئولین وقت و صادرکنندگان حکم مشروعیت این قتل‌ها می‌باشد.

حکم متهم ردیف سوم علی روشنی، قاتل محمد جعفر پوینده و محمد مختاری تأیید نشد و اعلام کرده‌اند که به هیچ وجه اعلام در صفحه ۳

نماینده پارلمان اروپا:

چرا ما با رژیمی که نمی‌خواهد تغییر

کند، گفتگو کنیم؟

کمال خرازی:

برای اینکه ما نفت داریم!

در ایران را جدی تلقی نماید. پس از سفر سولانا وزیر امور خارجه اتحادیه اروپا در مردادماه سال جاری این اتحادیه گسترش مناسب‌تاش با جمهوری اسلامی را مشروط کرد. روابط رژیم جمهوری اسلامی با اروپا کیفیت دیگری می‌گیرد. سیاست دیالوگ انتقادی به پشت صحنه رانده می‌شود و زبان اروپایی‌ها در برابر نقض خشن حقوق بشر در ایران صراحت بیشتری می‌یابد. به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا در فضای سیاسی پس از ۱۱ سپتامبر و با توجه به جنبش مردم ایران پس از ۲ خرداد ۷۶ مجبور شده موضوع نقض خشن حقوق بشر

روابط رژیم جمهوری اسلامی با اروپا کیفیت دیگری می‌گیرد. سیاست دیالوگ انتقادی به پشت صحنه رانده می‌شود و زبان اروپایی‌ها در برابر نقض خشن حقوق بشر در ایران صراحت بیشتری می‌یابد. به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا در فضای سیاسی پس از ۱۱ سپتامبر و با توجه به جنبش مردم ایران پس از ۲ خرداد ۷۶ مجبور شده موضوع نقض خشن حقوق بشر

ادامه فشار بر فعالین دانشجویی

یک دانشجوی به اتهام عضویت در یک «تشکل مستقل و سکولار» به چهار سال زندان محکوم شد

دانشجو که یحیی صفی‌آریان نام دارد، به دنبال شکایت دکتر غلامی رئیس دانشگاه مینی‌سوتا بر همین امیرعباس محکوم شده است. اعتراضات ۱۸ تیر ماه ۸۱ دستگیر شده است، در بند اندرنگاه حفاظت اطلاعات به مدت یک هفته است که دست به اعتصاب غذایی نامحدود زده است و خواستار انتقال به بند ۳ زندان اوین است. از جمله خواسته‌های زندانیان سیاسی نگهداری در بند مخصوص زندانیان سیاسی و جدا از محرومین عادی باشد.

سال حبس و به جهت توهین و تبلیغ علیه نظام بر اساس ماده ۵۰۰ قانون مجازات به یک سال حبس تعزیری محکوم شد. فعالان جنبش دانشجویی به ۸ سال توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی محکوم شد. در همدان، به حکم کمیته انضباطی دانشگاه بوعلی‌سینا، مدیر مسئول نشریه دانشجویی فریاد آزادی به مدت یک ترم از تحصیل محروم شده است. مقامات دانشگاه از شرکت نامبرده در امتحانات ترم جاری نیز ممانعت به عمل آوردند. این

دادگاه محاکمه چهار تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی خواجه‌نصیر طوسی هفته آینده برگزار خواهد شد. این چهار تن که روزیسه ششمی، علی رحمتی‌نژاد، مرتضی تقی‌پور و محمد رضا شیرینند نام دارند، به اتهام اقدام علیه امنیت ملی محاکمه خواهند شد. کیانوش سنجرلی دانشجوی ۲۰ ساله رشته گرافیک از سوی دادگاه انقلاب به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شد. او بر اساس ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی به دلیل عضویت در یک تشکل مستقل و سکولار به ۴

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره حمله احتمالی آمریکا به عراق

اکید مخالف حمله ایم

در صفحه ۲

فاتمی در برقی اظهار نظرهای فلاف واقع

پا جای پای سلف فود هاشمی رفسنجانی می‌گذارند

قدرتی که متکی به بیگانگان و با منافع ملت ایران نیز بیگانه بود. در همین سخنرانی فاتمی اظهار داشت: «در روزگار کنونی، برخی انقلاب و خشونت را یکی می‌پندارند، از این‌رو انقلاب سرکوبگرترین قدرت منطقه بود،

هاشمی رفسنجانی بدان پیش از دیگران شهره برده، فاتمی اظهار داشت «انقلاب اسلامی حرکتی در برابر خشونت بود». «انقلاب اسلامی حرکتی برای بیرون‌راندن خشن‌ترین و سرکوبگرترین قدرت منطقه بود،

محمد خاتمی رئیس‌جمهور در دیدار هفته گذشته خود با اعضای ستادهای دهه فجر انقلاب اسلامی سخنانی بر زبان آورد که آشکارا مغایر واقعیت و از نوع همان دروغ‌پردازی‌هایی بود که از میان رهبران جمهوری اسلامی

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره قطعیت احکام متهمان قتل‌های زنجیره‌ای

پرونده قتل‌ها همچنان باز است

در صفحه ۳

کاهش متوسط سن معتادین از ۴۰ به ۱۵ سال

انتظامی ۴۰ درصد مرگین جهان و ۸۸ درصد تریاک جهان در ایران شناسایی و کشف می‌شوند. با توجه به این که نسبت کشفیات مواد مخدر به تولید آن، ۲/۶ درصد است، حجم عظیم مواد مخدری که جابجا شده و مصرف می‌شوند، را می‌توان تصور کرد. علت گرایش به اعتیاد که به عوامل مختلفی از جمله بیکاری، بی‌آیندگی، سرخوردگی‌های شخصی، عوامل اقتصادی... بستگی دارد به نوبه خود بر گسترش پدیده‌های ناهنجار اجتماعی مانند خشونت در خانواده و در اجتماع، بزهکاری، عدم حمایت از کودکان و افزایش کودکان خیابانی و دیگر نابسامانی‌ها تأثیر دارد.

۲ میلیون از جمعیت ۶۰ میلیون کشور معتاد هستند و سن اعتیاد از ۴۰ سال به ۱۵ سال کاهش یافته است. این آمارها نشان از فاجعه اجتماعی گسترده‌ای دارد که ابعاد آن از شهرهای بزرگ تا روستاهای کشور را در بر گرفته است. این اعتیاد عمدتاً دو ماده مخدر تریاک و هروئین را در بر می‌گیرد. در ماه‌های اخیر به دلیل فراوانی و ارزان‌تر هروئین، اعتیاد به هروئین این ماده مرگ‌زا گسترش داشته است. تعداد زندانیان مواد مخدر در کشور بالغ بر ۱۰ هزار نفر است. این‌ها کسانی هستند که یا به جرم اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر در زندان به سر می‌برند. بنا بر اظهارات مقامات نیروی

فرفرنده بار سی و دومین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران



سی و دو سال پیکار فدائیان خلق در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم را گرامی بداریم



به نشانه همبستگی با جنبش مردم ایران برای ایرانی آزاد و آباد گردهم آئیم!



گفتگو با مسئولین سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

موضوع گفتگو: اتحادها و ائتلاف‌ها

فریدون احمدی - عضو هیئت سیاسی - اجرایی و سردبیر نشریه کار / علی پور تقوی - مسئول هیئت سیاسی - اجرایی / مهدی قاپور - عضو هیئت سیاسی - اجرایی و مسئول روابط عمومی

بر نامه‌های متنوع هنری

اجرای ترانه‌های متنوع ایرانی - برنامه‌های ویژه فولکلور

زمان: شنبه ۱۱ مارس ۲۰۰۳ / گفنگوی سیاسی از ساعت ۱۶ شروع دیگر برنامه‌ها از ساعت ۱۹ / مکان: آلمان - بین Beuel-Brücken Forum / Friedrich-Breuer Str:17

انواع نگاه‌های مردم ایرانی با خدمت مناسب در محل عرضه می‌شود / ستاد برگزاری جشن مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سر مقاله

صلح و دموکراسی

خواست مردم منطقه است

سه شنبه ۲۸ ژانویه ۲۰۰۳ (۸ بهمن ۱۳۸۱) جرج دبلیو بوش رئیس‌جمهور آمریکا یک سال پس از آنکه برای نخستین بار، سه دولت عراق، ایران و کره شمالی را «محور شرارت» نامید، در نطق سالانه خود در کنگره این کشور، موسوم به «وضعیت اتحاد» (منظور از اتحاد، دولت فدرال ایالات متحده است)، بار دیگر رژیم‌های «یاغی» را مهمترین خطر تهدیدکننده کشورش اعلام کرد و در این رابطه، از این سه دولت بار دیگر نام برد. اظهارات بوش در باره ایران و کره شمالی، بدین گونه تعبیر شده که واشنگتن قصد توسل به نیروی نظامی در برخورد به این دو کشور را ندارد، اما در مورد عراق، رئیس‌جمهور ایالات متحده جای تردید باقی نگذاشت که او لا مضمم به اقدامی است که آن را خلع سلاح صدام حسین می‌نامد، و ثانیاً امید به تحقق این امر از طریق بازرسان سازمان ملل از نظر کاخ سفید تقریباً وجود ندارد. معنای این سخنان، این است که ۱۵ هزار نظامی آمریکایی برای آن به منطقه خلیج فارس اعزام نشده‌اند که بدون انجام هیچ گونه عملیات نظامی، به کشورشان بازگردند. به عبارت دیگر، دولت کنونی ایالات متحده می‌خواهد در عراق مداخله نظامی کند. اینکه چنین اقدامی صورت گیرد، یک قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد پشتیبان آن باشد یا نه، در ماه فوریه به وقوع بپیوندد یا ماه مارس و چه کشورهایی علاوه بر آمریکا در آن شرکت کنند، بسته به میزان مقاومتی است که نیروهای مخالف جنگ در سراسر جهان در برابر نقشه‌های واشنگتن از خود نشان دهند.

برخی ناظران معتقدند اصل وقوع حمله نظامی به عراق، دیگر احتمالی صد در صد است و تنها سه پرسش دیگر، یعنی زمان حمله، برخورداری آن از مجوز سازمان ملل و همراهی دیگر کشورهاست که هنوز نمی‌توان پاسخ قطعی بدان داد. شمار دیگری از صاحبزنان برآنند که هنوز مخالفان جنگ، فرصت بازداشتن دولت بوش از شروع جنگ را دارند. گروه کوچکی از مفسران هم هستند که می‌گویند حضور سهمگین نیروهای مسلح آمریکایی در اطراف عراق، صرفاً برای اعمال فشار بر بغداد است و حمله بزرگ نظامی به عراق، صورت نخواهد گرفت. یک نوع برخورد به سیاست، این است که پیش‌بینی رویدادهای آینده، به تعیین‌کننده‌ترین عامل در تنظیم خط مشی تبدیل شود و بسته به اینکه محتمل‌ترین برآیند تأثیر عوامل خارج از اراده ما را چگونه ببینیم، این یا آن سیاست را در پیش بگیریم. «این» یا «آن» سیاست، می‌تواند کاملاً متضاد هم باشد. به عنوان مثال، اگر پیش‌بینی می‌کنیم که احتمال عدم وقوع جنگ، کمتر از احتمال وقوع آن است، به صف مخالفان جنگ بپیوندیم، و بر عکس، اگر پیش‌بینی ما بیشتر متمایل به گزینة جنگ باشد، از مخالفت با حمله نظامی به عراق دست برداریم. نمونه‌ای از این گونه اتخاذ مواضع سیاسی را که شاید بتوان با اغماض بر آن نام پراگماتیسم نهاد، نخست‌وزیر ترکیه در سفر اخیر خود به تهران ارائه داد. وی در سخنانی که رسماً بازتاب نیافت، اما گزارش آن از سوی محافل نزدیک به حکومت ایران منتشر شد، به مسئولان جمهوری اسلامی گفت وقوع جنگ، حتمی است و بهتر است تهران نیز مانند آنکارا در این بحران به فکر تأمین منافع خود باشد. می‌توان این توصیه را ادامه در صفحه ۲

در این شماره

سیاست آری - حکومت: نه

علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی / در صفحه ۷

سلسله گفتارهایی در باره دموکراسی

سهراب عبیری / در صفحه ۹

مانیفت جمهوریخواهی

اکبر کلبچی / در صفحه ۱۰

هزار روز از بازداشت اکبر گنجی گذشت

توطئه سکوت اصلاح‌طلبان در مورد گنجی ادامه دارد

هزار روز از زندانی شدن اکبر گنجی گذشت. در بهار ۱۳۷۹، هنگامی که این روزنامه‌نگار ایرانی، از سفر به آلمان به کشورش باز گشته بود، بازداشت شد. گنجی از شرکت‌کنندگان در کنفرانسی بود که در آن روزها به دعوت بنیاد هاینریش بل در برلین تشکیل شد و به بررسی مسائل دمکراسی و اصلاحات در ایران اختصاص داشت. بر خلاف سایر دستگیرشدگان بازگشته از برلین، گنجی هنوز در زندان است.

گنجی هنوز در زندان است، زیرا از نظر محافظه‌کاران حاکم، «گناهان» او بسیار سنگین‌تر از صرف شرکت در کنفرانس برلین است. اکبر گنجی، روزنامه‌نگاری بود که به قول خودش، نور بر تاریکخانه اشباح افکند و فاش کرد که چگونه سر نخ سلسله مراتب قتل و جنایت، به «عالیجناب خاکستری» یعنی همان علی فلاحیان می‌رسد. می‌گویند فلاحیان در واکنش نسبت به این افشاگری‌ها گفته بود اگر دستگیر شود، پای اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری را که مافوقش بوده است، به میان خواهد کشید. در افشاگری‌های گنجی، از رفسنجانی به عنوان «عالی‌جناب سرخپوش» (تشبیهی به کاردینال ریشلیو وزیر اعظم رموز و قدرت‌طلب فرانسه) نام برده شده بود. گنجی «خط قرمزهای» حکومت را رعایت نکرد و در پیگیری عوامل پشت پرده قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۷۷ و موارد دیگر تروریسم دولتی در سالهای قبل از آن، تا پشت در «بیت رهبر» پیش رفت.

غیر قابل تصور است که در محکوم‌شدن گنجی به زندان طویل‌المدت، اشاره یا سفارش مستقیم رهبر یا «سردار سازندگی» بی‌تاثیر بوده باشد. رهبر، علنا فرمان یورش به روزنامه‌هایی را که گنجی در آنها قلم می‌زد، صادر و با «عامل دشمن»خواندن روزنامه‌نگاران، در ملاعام زمینه را برای به زندان فرستادن امثال گنجی و عمادالدین باقی فراهم کرد و معلوم نیست اقدامات مخفی رهبر و دفتر او چه نقشی در تعیین حکم صادره برای گنجی ایفا کرده است.

اکبر گنجی در زندان نیز به مبارزه خود ادامه داد. از هنگامی که او در اسارت است، دو کتاب از او منتشر شده است. به ویژه کتاب دوم یعنی «مانیفست جمهوری خواهی»، از بزرگترین خدمات گنجی به جنبش دمکراتیک و اصلاح‌طلبانه در کشور ماست. گنجی در این کتاب، از موضع کسی که از درون، با نظام جمهوری اسلامی آشناست و سالها بدان خدمت کرده است، با استدلالی که با گذشت ماه‌ها هنوز کسی نتوانسته است آن را رد کند، ناکارایی قانون اساسی جمهوری اسلامی برای تداوم اصلاحات را نشان داده و ثابت کرده است مردم ایران پاسخ خواست‌های خود را تنها در یک جمهوری تمام عیار خواهند یافت. گنجی از صرف مرحله سلبی فراتر رفته و در بخش بزرگی از کتاب خود، به تشریح ایجابی نظام دمکراتیک می‌پردازد. روزنامه‌نگار شجاع زندانی، در این کتاب راهی را طی کرده است که هر اصلاح‌طلب دمکرات، چاره‌ای جز طی‌کردن آن نخواهد داشت.

هزار روز زندان گنجی، برای وی تنها دوره اعمال فشار از سوی محافظه‌کاران و زندانبانانی که با تک‌ک هم نتوانستند او را وادار به پوشیدن لباس مسخره زندان در دادگاه کنند، نبود، بلکه گنجی در این هزار روز، و به ویژه در ماه‌های پس از انتشار «مانیفست»اش، چغای دوستان اصلاح‌طلب خود را نیز تحمل کرده است، دوستانی که نمی‌دانند به کتاب گنجی باید چگونه پاسخ دهند و ترجیح می‌دهند در مورد گنجی، شیوای «اجراکنند که جز «توطئه سکوت» نمی‌توان نامی بر آن نهاد. تصویر گنجی، نه زینت‌بخش کنگردهای اصلاح‌طلبان شده است و نه خبری از دیدار رهبران اصلاح‌طلب با خانواده گنجی پخش می‌شود. اکثر رسانه‌های چاپی و اینترنتی اصلاح‌طلب ایران، در ماه‌های اخیر حتی شاید یک بار از گنجی یاد نکرده‌اند. برخی از اصلاح‌طلبان، نه تنها دیگر حمایتی از گنجی نمی‌کنند، بلکه تلویحاً تقصیر بحران جنبش اصلاحات در دو سال اخیر را به گردن گنجی انداخته‌اند که از نظر آنان گویا در انتقاد به رفسنجانی تندروی کرده و «سردار سازندگی» را به اردوگاه محافظه‌کاران رانده است. گنجی، گوشه زندان را به «اصلاح‌طلبی» به سیاق رفسنجانی ترجیح داد، و این عمل قهرمانانه او برای همیشه در خاطر دوستداران آزادی و دمکراسی در ایران خواهد ماند. در دورانی که مد مد است قهرمان و قهرمانی تحقیر شوند، ما می‌گوییم ایران به «گنجی»‌های بیشتری نیاز دارد.

نماینده پارلمان اروپا: چرا ما با رژیم‌می…

ادامه از صفحه اول

نهادهای مسئول بین‌المللی موضوع تولید سلاح‌های کشتار جمعی در ایران را کنترل کنند.
در ادامه رایزنی‌های سیاسی دو طرف، کمال خرازی وزیر امور خارجه رژیم جمهوری اسلامی هفته گذشته در بروکسل با نمایندگان پارلمان اروپا دیدار کرد. دیدار خرازی که در ادامه تلاش‌های حکومت ایران برای امضای قسراداد تجاری با اتحادیه اروپا صورت می‌گیرد با واکنش بسیار تند بسیاری از نمایندگان پارلمان اروپا مواجه شد. آسوشیتدپرس از نشست خرازی با نمایندگان اتحادیه اروپا چنین داد:

خرازی که اولین بار بود در پارلمان اروپا حاضر می‌شد، از طرف اعضای کمیسیون خارجی با پذیرایی خشن و سختی مواجه شد. یک نماینده سوئدی به خرازی گفت شما در مورد حقوق بشر و حقوق زنان خیلی خوب صحبت می‌کنید ولی ما می‌دانیم

این گونه تعبیر کرد که مثلا ترکیه باید برای همراهی‌اش با آمریکا از طریق در اختیارگذاشتن پایگاه‌های نظامی، قیمت تعیین کند و به ازای اعمال فشار واشنگتن بر اتحادیه اروپا جهت پذیرفتن ترکیه به این اتحادیه و یا حتی به ازای پرداخت چند میلیارد دلار از سوی ایالات متحده به ترکیه، اجازه دهد هواپیماهای آمریکایی از خاک ترکیه برخیزند و عراق را بمباران کنند.

بدون تردید، واقع‌بینی، بخشی اجتناب‌ناپذیر از گنجینه قابلیت‌هایی است که یک نیروی سیاسی باید بدان مجهز باشد. اما برای کسانی که سیاست را تنها بازی قدرت نمی‌دانند و از بلندای آرمان‌هایی انسانی، به مبارزه سیاسی می‌نگرند، خلاصه‌کردن عمل سیاسی به آنچه پراگماتیسم حکم می‌کند، پذیرفتنی نیست.

در بحران فعلی منطقه خلیج فارس، آنچه قبل از هر چیز باید راهنمای ما باشد، خواست مردم این منطقه است. آنچه این مردم را از ورای مرزها به هم پیوند می‌دهد، آرزوی زندگی در صلح و آزادی است. در مورد عراق، تجربه بیش از دو دهه اخیر به مردم این کشور نشان داده است تا زمانی که رژیم فعلی حاکم بر عراق، بر مسند قدرت است، نه تنها ابتدایی‌ترین حقوق انسانی عراقی‌ها از سوی یکی از خشن‌ترین و خونریزترین حکومت‌های خودکامه جهان به طور مستمر لگدمال می‌شود، بلکه هر از گسندی، صدام حسین و اطرافیانش، دست به یک ماجراجویی نظامی می‌زنند. معلوم نیست اگر در ۱۲ سال‌اخیر، عراق تحت محاصره و فشار شدید بین‌المللی قرار نداشت، به جنگ هشت‌ساله علیه ایران و اشغال کویت، موارد دیگری از جنگ‌طلبی حکومت عراق افزوده نمی‌شد. از میان مردم منتقله، کمتر کسی پیدا خواهد شد که از برکناری صدام حسین استقبال کند.

از این رو، این گفته رئیس‌جمهور آمریکا خطاب به مردم عراق که دشمن اصلی آنان، حکومت کنونی بغداد است، جز بیان حقیقت نیست. اما در عین حال، شاید این گفته در مورد عراقی‌های، که رویدادهای ۱۲ سال پیش را به یاد دارند و بداندند وقتی موشک‌های کروز سر می‌رسند، میان بعثی و غیربعثی فرقی نمی‌گذارند، در گوش آن دسته از مردم عراق که در میان صدهزار قربانی جنگ کویت، عزیزان و بستگانی داشته‌اند، جز یک پژوختن تلخ، واکنشی برنیاکنیزد. هر عراقی حق دارد بین مرگ زیر باران موشک و بمب، و زندگی اسارت‌تبار زیر سایه سردار قادسیه، علی‌الحساب دومی را برگزیند.

می‌گوییم حق دارد، چراکه

قوه قضاییه در جریان تظاهرات ۱۹۹۱

قوه قضاییه تصمیم می‌گیرند. در مورد اعدام‌ها خرازی از شیطان بزرگ آمریکا مددگرای و اظهار داشت: آمریکا هم اعدام می‌کند. موضوع نقض حقوق زنان که مطرح شد خرازی گفت به کشورهای همسایه ایران نگاه بیندازید، در برخی از این کشورها زنان حق رانندگی ندارند.

وقتی یکی از نمایندگان زن پارلمان اروپا به مجازات سنگسار اشاره کرد خرازی می‌مقام پاسخگو گفت: قانون سنگسار نمی‌تواند تغییر کند. یکی از نمایندگان پارلمان اروپا از خرازی پرسید: پس چرا ما باید با رژیم‌می که نمی‌خواهد تغییر کند گفتگو کنیم؟ در این لحظه خرازی تمام هنر دیپلماتیکش را به اروپاییان نشان داد و وقیحانه گفت: برای اینکه ما نفت داریم.

می‌دانیم بسیاری از عراقی‌ها چنین نمی‌اندیشند و کارد صدام چنان‌به استخوانشان رسیده است که حتی مداخله نظامی خارجی را هم به جان می‌خرند، اگر بدانند عاقبت آن، رهاشدن از شر رژیمی است که مسئولیت قتل صدها هزار شهروند عراقی را به گردن دارد. بسیاری از آزادیخواهان عراقی می‌گویند فعلا مقاصد ایالات متحده و منافع مردم عراق، همسو شده است و نباید این فرصت را از دست داد. نمی‌توان یک شهروند عراقی را به راحتی محکوم کرد، بدین خاطر که گمان می‌کند مزاد بودجه تاریخ آمریکا را ظرف تنها یک سال به کسری بودجه تبدیل کرده‌است.اکنون اقتصاد جهان بر اثر رکود اقتصاد آمریکا در شرایطی کسی که چنین می‌اندیشد، نمونه افغانستان را به ما گوشزد می‌کند و می‌گوید تداوم حکومت طالبان در این کشور، شاید تاکنون قربانیانی بسیار بیش از شمار افغان‌هایی که در حملات آمریکا جان خود را از دست دادند، گرفته بود.

از این رو، اپوزیسیون عراق در یافتن پاسخ به این سؤال که در قیال اوضاع ایجادشده چه باید بکند، دشواری بسیار دارد. آنهایی که هدفشان، زندگی مردم عراق در صلح و آزادی است، نمی‌توانند پاسخ ساده‌ای برای این پرسش بیابند. شاید حتی بتوان گفت عذر نیروهای اپوزیسیون عراق در دچارشدن به نوعی تردید و نوسان داننی میان دو هدف، موجه است: هدف مصونیت جان مردم این کشور از هر گونه تعرض و خطری که جنگ ایجاد می‌کند از یک سو، و هدف پایان دادن به دو دهه و نیم حکومت وحشت از سوی دیگر. عین همین دشواری را نیروهای صلحدوست و آزادخواه در خارج از عراق نیز دارند. این نیروها می‌توانند سعی کنند وجدان خود را با یکی از دو پاسخ ساده ممکن، آسوده سازند: یا این گزاره ساده که رژیم‌هایی مانند عراق، محور شرارت در جهان امروزند و باید از عزم بزرگترین قدرت جهان در متو این اشراار، استقبال کرد، و یا این حکم همان قدر ساده که محور شرارت در جهان ما، امپریالیسم آمریکاست و باید با تمام قوا علیه اجرای هر نقشه‌ای که این قدرت برای عراق و منطقه داشته باشد مبارزه کرد.

به نظر می‌رسد کسانی که در ارزیابی از طرح‌ها و نسخه‌های دولت کنونی آمریکا برای جهان، عینک خوش‌بینی به چشم زده‌اند و امیدوارند تجربه افغانستان در مورد همه «حکومت‌های یاغی» تکرار شود و در اولین گام، مردم عراق با مداخله نظامی آمریکا رهایی یابند، یا به عمد یا ناخودآگاه، چشمان خود را به روی بسیاری از واقعیت‌های جهان ما بسته‌اند. اینان در برابر استدلال ال

گور نامزد ریاست جمهوری حزب دمکرات آمریکا در انتخابات سال دوهزار، چه باخشی دارند که چند ماه پیش گفت: «بریزیدنت بوش اکنون اظهار می‌دارد ما دست به اقدام بین‌المللی در مورد الجزایر، حتی اگر فکر کنیم خطری که احساس می‌کنیم، فوری نیست. اگر سایر ملل نیز چنین حقی را برای خود قائل شوند، حکومت قانون سریعا جای خود را به حکومت وحشت خواهد داد. هر ملتی که احساس کند شرایطی وجود دارد که بلاخره به تهدیدی فوری خواهد انجامید، با چنین تفکری، معق به اقدام نظامی علیه هر ملت دیگر خواهد بود، نگرانی گور، صرفا وهمه از یک امر فرضی نیست. مگر نمی‌بینیم که شارون در دو سال اخیر به اسم «پیشگیری»، چه بلایی سر فلسطینی‌ها آورده است؟

لازم نیست انسان «ضدآمریکایی» باشد تا به این نتیجه برسد که مشی کنونی جناح غالب در دولت آمریکا، مسغایر بسا اصول همزیستی مسالمت‌آمیز ملتها و صلح جهانی است. مشی جنگ‌طلبان در حکومت

صلح و دمکراسی خواست مردم منطقه است

ادامه از صفحه اول

تظاهرات در بغداد در ۱۹۹۱

آمریکا تنها منافع بخش کوچکی از اقتصاد آمریکا شامل صنایع نفتی و تسلیحاتی را تأمین می‌کند. اگر فی‌المثل با نمایندگان صنایع اتومبیل‌سازی آمریکا صحبت کنید، درخواهید یافت که به شدت نگران افزایش پهای نفت به عنوان نتیجه مستقیم جنگند و می‌گویند گرانی سوخت، تیر خلاص را به بخشی از کارخانه‌های اتومبیل‌سازی شلیک خواهد کرد. آقای ال گور نیز نگران هزینه‌ای است که جنگ برای اقتصاد آمریکا در بر خواهد داشت و به حق از جرج بوش انتقاد می‌کند که بزرگترین مزاد بودجه تاریخ آمریکا را ظرف تنها یک سال به کسری بودجه تبدیل کرده‌است.اکنون اقتصاد جهان بر اثر رکود اقتصاد آمریکا در شرایطی بحرانی به سر می‌برد و اکثر کارشناسان اقتصادی معتقدند جنگ اوضاع را وخیم‌تر خواهد کرد. شاید ابعاد فسجایی که ادامه بحران اقتصادی به بار می‌آورد، کمتر از نتایج مستقیم جنگ نباشد. کافی است تا چند کشور دیگر نیز مانند آژرانتین دچار ورشکستگی شوند تا در گوشه و کنار جهان کانونهای ناآرامی به وجود آید. از این گذشته، تاثیر جنگ عراق بر اوضاع خاورمیانه به شدت منفی خواهد بود. موشک‌ها و بمبهایی که بر عراق رقیب خواهند ریخت، در حقیقت میانه‌روی و اعتدال را در جهان عرب هدف قرار خواهند داد و به سود تمامیت‌گرایان و افراطیون تمام خواهد شد.

در مقابل، کسانی نیز که معتقدند راه سعادت بشر را «مبارزه ضدآمریکایی» می‌گذرد و از این موضوع، به مخالفت با جنگ برخاسته‌اند، جهان را ساده‌تر از آنچه هست می‌انگارند. آنان که اهداف واشنگتن در حمله به عراق را صرفا در دستیابی به منابع نفت عراق خلاصه می‌کنند، لاقال باید بگویند برای این سؤالهایی که به ذهن می‌رسد، پاسخی بیابند: چرا بوش پدر در سال ۱۹۹۱، در حالی که از حمایت جامعه بین‌المللی برخوردار بود، و در حالی که به گفته ژنرال شوارتسکیف، فرمانده آن زمان نیروهای آمریکایی، این نیروها می‌توانستند ظرف پنج روز به بغداد برسند، دستور توقف جنگ را داد، و امروز بوش پسر، که اطرافیانش او را همان تیم پدرش تشکیل می‌دهند، می‌خواهد به بهایی بس گزاف‌تر، حکومت عراق را از میان بردارد؟ چه چیز در این فاصله تغییر کرده است؟ آیا نگرش محافل قدرتمند در ایالات متحده به رژیم‌های مستبد منطقه، همانست که ۱۲ سال پیش بود؟ آیا استراتژی واشنگتن در منطقه خلیج فارس، کماکان حفظ رژیم‌هایی مانند حکومت عربستان در شکل موجود است؟

آیا می‌توان با جنگ ۲۰۰۳ از طریق به دست‌گرفتن همان پلاکاردهای ۱۹۹۱ مخالفت کرد و این جنگ را صرفا ریختن خون برای نفت دانست؟ پیششهاد ما به جامعه بین‌المللی در مورد سیاستی که باید در قبال حکومت‌هایی مانند حکومت عراق در پیش گیرد، چیست؟ کدام الگو را تجویز می‌کنیم؟ سرمشق کشورهای اروپایی را که برخی از آنان هنوز سواد «دیپلواک انتقادی» با رژیم‌های خودکامه ضمن تداوم مناسبات سودبخش اقتصادی را در سر دارند؟ آیا ۱۲ سال تحریم سرگیری که مردم عراق تحمل کرده‌اند، جایی برای تردید در این واقعیت می‌گذارد که تحریم اقتصادی نیز بیش از آنکه به صدام حسین لطمه بزند، کودکان عراقی را هدف قرار داده است؟

واقعیت این است که اعضای جامعه بین‌الملل، هنوز در برابر سیاستی که ایالات متحده پیش می‌برد، آلترناتیو مطلوبی ارائه نداده‌اند. سیاست بسیاری از دولتها مانند برخی از کشورهای اروپایی،

تظاهرات در بغداد در ۱۹۹۱

شماره ۲۹۷ – چهارشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۸۱

اعلامیه هیات سیاسی – اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثرت)

در باره حمله احتمالی آمریکا به عراق

اکیدا مخالف حمله‌ایم

تا چند روز دیگر دوره دو ماهه تحقیقات هیات بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل پیرامون برنامه اتمی، سلاح‌های کشتار جمعی و شیمیایی عراق به پایان می‌رسد. سپس هیات مذکور گزارش مأموریت خود را به شورای امنیت خواهد داد و مشروط به آن که عراق در این دوره از قطعنامه ۱۴۴۱ تخطی نکرده باشد، دور دیگری از تحقیقات مستفی نیست.

اگرچه جوهر قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت ناظر بر خلع عراق از سلاح‌های پیشگفته است اما اقدامات آمریکا و«متحد» سنتی آن، انگلستان، متوجه آنند که از هر تخطی عراق موجبی برای حمله نظامی به این کشور و پایان دادن به کار بازرسان سازمان ملل را فراهم آورند. حمله‌ای که هدفش نه خلع سلاح عراق، بلکه برکناری صدام حسین و نشاندن رژیم وفادار به آمریکا بجای رژیم فعلی و یا حتی حضور دولتی آمریکا در عراق است. در خلال هفته‌های آتی بیش از ۱۵۰ هزار نیروی نظامی آمریکا در کشورهای همجوار و نزدیک به عراق مستقر خواهند شد.

واقعیت این است که تصمیم سیاسی محافل حاکمه آمریکا برای حمله به عراق و تغییر رژیم آن از مدتها پیش اخذ شده است و عدم موفقیت بازرسان تسلیحاتی در یافتن سلاح‌های مورد نظر، به زبان صریح برخی سخنگویان این محافل، تنها دلیل مضاعفی است بر خطر ناک‌بودن صدام حسین و بنابراین برای سرنگونی او. این محافل حتی به کناره‌گیری صدام راضی نیستند؛ زیرا تغییری در این سطح، صرفنظر از رفتار رژیم جانشین در قبال امنیت بین‌المللی، اهداف آمریکا را تضمین نخواهد کرد. تصمیم آمریکا برای سرنگون‌کردن رژیم عراق زیر پوشش مبارزه با تروریسم و خطر سلاح‌های کشتار جمعی پیش برده شده است، اما بر استراتژی شکل‌گرفته آمریکا برای حفظ و بسط فرادستی آن بر رقیبان موجود، تسلط بر مهمترین منطقه نفتی جهان و بر مناطق فراتر از آن، و پیش محاصره هر رقیب احتمالی آتی است.

علیرغم قطعی‌بودن این تصمیم سیاسی، مخالفتها و ابتکارات علیه جنگ در سراسر جهان تاکنون موفق شده‌اند مانع از تحقق آن شوند. همین مخالفتها و ابتکارات بیشتر آمریکا را وادار به قبول مرجعیت سازمان ملل و قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت کردند. شواهد امروزه نیز، نه تنها حاکی از تعویف و سستی‌گرفتن این مخالفتها و ابتکارات نیستند بلکه حکایت از تقویت آنها دارند: چین، روسیه و فرانسه، سه عضو دائمی شورای امنیت، باز بر مرجعیت این شورا برای هر تصمیمی در مورد عراق تاکید دارند، حمایت دنباله‌روانه انگلستان، عضو دائمی دیگر شورای امنیت، از آمریکا قطعی نیست. تنها اقلیتی در درون «حزب کارگر نو»، حزب حاکم انگلستان، سیاست تبری لب را حمایت می‌کند، بسیاری دولت‌های موثر منطقه نیز موافق این حمله نیستند. علاوه بر این همچنان جنبش غیر دولتی نیرومندی، از جمله در آمریکا، علیه جنگ وجود دارد. همین آخر هفته گذشته صدای این جنبش در بسیاری از شهرهای بزرگ دنیا طنین افکند.

تا آنجاکه مساله اثرات حمله احتمالی آمریکا به عراق مطرح است، این حمله به دشواری می‌تواند ضمن تحول مثبتی در عراق باشد. چنین حمله‌ای به بیشترین احتمال با تلفات جانی سنگین و تخریب انواع زیرساختها در عراق همراه خواهد شد. تحقق حاکمیتی با ثبات و دموکرات پس از آن نیز‌ایداروشن و بدیهی نیست.

این حمله و استقرار آمریکا یا دولتی وفادار به آن در عراق، همچنین حلقه محاصره آمریکا به دور ایران را تکمیل‌تر خواهد کرد؛ به احتمال قوی از کسری دست اسرائیل را برای اعمال فشار و تضيیقات غیرانسانی بر فلسطینیان بازتر و از سوی دیگر بنیادگرایی اسلامی در بسیاری از کشورهای عرب را تقویت خواهد کرد. تهدید اخیر حماس دایر بر حمله به اهداف آمریکا در صورت حمله آمریکا به عراق نباید تهدیدی توخالی و پیشگیرانه تلقی شود، بلکه یک شاخص اوضاع پس از حمله است. چنین وضعی حل عادلانه مساله فلسطین را به دوردست‌های آینده خواهد راند.

در سطح جهانی نیز این حمله منطبق دیگری، یعنی منطبق زور را در مناسبات بین کشورها تقویت خواهد کرد. منطقی که استفاده بعدی و مکرر از آن توسط آمریکا در سطح جهانی و نیز توسط قدرتهای منطقه‌ای در مناقشات منطقه‌ای محتمل است.

مبتنی بر آنچه گذشت هیات سیاسی – اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثرت) اعلام می‌دارد:

– ما مخالف حمله آمریکا به عراق و دورزدن اقدامات شورای امنیت سازمان ملل برای حل بدون جنگ مساله هستیم؛
– مخالفت با این حمله نافی مخالفت ما با رژیم دیکتاتور حاکم بر عراق و به معنای هموایی با تأیلات ارتجاعی و بنیادگرایانه مخالف حمله، از جمله در ایران، نیست. حمایت از اپوزیسیون دموکرات عراق و مبارزه علیه ارتجاع و بنیادگرایی از زمره وظایف مایند و باقی خواهند ماند؛

– اصل حاکمیت ملی هنوز از اصول معتبر و حاکم بر مناسبات بین‌المللی است. اولویت‌دادن به حقوق بشر در هر کشور نسبت به حق حاکمیت ملی آن کشور، پاسخ نسی به مساله رژیمهای دیکتاتوری چون رژیم عراق است و ایجاد دادگساهی بین‌المللی برای تعقیب و محاکمه حکام دیکتاتور و ناقض حقوق بشر ابزار در حال شکل‌گیری این پاسخ. ما مدافع استقرار این دادگاه و منتقد کوششهایی هستیم که، از جمله توسط آمریکا، برای محدودکردن دامنه عمل این دادگساه و مستثنی‌کردن خود از شمول آن پیش برده می‌شوند.

هیات سیاسی – اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثرت) ۲ بهمن ۱۳۸۱ ۲۲ ژانویه ۲۰۰۳

چیزی شبیه انتلاف فرانسه و آلمان و روسیه و چین دل خوش کرده‌اند، به راستی گمان می‌کنند فلا سیاست روسیه در قبال ایران، با منافع ملی مردم ایران خوانایی دارد؟ آیا فروش تکنولوژی خطرناک و زائد هسته‌ای به تحدیدکننده قدرقدرتی آمریکا،

روسیه و چین در قبال کشورهایمانند ایران و عراق، در طول سالها در عمل در خدمت بقای حکومت‌های روسیه در قبال ایران، با منافع ملی مردم ایران خوانایی دارد؟ آیا فروش تکنولوژی خطرناک و زائد هسته‌ای به تحدیدکننده قدرقدرتی آمریکا،

^[1] تا چند روز دیگر دوره دو ماهه تحقیقات هیات بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل پیرامون برنامه اتمی، سلاح‌های کشتار جمعی و شیمیایی عراق به پایان می‌رسد

^[2] تا چند روز دیگر دوره دو ماهه تحقیقات هیات بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل پیرامون برنامه اتمی، سلاح‌های کشتار جمعی و شیمیایی عراق به پایان می‌رسد

^[3] تا چند روز دیگر دوره دو ماهه تحقیقات هیات بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل پیرامون برنامه اتمی، سلاح‌های کشتار جمعی و شیمیایی عراق به پایان می‌رسد

^[4] تا چند روز دیگر دوره دو ماهه تحقیقات هیات بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل پیرامون برنامه اتمی، سلاح‌های کشتار جمعی و شیمیایی عراق به پایان می‌رسد

احکام متهمان قتل‌های زنجیره‌ای صادر شد

ادامه از صفحه اول

رضایت نداده‌اند. پس از مدت کوتاهی حسین زرنندی رضایت اولیا دم را محدود می‌کند به رضایت خانواده فروهرها، پرستو فروهر در مصاحبه‌ای با رادیو فرانسه اعلام می‌کند که: «مسئله رضایت به هیچ وجه مطرح نبوده و این خلط مباحی است که دستگاه قضایی باز دوباره بر سر این پرونده وجود می‌آورد. ما اعلام کردیم به پیروی از آرمان و اندیشه‌های پدر و مادرمان که تقاضای مجازات اعدام برای هیچکس ندادیم، بسبب اینست که رضایت نمی‌خواستیم دوباره در مقابل عمل انجام‌شده قرار بگیریم دو نفری را که معلوم نبود حتی چه کسانی باشند، بکشند و بگویند به داخواهی فروهرها ما این کار را انجام دادیم. به هر حال ما بدلیل مخالفت‌مان با مجازات اعدام، اعلام کردیم که تقاضای قصاص نداریم و این به هیچ وجه به معنای گذشت نیست. حالا این احکام مسخره‌شان را دوباره با گفتن اینکه اولیا دم با این قضیه اینطور برخورد کنند توجیه می‌کنند. سیمای صاحبی همسر محمد جعفر پوینده طی مصاحبه‌ای با رادیو فرانسه: «به هر حال هر روز اتفاق جدیدی در رابطه با این پرونده می‌افتد و از اینکه خانواده‌ها بصورت پراکنده در جایی هستند فکر می‌کنم که یک سوءاستفاده‌هایی از این قضیه می‌خواهد بشود من صراحتاً می‌گویم که ما هیچگونه رضایت کتبی در رابطه با بخشایش یا هر گونه حکم محکومان قتل‌های زنجیره‌ای تاکنون نداده‌ایم. این را از جانب خانواده خود بگویم و تا آنجاییکه اطلاع دارم از جانب خانواده مختاری هم هیچگونه

رضایت کتبی داده نشده. رضا روشن که قاتل همسر من و آقای مختاری است، عنوان شده که در حاکمیت تجدید نظر می‌شود، فکر می‌کنم زمینه‌چینی هست برای اینکه اگر در حکم آقای رضا روشن تخفیفی داده شود و می‌خواهند که هیچ عکس‌العملی نشان داده نشود از جانب جامعه و بار این مسئولیت را بر دوش خانواده‌ها بیندازند ولی هدف ما روشن شدن آرمان این جنایتها، فتواهندگان این جنایتها بوده و حالا اینکه اینها آمدند و به آنها حکمهایی داده‌اند و بعد به هر کدام از آنها تخفیف داده‌اند. این سناریوی است که من اعلام می‌کنم که نمی‌خواهم در این سناریو نقشی داشته باشیم». با توجه به اینکه فقط نیمی از پرونده به دادگاه نظامی ارجاع شده، محاکمه غیر علنی بیرون حضور قربانیان و وکلای آنها انجام گرفت، رسانه‌های گروهی از درج اخبار مربوط به این پرونده منع شده بودند و دو تن از وکلای مدعیان خصوصی محکوم شده و در زندان هستند، تأیید این حکم توسط دیوان عالی کشور امری قطعی و حتی به نظر می‌رسد. لذا خانواده‌های ۴ تن از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای خانواده‌های فروهر مختاری و پوینده طی ارائه دادخواستی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل خواهان پیگیری این پرونده از طریق این نهاد حقوق بشری شدند. عبدالکریم لاهیجی حقوق‌دان و رییس انجمن دفاع از حقوق بشر در ایران در مصاحبه با رادیو فرانسه گفت که اینها در انشای رای هم مرتکب جعل معنوی شده‌اند زیرا که شاکیان خصوصی هرگز گذشت نکرده بلکه اساس محاکمه را قبول

نداشت‌اند. او گفت که: «از نظر ما این پرونده مفتوح است و ما همچنین مثل خانواده‌های قربانیان از مراجع بین‌المللی خواسته‌ایم و می‌خواهیم که به مقامات جمهوری اسلامی فشار بیاورند که زمینه تجدید این محاکمه را در طی ماه‌ها و یا سالهای آینده در ایران فراهم شود». نکته دیگری که در رابطه با تأیید این حکم توسط دیوان عالی کشور مطرح است تاریخ این تأیید است. در تاریخ ۵ بهمن ماه ۲۱ ژانویه لیبی به ریاست دوره‌ای کمیسیون حقوق بشر انتخاب شد. این انتخاب حاصل توافق کنفرانس اتحادیه کشورهای آفریقایی در دوربان بود. هر چند ریاست لیبی نمی‌تواند مانع طرح قطعنامه‌ای علیه ایران شود، ولی بلوک‌بندی موجود در این کمیسیون به احتمال زیاد مانع صدور قطعنامه و تصویب آن خواهد شد. رای سال گذشته این کمیسیون در مورد حذف ناظر بر امور حقوق بشر در ایران را جمهوری اسلامی مدیون همین بلوک‌بندی آفریقایی - آسیایی است. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی با استقبال از این حذف نظارت اعلام کرده که نمایندگان این کمیسیون می‌توانند به شرط وجود شکایت داخلی به ایران سفر کنند. ارائه دادخواست خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای به این کمیسیون جمهوری اسلامی را غافلگیر کرد. با توجه به انتخاب لیبی و پشتگرمی جمهوری اسلامی، این زمان بهترین زمان برای تأیید این احکام و نهایتاً پایین‌کشیدن قتیله‌ها بود.

صلح و دموکراسی خواست مردم منطقه است

ادامه از صفحه ۲

تعمداتش در عرصه دفاع از حقوق انسانی این مردم در مقابل تعرض‌های یک حکومت خونریز را در بر داشته باشد. مردم کشورهایمانند ایران و عراق، شایستگی حکومتی بهتر از رژیم‌هایی که بر آنان حکم می‌رانند را دارند. این وظیفه جامعه جهانی است که این گونه سلطنت را در تلاش برای رهاشدن از بند رژیم‌هایی که حقوق و آزادی‌های مردم خود را لگدمال می‌کنند یاری دهند. حمایت بین‌المللی از نیروهای متحد و مستنک از نیروهای اپوزیسیون عراق، هم ممکن و هم لازم است. در راستای این حمایت، اقداماتی مانند گسترش منع پرواز هواپیماهای نظامی عراق از شمال و جنوب این

کشور به سراسر عراق، منع نقل و انتقالات نیروهای نظامی رژیم عراق و شیوه‌های مشابه ضروری است. بمباران شهرهای عراق توسط هواپیماهای آمریکایی، اجتناب‌پذیر است و اگر دولت آمریکا واقعا آنگونه که جرج بوش مدعی است خصومتی با مردم عراق ندارد، باید بدین گفته مردم صلح‌دوست جهان که مردم عراق نباید بیش از این تاوان سیاهکاریهای صدام حسین را بپردازند، گوش فرادهد. صلح و آزادی، خواست مردم منطقه است. ایسنگ به جایی رسیده‌ایم که هر یک از این دو، بدون دیگری بی‌معنی و ناممکن است.

بازرسی نامه‌ها و بسته‌های خارج

ماموران اداره پست تمامی نامه‌ها و بسته‌های ارسالی از خارج کشور را بررسی و بازرسی کرده و کتاب‌های منتشر شده در خارج از کشور را توقیف می‌کنند. احمد پورنجانی رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی نیز در گفتگو با روزنامه «ایران» این خبر را تأیید کرد و آن را قابل رفع دانست. این عمل اداره پست برای مردم کاملاً روشن بوده ولی اولین بار است که در روزنامه‌ها انعکاس می‌یابد. البته در این خبر مشخص نشد که این اقدام توسط کدام ارگان امنیتی و اطلاعاتی سازماندهی می‌شود. و چه کسی مسئول آن است.

مصباح یزدی: پژوهشگران چشم به حوزه علمیه دوخته‌اند

شیاطین که شاید در هیچ عصر و زمان آنقدر گسترش نداشت، در مقابل این‌ها مساله الهی دمیده و انسان‌ها توجه بیشتری به دین پیدا کرده‌اند. خبرگزاری ایرنا در ادامه گزارش می‌نویسد: مصباح یزدی با اشاره به شرایط فرهنگی کشور گفت: امروزه فرهیختگان و پژوهشگران داخلی و خارجی چشم به حوزه علمیه دوخته تا بتوانند از دستاوردهای علمی - تحقیقی این مرکز استفاده کنند.

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی گفت: در دنیای امروز شایعات آن‌قدر زیاد شده که می‌گویند قرآن کتاب خدا نیست. او گفت به گفته بعضی‌ها این کتاب ساخته و سخن پیغمبر است و سخن خدا نیست. وی گفت آنان همچنین القا می‌کنند که احکام قرآن کریم تاریخ مصرفش گذشته و احکام آن برای زمانی است که بشر نیمه‌وحشی بوده است. وی گفت خوبخانه با این همه شبهات

فاتمی در برقی اظهار نظرهای...

ادامه از صفحه اول

به هر دلیلی مورد نکوش قرار می‌گیرد». خاتمی اما نگفت آیا در مورد انقلاب علیه جمهوری اسلامی نیز همین قضاوت را دارد؟ خاتمی آنگاه به فراز سخنرانی خود رسید و گفت «امام راحل همواره با هرگونه حرکت مبتنی بر سلاح، زور و خودخواهی مخالفت می‌کرد و آن را خطرناک می‌دانست». مدافعان جمهوری اسلامی تاکنون صفات بسیاری به آیت‌الله خمینی نسبت داده‌اند، اما نجس‌ترین و غیرواقعی‌ترین صفتی که می‌توان به آیت‌الله خمینی نسبت داد همین مخالفت او با سلاح و زور و خودخواهی است. گویا آن همه فرمان بگیر و ببند و بکش، دستور آن همه اعدام و کشتار، آن فرمان‌های معروف شکستن قلم‌ها و بستن دهان‌ها، آن ستایش‌های مشهور از جنگ و تداوم آن و فتح قدس از طریق کربلا و فرامین صدور تروریسم و انقلاب و دستور سرکوب خشونت‌نبار هر دگراندیش و دگرزاد در جمهوری اسلامی توسط آیت‌الله خمینی رهبر بلازمان و به قول خاتمی «سلسله‌چنان انقلاب اسلامی» صورت نپذیرفت و توسط حکومت فرپاشده توسط او به اجرا در نیامد. و گویا این اتفاقات و رویدادها یا در دوران حیات آیت‌الله خمینی و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی روی نداده است و یا دست‌هایی پنهان و نامرئی در کار بوده‌اند. با تأکید و خلاف اظهارات آقای خاتمی باید گفت خشونت اولی و ملاط شکل‌دهنده جمهوری اسلامی از همان آغاز و توسط رهبر و بنیان‌گذارش بر پایه و بنیاد سرکوب و سلاح و زور و خشونت قرار گرفت و بالا رفت. خشونت در ذات اینگونه حکومت‌های توتالیتر و ایدئولوژیک است.

بی‌مناسبت نیست در اینجا و بعنوان شاهد مثال بخشی از کتاب منتشر شده «روانشناسی شکنجه» نوشته خانم منیره برادران را باهم بخوانیم تا یادآوری باشد از ابعاد کشتار و سرکوبی که هنوز به تاریخ نیویسته و فراموش نشده است و با داده‌های فراوانی که در دسترس است: موج اعدام‌ها از خرداد ۱۳۶۰ ابعاد تازه‌ای بخود گرفت. پیر اساس آمارهای روزنامه‌های آن دوره، در فاصله خرداد تا آبان سال (یعنی طی پنج ماه) ۲۶۶۵ نفر اعدام شدند. این آمار البته نام‌کسانی را که زیر شکنجه کشته شده‌اند یا حاضر به دادن اسم خود نبوده‌اند، دربر نمی‌گیرد. پس از آبان ۶۰ دیگر، اسامی تیرباران شدگان را در روزنامه‌ها چاپ نمی‌کردند مگر بندرت و آن هم اسامی رهبران شناخته‌شده را. تعداد اعدام‌شدگان در سال ۱۹۸۲ به رقم ۵۰۰۰ نفر و در سال ۱۹۸۵ به ۱۲۵۰۰ نفر رسید. (۱۵) بر اساس تخمین نیروهای مخالف جمهوری اسلامی ایران، که موفق شده‌اند بخشی از اسامی اعدام‌شدگان را ثبت کنند، تعداد بسیار بیش از اینها بوده است. شاید مقایسه‌ای با تعداد اعدام‌شدگان پیش از انقلاب چهره روشنتری از ارقام و آمار بدست آید. تعداد اعدام‌های سیاسی در ایران کمتر از ۱۰۰ نفر بوده است. (۱۶) در حالی که در هر بار اعدام دسته‌جمعی، که در سالهای ۶۰ و ۶۱ دویسار در هفته صورت می‌گرفت، کم و بیش ۱۰۰ زندانی

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره قطعیت احکام متهمان قتل‌های زنجیره‌ای

پرونده قتلها همچنان باز است

به موجب اطلاعیه روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح احکام صادره برای ۱۱ تن از متهمان قتل‌های زنجیره‌ای توسط دیوان عالی کشور قطعیت یافتند. محکومیت متهمان ردیف اول و دوم این پرونده، به عنوان آمران قتلها، هر یک به ۴ بار حبس ابد و ۹ تن دیگر، به عنوان مباشرت و معاونت در قتلها، بین دو سال و نیم تا ده سال حبس، مورد تأیید دیوان عالی قرار گرفته است. پرونده ۴ تن از متهمان هنوز باز است.

با قطعی شدن این احکام و «آمران» قتلها، ظاهراً پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بسته می‌شود. این در حالی است که خانواده‌های قربانیان این قتلها، زنده‌یادان فروهرها، مختاری و پوینده، پس از تجربه بی‌عدالتی حاکم بر کل پرونده و مواجهه با کارشکنی‌های دستگاه قضایی از سوی و مسامح دولت و مجلس از سوی دیگر اخیراً برای دادخواهی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل روی آورده‌اند؛ وکیل با وجدان این خانواده‌ها، آقای ناصر زرافشان، درست به اتهام افشای اسرار این پرونده به ۵ سال حبس محکوم شده و اکنون در زندان است؛ و آمران ادعایی دستگاه قضایی در اعتراضاتشان از مقامات رأس حکومت، و مشخصاً از فرسنگانی، فلاحیان و نجف‌آبادی نشانی داده بوده‌اند. ممکن است پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در حلقه حقیر دستگاه قضایی بسته شده باشد، اما این پرونده هنوز و تا آشکار شدن حقایق آن، در پهنه جامعه ما باز است.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به جریان پرونده معترض است، باز دیگر حمایت خود را از دادخواست خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای رسیدگی به پرونده اعلام می‌دارد و به سهم خود تمام دادخواهان را به حمایت از این دادخواست دعوت می‌کند.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۱ بهمن ۱۳۸۱ - ۲۹ ژانویه ۲۰۰۳

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره خاتمه بازداشت خانگی آقای منتظری

شکست حصر

دیروز دوره پنجساله بازداشت خانگی آقای منتظری، که بدنبال انتقاد او از خامنه‌ای برایش وضع شده بود، خاتمه یافت. در همان نخستین روز خاتمه بازداشت گروه‌هایی از مردم و تعدادی از روحانیون، از جمله طاهری، کدیور، موسوی اردبیلی و صانعی، با او دیدار کردند. آقای منتظری در مصاحبه‌ای که در همان ساعات اولیه آزادی‌اش انجام داد، شایعات در این باره را که آزادی‌اش بدنبال توافقات و درخواست او یا فرزندانش صورت گرفته است تکذیب و بر ضرورت لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان تأکید کرد. او همچنین روش کنونی آقای خاتمی برای پیشبرد اصلاحات را موجب یاس مردم دانست و از لزوم تغییر آن سخن گفت.

آقای منتظری، جدا از مقامش بعنوان یک رهبر مذهبی، یلحاظ استواری در مخالفت با خمینی بابت کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و نیز در مخالفت‌هایش با فقهای حاکم، خاصه خامنه‌ای، مورد احترام مردم ایران است. مخالفت او با کشتار زندانیان سیاسی به قیمت از دست‌دادن نیز بهایی بود که او بابت انتقاد از خامنه‌ای پرداخت. خاطرات او، که در همان دوره حبس خانگی بر سایت اینترنتی‌اش انتشار یافته، یگانه منبع از زبان کسی وابسته به حاکمیت وقت و پس از آن است، که در آن از جایگاه عظیمی که نسبت به زندانیان سیاسی صورت گرفته سخن گفته شده است.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آقای منتظری را به او، خانواده و دوستدارانش تبریک می‌گوید و امیدوار است همدلایی آقای منتظری با خانواده‌های زندانیان سیاسی قتل عام‌شده و دیگر نیروها، که برای شکستن حصر سکوت حکومتیان در باره این جنایت‌نگ‌بار می‌کوشند، طنین گسترده‌تری یابد.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۱ بهمن ۱۳۸۱ - ۱۳ ژانویه ۲۰۰۳

آیت‌الله خمینی به اعتراضاتی که از طرف مجامع حقوق بشر صورت می‌گرفت، این بود: «اعدام‌هایی که در اسلام است اعدام رحمت است». چنین است که در حکومت اسلامی به جلد حرفه‌ای نیازی نیست. هر پاسدار و هر نگهبان ساده‌ای می‌تواند امروز در جوخه اعدام باشد بی هیچ عذاب وجدانی، و فردا در پستی دیگر. ۱۵ - گزارشات سالانه سازمان عفو بین‌الملل ۱۶ - Ervand Abrahamian, tortured confessions, New York, 1999, S.129. ۱۷ - آمارها در این مورد متفاوت است. یکی از بازماندگان این فاجعه، رقم اعدام شدگان تابستان ۶۷ بین ۵۰۰۰

تا ۶۰۰۰ حدس می‌زند. (چشم‌انداز ۱۴، زمستان ۱۹۹۵). سازمان مجاهدین از ۱۲۰۰۰ اعدام‌شده در این سال خبر می‌دهد، و گزارش عفو بین‌الملل تعداد اعدام‌شدگان را ۲۵۰۰ نفر تخمین می‌زند. جدیدترین و دقیق‌ترین آمار مربوط به «انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، پاریس» است که بتازگی اسامی و مشخصات قتل‌شدگان سال ۶۷ در زندان‌های جمهوری اسلامی را ثبت کرده است. بر اساس آمار آنها ۴۴۸۴ نفر در این سال اعدام شدند. ۱۸ - پروانه عزیززاده، خوب نگاه کنید راستکی است، پاریس چاپ اول ۱۳۶۶.

آقای ابطحی، شما متأسفانه از فرودستان فرهنگی بوده‌اید

حجت‌الاسلام محمد ابطحی معاون پارلمانی رئیس جمهور در مصاحبه مطبوعاتی با یک سایت اینترنتی در رابطه با حقوق اجتماعی زنان می‌گوید:

«... یکی از اشکالات ما این است که اینجا را با یک کشور خیلی پیشرفته مقایسه می‌کنیم و بعد کمبودهایمان را می‌بینیم. در حالی که ما باید خودمان را با کشورهایی که وضعیتشان مثل ماست مقایسه کنیم... در مقایسه با کشورهای همسایه می‌بینیم که خیلی جلوتریم. قدرت جامعه زن در اداره جامعه یا حداقل در اداره خانواده در ایران، خیلی قدرت زیادی است... بیانی‌کمی از روی واقعیت صحبت کنیم. شما الگوی اصلاحات را در نظر بگیرید. از این الگو در فرانسه ۴۰۰ سال گذشته تا به یک نقطه رسیده است. ما این ۴۰۰ سال را می‌خواهیم حذف کنیم و یک مرتبه در ایران آن را عملی کنیم، نمی‌شود...».

در این نقطه جغرافیایی زندگی می‌کند، حق آن را ندارد که اگر با کسی ازدواج کرد هیچ‌گاه حق تجدید نظر و فسخ تصمیم خود و حق طلاق نداشته باشد و تا آخر او را تحمل کند و حق مسافرت و حق نگهداری فرزندان خود را نداشته باشد. ولی زنی که در نقطه دیگر جغرافیایی است این امور از حقوق مسلم اوست. و در ثانی هر کشور از قشرهای معینی تشکیل شده که بخصوص در کشور ما سطح رشد فرهنگی ناهمگنی وجود داشته و دارد و معمولاً سطح رشد کشور را سطح رشد میانگین آن باید دانست. با کمال تأسف باید گفت که آقای ابطحی شما و یاران شما که بعد از انقلاب روی کار آمده‌اید. از نظر فرهنگی از فرودستان این کشور بوده‌اید، انقلاب آنگونه که در توضیح آن می‌گویند نه باعث برآمد فرودستان اقتصادی بلکه برآمد فرودستان فرهنگی بوده است. برای شما حتی تحصیل زنان از تابوها بوده است. شما اکنون کشور را نه با کشورهای همسایه بلکه با تفکرات قبلی خود می‌سنجید و حق دارید که وضعیت زنان در کشور را دستاورد بدانید زیرا که بسیار از تفکرات شما نیز جلوتر است. شما علیرغم تلاش‌هایتان که با تمام قوا سعی کرده‌اید، زنان را به آنچه که به آن معتقدید و آن گونه که خود می‌پسندید، وادارید، موفق نشده و زنان در واقعیت جامعه نقش فرای تصورات شما دارند، و شما با موانع قانونی، بازآفرینی سنت‌های عقب‌مانده و باز زور سرنیزه مانع تحول زنان می‌شوید. زیرا که نتوانستید متناسب با وضعیت، از نظر فرهنگی متحول شوید. البته اشکال از شما نیست اشکال را باید در آنجا جستجو کرد که کماکان، نه فرهیختگان جامعه که فرودستان فرهنگی در کشور اختیار امور را در دست دارند.

درخواست جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

از افراد و کانونهای صنفی، اجتماعی و فرهنگی

و سازمانهای سیاسی و تشکیلات حقوق بشری

به راستی فعالیت‌های حقوق بشری - در زمینه ملزم‌نمودن حاکمان جمهوری اسلامی در احترام به حقوق بشر و جانب سوافتتانه‌ها، قراردادهای و میثاق‌های (کنوانسیون) سازمان ملل متحد را نگهداشتن، نمایندگانی از لندن، پاریس و بروکسل در اواخر ماه فوریه و اوایل ماه مارس به ایران سفر خواهند کرد تا به بررسی وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی بپردازند و گزارشات خود را به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ارائه نمایند. (در ۲۲ آوریل سال ۲۰۰۲ قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد اولین بار بعد از ۲۳ سال رد شد).

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، از همه افراد، کانونهای صنفی، اجتماعی، فرهنگی و سازمانهای سیاسی و تشکیلات حقوق بشری درخواست می‌نماید تا قبل از سفر این هیات به ایران با آنها مستقیماً تماس بگیرند و اسناد و مدارک و گزارشات مستند خود را - در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران - در اختیارشان بگذارند.

اگر مدارک و گزارشات مستند به فارسی است، این اسناد جهت ترجمه می‌تواند در اختیار جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران قرار گیرد، تا جامعه آنها را مستقیماً به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بسپارد. بدیهی است آن چه می‌تواند - در کنار سایر مسایل - به روند بررسی این هیات کمک باشد:

۱- نام و نام خانوادگی زندانیان سیاسی است،

۲- تاریخ دستگیری، محل نگهداری زندانی، نحوه برخورد زندانیان و بازجویان با زندانی - در صورت امکان عکس دستگیرشدگان،

۳- وابستگی سازمانی، گرایش فکری و یا دلایل دستگیری زندانی.

۴- آدرس محل بازداشتگاه که ارگانهای امنیتی و گروههای فشار بعنوان زندان از آنجا استفاده می‌کنند.

۵- تاریخ شروع دادگاه و نوع دادگاه و مدت محکومیت زندانی.

۶- در صورت شکنجه برای گرفتن اقرار از متهم در زمان بازجویی و یا در زندان (نوع شکنجه). جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، امیدوار است -

بسمه تعالی
حضور روسای محترم سه قوه
جنابان آقایان کروی، خاتمی و هاشمی
شاهروزی
سلام علیکم:

استحضار دارید که اینجانب، طی سالهای اخیر، بارها به پهنه‌های مختلف و بر اساس پرونده‌های تشکیل شده در محاکم مختلف قضائی، بازداشت، بازجویی، حبس و پس از چندی آزاد شده‌ام.

آخرین بار در آذرماه سال ۱۳۷۹ بازداشت و پس از یک هفته اقامت در زندان عمومی اوین به زندان انفرادی زیرزمین اوین، در بندی که مخصوص آدم‌کشان روانی بسیار خطرناک بود، منتقل شدم و پس از سه هفته اقامت در شرایط بسیار سخت و خشن آنجا به بازداشتگاه شماره ۵۹ که خود آقایان بازجویان آن را تاریکخانه اشیاب می‌نامیدند انتقال یافتیم. در تمام این مدت، به جز یک هفته اول زندان عمومی، تحت بازجویی‌های مستمر که به کرات از بعد از ظهر تا صبح روز بعد ادامه می‌یافت، قرار گرفتیم. با طبعیت تمام عرض می‌کنم که این بازداشت و رفتارهایی که با من شد نسبت به دفعات قبلی بازداشت من حادثه جدید و غیرقابل تصویری بود. من در قیل از انقلاب از سال ۱۳۳۳ تا سال ۱۳۵۰ پنج بار به اتهاماتی بسیار سنگین تر از اتهام بازجویی‌های سال ۷۹ بازداشت و تحت بازجویی و تحقیق قرار گرفتم و بعد از انقلاب نیز یکبار توسط وزارت اطلاعات در سال ۶۹ و چند بار در دادگاه مطبوعات شعب ۱۴۰۸ و ۱۴۱۰ و نیز شعبه ۳ دادگاه انقلاب بخاطر شرکت در کنفرانس برلین تحت تعقیب و بازجویی و تحقیق و اعلام اتهام قرار گرفتم، اما آنچه در این مرتبه بر من گذشت از نظر کیفیت رفتار، و اتهامات غیرقابل تصور و اهانت‌ها و شگردهای روان‌گردانه هرگز با آن دفعات قابل قیاس نبود. نتیجه آن شد که نه فقط در این مدت، دو بار دچار بحران قلبی و شوکهای عصبی شدم که کار به سی سی یو... کشید. مغز و اعصاب من بکلی کارکرد و حالت طبیعی خود را از دست داد، بطوریکه پس از آزادی تاکنون که نزدیک به یکسال است تحت درمان عصبی و بیماری افسردگی هستم، بالاخره در دادگاه شعبه ۲۶ به محاکمه کشیده شدم و با کيفرخواستی مواجه گردیدم که در آن طی ۱۱ ققره اتهام بی‌بنیان و بی‌اساس و فاقد هرگونه مستند قانونی درخواست اشد مجازات هم شده بود، اتهامات بی‌اساسی که مجموع حداقل مجازات آنها ۱۲ سال و حداکثر آنها نیز اعدام بود. من از بابت زحمات و مبارزاتی که در طی ۲۵ سال حکومت کودتائی ۲۸ مرداد کرده و ۱۲ سال زندانی که کشیده‌ام از احدی انتظار پاداش و حتی قدردانی ندارم و از بابت فعالیت‌های بعد از انقلاب نیز انتظار تقدیری ندارم ولی نوشته‌های بنده شاهد صادقی است براینکه تا این تاریخ جز از سر بسوزی و احساس مسئولیت دینی و وطنی برای اصلاح و اقتدار واقعی و بقاء کشور نبوده است. ادعای محکومیت و مجازات بین ۱۲ سال و اعدام، برای فردی چون اینجانب هرگز با موازین عدل و انصاف انطباق ندارد. ولی با این حال پس از ۹ جلسه مدافعات و پاسخ‌دادن به کلیه اتهامات و نیز اشاره به کثیبت تحقیقات که مستند کيفرخواست که تنها بر اقرار متهم متکی

نامه سرگشاده مهندس عزت‌الله سحابی به سران سه قوه

بود، اقلیری که در شرایط حصر بسیار شدید و آنچنانی اخذ شده بودند در هنگام بازجویی‌های ۱۲ ماهه و ۲۰۰۰ صفحه‌ای بنده آرزوی اعدام را داشتم. و لذا به بازجویان گفتم هر چه می‌خواهید بنویسید و من هم می‌نویسم و امضاء می‌کنم تا مگر با اعدام از شرایط بازجویی بی‌نظیر در تاریخ پنجاه ساله اخیر رها شوم. به هر حال پس از ختم دادرسی، با وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی که خود بسیار بی‌نظیر و بی‌سابقه بود آزاد شدم و اکنون در انتظار صدور رای دادگاه می‌باشم، و معنای حقوقی و قضائی این وثیقه سنگین و آن آزادی این است که فعلاً در زندان و تحت تحقیق و بازجویی نمی‌باشم و پرونده من و دوستان من (ملی - مذهبی‌ها) تا دادگاه تجدیدنظر بسته است و از فشارها و رفتارهای ناهنجار، حداقل برای مدتی رهائی داریم.

ولی علیرغم این سوابق و حقایق حقوقی، از تاریخ آزادی از زندان (۸۰/۱۲/۱۱)، همان تیم بازجویی یا مراجعات مکرر به محل کار من یا احضار من به مکانهای مختلف، غیر از دادگاه شعبه ۲۶ تلاش کردند که همچنان فعالیت فکری - اجتماعی و مذهبی و سیاسی و حتی خانوادگی مرا تحت کنترل قرار دهند و با شگردهای خاص و تهدیدات و تطمیع، مرا تحت همان شرایط روحی و عصبی که در زندان انفرادی پانزده ماهه به آن دچار بودم، درگیر سازند به همین دلیل در اواخر آبانماه ۱۳۸۱، طی نامه‌ای خطاب به رئیس محترم شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب، از ایشان خواستم که از ادامه روند‌های مزبور جلوگیری و پرونده اتهامی سابق (ملی - مذهبی) را، فعلاً بسته نگه دارند و البرهه ادامه جرم مشهود قانونی جدیدی غیر از موارد اتهامی و مذکور در پرونده مزبور، از من یا دوستان من سر نزنند، دادگاه و قوه قضائیه می‌توانند تحت ضوابط قانونی ما را احضار یا مورد تحقیق قرار دهند، نه اشخاص بدون سمت عدلی و مسئولیت قانونی. پس از تقدیم این نامه، دو ماهی، مراجعات آقایان مذکور قطع گردید.

ولی، اخیراً برگ احضاریه‌ای از مجتمع قضائی شهید محلاتی که نه دادگاه امور سیاسی، یا مطبوعاتی یا مسائلی امنیتی است به منزل اینجانب رسیده که در آن، نه نام و شماره شعبه یا دادگاهی ذکر شده بود و نه موضوع احضار (متهم، شاکی یا شاهد برای چه پرونده‌ای) فقط از من خواسته شده بود که به مجتمع مزبور، اطاق ۳۴ مراجعه نمایم. با وجود آنکه احضاریه مذکور، پس از مشورت با مشاوران حقوقی، از هر جهت مشکوک به نظر می‌رسید، ولی معذکک برای اطلاع از موضوع احضاریه به آن مجتمع مراجعه کردم و متأسفانه مشاهده کردم که همان تیم بازجویی زندان سالهای ۷۹ و ۸۰ با تمهیدات و پنهان‌کاری‌های حیل‌آمیز به این ترتیب خواسته‌اند که مرا به دام اندازند. به هر حال مواجه با همان شگردها و طلب‌کاریهای گذشته و ایجاد اضطراب و فشارهای عصبی و روحی و تهدید به تشکیل پرونده جدید قضائی برحسب اقرار این آقایان عبدی و گرانیپایه، علیه من و با ادعای اینکه پای من هم در پرونده موسسه آینده و موسسه ملی نظرسنجی در میان هست، از من خواستند که تا چند هفته، هفته‌ای یک روز معین، شخصاً و بدون حضور وکیل، در همان محل حاضر شوم تا تحقیقات مزبور انجام

شود پس از آن، در موقع تفهیم اتهام) می‌توانم با وکیل حضور به هم رسانم. عمده اتهام ایشان غیر از مشارکت در اتهامات ملی نظرسنجی و آینده، از حضور سیاسی و اعلام نظرات و دیدگاههای خود در باره مسائل جاری کشور و حتی حضور در حسینیه ارشاد و دو جلسه پرسش و پاسخ در شبهای احیاء ماه مبارک رمضان (۱۹ و ۲۳ رمضان) با جوانان و دانشجویان پیرامون دین، مذهب‌گریزی جوانان و راه‌های چاره آن، آقایان به شدت اظهار ناراحتی و اعلام اتهام می‌نمودند و بطور کلی هرگونه حضور در صحنه اجتماعی را بر اینجانب ممنوع مگر تحت نظارت و کنترل خودشان اعلام می‌کردند.

این برخوردها و پنهان‌کاری‌ها بر بنده این حقیقت را روشن نمود که آقایان، سرخود و بدون موافقت دادگاه انقلاب شعبه ۲۶ یا هر شعبه رسمی دیگر و قاضی تحقیق دیگر، اقدام به احضار بنده نمودند (در حالی که من کوچکترین تماس یا آشنائی با این دو موسسه نداشتم) تا مگر از خلال بازجویی‌های غیرقانونی از بنده چیزی علیه متهمان پرونده ملی نظرسنجی و آینده درآورند و آنها را به اطلاع آنها برسانند و بدین ترتیب، خصومت و دشمنی بین آنها و وابستگان به جبهه دوم خرداد، از یک سوی و اینجانب از سوی دیگر ایجاد و به آن دامن بزنند، اهدافی که با وظیفه قانونی و قضائی انطباق ندارد و با هر اصل اخلاقی و مذهبی نیز مغایرت دارد. به این جهت قصد عدم حضور در جلسه آینده‌ای که اعلام کرده بودند نمودم و برای اطلاع به ایشان در همان روز سه‌شنبه مورخه ۸۱/۱۰/۲۴ در حوالی ساعت مقرر، به مجتمع مزبور تلفن کرده و خواستار ارتباط به اطاق ۳۴ شدم تا به خود آقایان اطلاع دهم، ولی با کمال تعجب، خانم تلفنچی به من چنین پاسخ دادند که ما اطاق ۳۴ نداریم و شما می‌بایست یا شماره شعبه دادگاه یا دفتر معینی را بگوئید تا بتوانیم ارتباط برقرار کنیم. بدین ترتیب بر من روشن شد که پنهان‌کاری آقایان حتی نسبت به مجتمع شهید محلاتی و مسئولین و مقامات آن نیز جاری شده است!

اکنون، اینجانب چاره‌ای قانونی ندارم جز اینکه به شما آقایان محترم که مسئولین اصلی و تصمیم‌گیری نسبت به همه امور کشور و دولت می‌باشید مراجعه و شکایت بی‌اورم، که بخاطر مسئولیت‌های قانونی و شرعی خودتان، دستور فرمائید که از این فشارها و تعقیب‌های غیرقانونی بنده را رها سازند. به موجب اینه مبارکه (رب‌السجن احبالی مما یدعوتنی...) بنده آماده رفتن به زندان به هر کجا و هر مدت می‌باشم ولیکن چون قطع دارم، که در زندان هم آقایان دست از سر من نبرخواهند داشت طالب مرگ و اعدام می‌باشم. بنابراین خواهشم این است که اگر مرا فردی مضر به حال کشور و ملت و اسلام و انقلاب می‌دانید، با اعدام من خود و کشور را از شر بنده رها کنید. بالاخره دنیائی دیگر و حسابرسی دیگری در پیش است و ما همگی در مقابل و در حضور پروردگار عظیم باید پاسخگوی نهائی باشیم و اگر چنین نیست، اقدامی موثر در استخلاص این شهروند مملکت بفرمائید.

با تشکر و احترام عزت‌الله سحابی

آیت‌الله کورانی استار رشته امام‌زمان‌شناسی حوزه علمیه قم:

امام زمان را یک زن ایرانی شهید خواهد کرد

آیت‌الله کورانی، از استادان حوزه علمیه قم و کارشناس رشته امام زمان، برای رفع شبهه کسانی که روایات مربوط به حضرت (عج) و ظهور وی را زیر سؤال می‌برند، با نشریه پانارات از انتشارات انصار حزب‌الله در ایران گفتگو کرده و پاسخ این شبهات را داده است.

او در پاسخ این سئوالات که آیا امام زمان ازدواج کرده و فرزندی دارد؟ گفته است: روایاتی داریم که حضرت (عج) زن و بچه دارد و گفته می‌شود در جزیره خضرا زندگی می‌کند. البته پایگاه وی مدینه است اما احتمال دارد خانواده‌اش را به جاهای دیگر برده باشد. آیت‌الله کورانی نشانی خضرا را نداد.

از آیت‌الله کورانی سؤال شد: شغل امام زمان در دوران غیبت چیست و اصولاً حضرت شبانه‌روز را به چه کاری مشغول است؟ او جواب داد: او کارهای بزرگی انجام داده است و بسیار فعال می‌باشد و

کارهای او شبیه کارهای حضرت خضر است. سؤال دیگر از آیت‌الله کورانی این است که چگونه می‌شود عمر طولانی امام زمان را قبول کرد چون قرار است وی در چهل سالگی ظهور کند؟

توضیح داده که: الان مسئله عمر و زن حل شده است. امروز به وسیله زن راه‌های طولانی شدن عمر و شیوه‌هایی را که می‌تواند وضع انسان و جوانی انسان را حفظ کند بررسی می‌کنند از نظر علمی این مساله ممکن و قابل تحقق است. خداوند این معجزه را در مورد حضرت (عج) انجام داده به علاوه خداوند به دلالت که دشمن اوست عمر طولانی داد. پس چگونه است طول عمر برای دشمن خدا باشد ولی برای ولی‌الله نباشد.

امام زمان یارانی دارد که وزرای او هستند. آن‌ها ۱۱۳ نفرند و از کبار اولیاءالله هستند. یاران امام زمان بعداً حکام جهان خواهند شد. وی تأکید کرده که امام

زمان را شهید خواهد کرد

سؤال دیگری از متخص امام زمان این است که

گویا اگر کسی چهل شبانه‌روز دعای امام زمان

را بخواند در زمان ظهور حضرت زنده می‌شود. بده

هیستور است.

شرایط نوین و جنبش دانشجویی

برگرفته از نشریه اندیشه جامعه

«جنبش دانشجویی» از «نمادهای» گذار از سنت به مدرنیسم است و به همین دلیل، یکی از کارگزاران مناسبات مدرن قلمداد شده و می‌توان کشش‌های آن را با حاکمیت‌ها به عنوان مبارزه برای به‌هم‌زدن تناسب قوای موجود و از بین بردن روابط و نمادهای سنتی قدرت ارزیابی کرد. این جنبش از ابتدای پیدایی خود، همواره به عنوان نیرویی ترک‌بخش و پیش‌رو در مقابله با روابط پیش‌مدرن شناخته شده و به زبان گویای جامعه، برای بیان خواسته‌های دموکراتیک بدل شده است.

برای دریافت ساختار درونی پدیده‌های مانند «جنبش دانشجویی» باید به کمک روش «انتزاع» ویژگی‌های عام و مشترک پدیده را در روند حرکت آن و در یک دوره زمانی استخراج کرد. از زمانی که حسین قلی آقا یکی از پنج دانشجوی اعزامی به پاریس در زمان محمد شاه در ماه مه ۱۸۴۸ در دفاع از مجمع ملی و علیه برخی از «آشوبگران» وارد عمل شده، برخی از آنان را دستگیر و به زندان «کده‌ورسه» سپارید است. استقلال داد تا زمانی که دانشجویان آزادی‌خواهی که علیه تمامیت‌خواهی شعار می‌دادند به زندان‌ها افتادند (حوادث ۱۸ تیر و رخدادهای پس از آن) دانشجویان ایرانی و جنبش دانشجویی همواره بر علیه خودرایی‌ها و تمامیت‌خواهی‌ها، مظاهر آن و نهادهایی که استبداد را بازتولید می‌کنند، جنگیدند. حرکات اعتراضی ۱۶ آذر ۱۳۳۳ تحسن بهمن ۳۹، وقایع بهمن‌ماه ۱۳۴۰، اعتراض دانشجویان در اسفند ۱۳۴۸ علیه افزایش کرایه اتوبوس‌های شرکت واحد تظاهرات سراسری در بهار ۱۳۴۰، اعتراض دانشجویان در اسفند ۱۳۴۸ علیه افزایش کرایه اتوبوس‌های شرکت واحد، تظاهرات سراسری در بهار ۱۳۵۴ به علت به قتل رساندن برون جزی و هشت تن دیگر از مبارزان سیاسی، تظاهرات خیابانی گسترده از نیمه دوم سال ۱۳۵۶، «جنبش دانشجویی» بر علیه بسته شدن دانشگاه‌ها مقاومت کردند، با این حال، دانشگاه‌ها تا سال ۱۳۶۲ بسته شدند. در چند سال اخیر نیز دانشجویان در ابعاد بسیار گسترده‌ای در میتینگ‌ها و تظاهرات شرکت کرده و بر علیه خودرایی‌ها و تمامیت‌خواهی‌ها به مبارزه برخاسته‌اند.

به نظر می‌رسد این ویژگی استبدادستیزی و آزادی‌خواهی از طرفی معلول جایگاه آن‌ها در ساختار طبقاتی جامعه است و از طرف دیگر حاصل کشش‌ها و سنج‌های اجتماعی دوران گذار. - درست است که کشاکش‌های نهایی دو جناح در اردیبهشت ۱۳۷۹ که با بستن مطبوعات همراه شد، «جنبش دانشجویی» نیز به مرور، نیروی تاثیرگذار را از کف داد. آن چه که در میان دانشجویان حضوری غالب دارد روحیه یاس و سرخوردگی از فعالیت‌های چند ساله است. با این همه پرسش این است که: آیا حرکت‌های اعتراضی دانشجویان در آبان ماه اسفند در اعتراض به حکم اعدام هاشم آقاجری مصداق احیای مجدد «جنبش دانشجویی» نبود؟ به نظر می‌رسد که پاسخ «نه» به این پرسش، بیان واقعیت «جنبش دانشجویی» است. برخلاف خبرنگار روبر که حرکت شب شنبه ۱۸ آبان ۱۳۸۱ را در ۳ سال اخیر در سطح «جنبش دانشجویی» بی‌سابقه دانسته، چه بسا که این روایت‌های طرح شده، بزرگ‌نمایی آرزوهای یک جناح می‌باشند و نه چیزی بیش‌تر...

جناح هوادار دولت به همراه شاخه دانشجویی و انحصارات مطبوعاتی و خبری‌شان دست به کار تولید «روایتی از جنبش دانشجویی» می‌شوند تا از این روایت بر علیه جناح مقابل بهره‌گیرند. در این روایت دانشجویان به مثابه یک منقوله یک‌دمستی ظاهر می‌شوند که یک صدا بر علیه استبداد (البته سواد استبداد جناح مقابل می‌باشد) شعار می‌دهند. این روایت می‌کوشد تا بر تضادهایی که در میان دانشجویان به شیوه‌ای واقعی وجود دارد، سرپوش بگذارد؛ می‌کوشد تا بی‌تفاوتی بخش اعظم دانشجویان و مخالفت دانشجویان با هر دو جناح را کتمان کند و... این روایت به این منظور آفریده می‌شود که مرگ «جنبش دانشجویی» به نیاز به احیای مجدد آن، در قالبی فراتر از منافع و مصالح جناح‌ها را کتمان کند. نفس‌های در گولمانده این جنبش چندین ماه است که پایان رسیده، هم‌چنان که جنبش اصلاح طلبان حکومتی ماه‌هاست به بن‌بست تاریخی خود رسیده است. اگر جنبش‌های اجتماعی برای پاسخ‌دادن به نیازهای ساختاری جوامع پدید می‌آیند، این «جنبش دانشجویی» به ظاهر زنده، دیگر قادر به پاسخ‌دادن به نیازهای ساختار جامعه ایران نیست. نمی‌توان شعاری بر علیه تمامیت‌خواهی و انحصار سر داد اما در عمل دوشادوش عناصر آن به بازتولید پرداخت...

تغییرات اجتماعی و شکل‌گیری گروه‌های نوین دانشجویی (مقطع ۷۶ - ۱۳۶۸)

سعید مرادی

دوران «سازندگی» تعبیر شد. بعدها حتی این دوره را از دوران مادها تاکنون بی‌نظیر اعلام نمودند. دوران فوق‌تغییراتی را در زیرساخت‌های جامعه به وجود آورد. در سال ۱۳۵۷ جمعیت کشور به ۶۰ میلیون نفر رسید که از این میان ۵۱/۳ درصد آن‌ها کمتر از ۱۹ سال سن داشتند (سرشماری سال ۱۳۵۷) جمعیت شهرنشین از ۵۴/۲ درصد در سال ۶۵ به ۶۱/۳ درصد در سال ۷۵ افزایش یافت. تقدینگی کشور افزایش چشم‌گیری یافت. بسیاری از روستاها کشور از برق و راه روستایی برخوردار شدند. نرخ باسوادی از ۶۱/۷ در سال ۶۵ به ۷۹/۵ درصد در سال ۷۵ افزایش یافت. (سرشماری سال ۶۵ و ۷۵) سیاست تعدیل اقتصادی موجب شد تا ناپرا برها در ابعاد هر چه گسترده‌تری رشد یابند کاهش ۲۲ درصدی ارزش ریال در برابر دلار در سال ۷۲ باعث گردید که توده‌هایی که حقوق‌بگیر بودند و دست‌مزدهای ثابت داشتند، فقیر تر شده و صاحبان مشاغل آزاد به ویژه بخش‌های تجاری ثروت‌مندتر گردند. از منظر اقتصاد سیاسی دوران پس از ۶۸ دوره بازسازی اقتصادی و تجربه حاکمیت بورژوازی تجاری است. گرایش در درون حاکمیت به وجود می‌آید که منافع خود را سرمایه‌گذاری کردن در صنعت و تولید می‌بیند. این گرایش در دوران اجرای سیاست تعدیل اقتصادی شکل گرفته و به مرور سیاست خارجی و داخلی مقتضی خود را به وجود می‌آورد. مسلماً این گرایش با مقاومت بخش‌هایی از سرمایه تجاری که امکان همراهی با روند تحول در حال شکل‌گیری را ندارد، روبرو می‌شود شکل‌گیری جناح‌های سیاسی درون حاکمیت، ناشی از همین تضادها می‌باشد. به اشاره می‌توان گفت که رشد این اختلاف جناح‌ها، در کنار رشد اعتراضات عمومی مردم حادثه دوم خرداد را پدید آورد - در این جا به تحولاتی که مرتبط با حوزه آموزش عالی و جنبش دانشجویی است می‌پردازیم.

اصول‌گرایی هاشمی رفسنجانی برای پیش‌بردن سیاست‌های خود ناچار بود با مقاومت جناح اصول‌گرای حکومتی که تا سال ۷۱ هنوز مجلس را در اختیار داشت برخورد لازم را داشته باشد. در عرصه دانشگاه‌ها او می‌بایست مخالفت‌های انجمن‌های اسلامی دانشجویان را خنثی می‌ساخت، از این رو از طرفی به صورت سرپوشیده از مدیریت علمی در دانشگاه‌ها دفاع کرد در پرتو این رویکرد، اساتید مجرب و دارای اعتبار علمی، پست‌های ریاست و معاونت دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها را به عهده گرفتند و اغلب دانشجویانی که از اقت علمی حیرت‌آور دانشگاه‌ها در دوران پس از انقلاب به سزوه آمده بودند از این تحول استقبال کردند از طرف دیگر با امکانات فرادادن در دست تشکلهایی نظیر «انجمن اسلامی دانشجویان» و «جامعه اسلامی دانشجویان» با یک‌تازی «دفتر تحکیم» برخورد می‌نمود.

در مقطع فوق تعداد دانشجویان از ۲۵۰۷۹ نفر در سال ۶۸ - ۶۷ به ۱۱۹۲۵۳۸ نفر (۵۱۹۰۷۰ نفر در دانشگاه‌های دولتی و ۶۱۳۴۶۸ نفر در دانشگاه‌های آزاد) بالغ شد، یعنی بیش از ۴ برابر گردید (آمار آموزش عالی ۱۳۷۸) با توسعه آموزش عالی و ورود گسترده جوانان به دانشگاه‌ها به تدریج به حجم نیروهایی که می‌توانستند کارگزاران تحولات باشند، افزوده می‌شد. در ابتدای این دوره که هاشمی رفسنجانی کوشیده بود تا با ادغام کمیته‌ها در نیروهای انتظامی جلوی تدریجی‌های گذشته را بگیرد و بهادادن به مدیریت علمی و نیز فضای تا حدودی مناسب‌تر که باعث گردید نشریاتی نظیر آدینه، گفتگو، کلک، ایران فردا و کیان منتشر شوند، فضایی برای حرکت به وجود آمد. از طرف دیگر، تشویق دولت به کار اقتصادی و برخورداری از رفاه موجب افزایش توقعات و مطالبات عمومی گردید. اگر بخواهیم با توجه به تئوری محرومیت نسبی سخن بگوییم در این دوران سطح انتظارات مردم افزایش یافت اما حکومت نتوانست به این مطالبات پاسخ مناسب دهد، نتیجه آن حرکت اعتراضی پاسخ‌مندان، شاهد شیراز و به ویژه دوم خرداد ۷۶ گردید. اصلاحات رفسنجانی پس از سال ۷۸ ناکام ماند چراکه پس از تصرف مجلس از ناحیه محافظه کاران جناح راست (بخش انحصاری بورژوازی تجاری) در سال ۷۸ شکاف میان دولت و بخش‌ها، مطالبات دانشجویی در صفحه ۸

جنبش دانشجویی ایران از بدو پیدایش خود فراز و فرودهای بسیاری را دیده است. به گونه‌ای که عده‌ای آن را دیگر یک امر پیوسته که در طول چند دهه تداوم داشته باشد ارزیابی نکرده بلکه بر ویژگی‌های گوناگون و متفاوت هر دوره پیدایش و رشد آن تاکید می‌ورزند. عده‌ای دیگر نیز جنبش دانشجویی را امری پیوسته می‌دانند که دارای «غایت» خاصی می‌باشد که همانا استبدادستیزی و مدرنیزه کردن جامعه است. جنبش دانشجویی پس از انقلاب مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشته است. مقطع ۱۳۵۷ تا بسته شدن دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۹، مقطع بازگشایی دانشگاه‌ها و انقلاب فرهنگی از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۸، مقطع پایان جنگ تا دوم خرداد ۱۳۷۶ و مقطع ۱۳۷۶ به این سو.

نوشته زیر فارغ از این که به این بحث بپردازد که آیا این مقاطع تشکیل یک کلیت واحد و یک پارچه‌ای را می‌دهند یا این که پدیده‌ها و رخدادهای گسترده و منطقی هستند که هیچ ارتباطی با یک دیگر ندارند، به بررسی مقطع ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ می‌پردازد. هدف این نوشته توصیف دگرگونی‌ها و شرایطی است که منجر به شکل‌گیری گروه‌های تازه دانشجویی در آن دوره شده بود.

سال‌های پایانی دهه ۶۰ مقطع تعیین‌کننده‌ای در تغییرات ساختاری می‌باشد. می‌توان در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به بررسی این تغییرات پرداخت.

در سطح بین‌المللی ما شاهد سقوط سوسیالیسم دولتی در شوروی هستیم. فروری دیوار برلین و رفتن به سوی اقتصاد بازار آزاد هر نوع مدل دولتی را در سطح راد سطح جهانی بی‌اعتبار ساخت. شوروی و کشورهای اروپای شرقی درگیر رقابتی شدید برای جذب در سرمایه‌داری خصوصی غربی شدند. آمریکا که پایان جنگ سرد را با پیروزی خود توأم می‌دید منادی، «نظم نوین جهانی» گردید. از آن پس سازمان جهانی جایگزین گات شده و صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به مثابه اندام‌های این سازمان فرآیند جهانی شدن را سازمان دادند.

جهانی شدن که هدفش یک‌سان‌سازی ساختارهای اقتصادی کشورهای مختلف بر اساس الگوی غربی به ویژه آمریکا می‌باشد، در تمامی کشورها مورد تشویق قرار گرفت و از رهبرانی که قصدشان پیش‌بردن سیاست‌های تعدیل و خصوصی‌سازی بود، حمایت‌های قاطع به عمل آمد. این سیاست با اعطای وام‌های کلان و فرستادن کارشناسان و مشاوران بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در ایران نیز اجرا شد. در سطح منطقه‌ای دولت جمهوری اسلامی در تابستان ۱۳۶۷ قطع‌نامه ۵۹۸ را پذیرفت. صلح ایران و عراق مصداق شد با کنار گذاشتن صدور انقلاب به کشورهای دیگر و دولت هاشمی رفسنجانی کوشید تا رابطه ایران را با کشورهای همسایه به ویژه با دولت‌های عربی بهبود ببخشد.

در سطح داخلی نیز عزل آیت‌الله منتظری از قائم مقام رهبری در فروردین ۶۸ و درگذشت آیت‌الله خمینی در خرداد ۶۸ باعث دگرگونی‌های اساسی در ساختار کلی حاکمیت شد. آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری حکومت منصوب گردید، قانون اساسی با دگرگونی‌هایی مواجه شد که اختیارات رهبری را افزایش می‌داد، هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری رسید، پست نخست‌وزیری از ساختار سیاسی حذف گردید. اصول‌گرایان و تندروها که بعدها موسوم به جناح چپ معروف شدند قوه مجریه را از دست دادند. با انتخاب آیت‌الله یزدی به ریاست قوه قضاییه از قدرت اصول‌گرایان کاسته شد. انتخابات مجلس چهارم که قوه مقننه را نیز از دست اصول‌گرایان گرفته و به دست جناح مسابلی سپرد اعلام پایان پروژه سرمایه‌داری دولتی در ایران بود.

خطوط اصلی برنامه اقتصادی هاشمی رفسنجانی که در برنامه ۵ ساله توسعه نیز متبلور شده بود، خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی ناکارآمد، حذف یا کاهش کنترل قیمت‌ها و بازارها، تجارت آزاد، پایان‌دادن به سیستم چند نرخ ارز و حمایت از سرمایه‌گذاری خصوصی و خارجی بود. این برنامه‌ها همان توصیه‌هایی بودند که در برنامه‌های اصلاحی پیشنهاد شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول آمده بود.

دوران هشت‌ساله هاشمی رفسنجانی به

شئی‌انگاری پدیدها

(مروری بر یک توهم)

احمد بهنام

پس فراتر از ظرفیت‌های قراردادی و میلیتری‌شان بروز می‌کند. به ناچار پاس می‌کشند و از خط «سروکوب»، «وضعیت فوق‌العاده» و «افراطی‌گری» سخن می‌گویند. در این باره به دو نقل قول اکتفا می‌کنیم. سعید حساریان در گرم‌گرم اعتراضات اخیر دانشجویی می‌گوید: «دانشجویان کاری نکنند که وضعیت فوق‌العاده اعلام شود، چرا که در این صورت بیش‌ترین ضربه را خود آنان خواهند خورد اما در حال حاضر طرف مقابل آمادگی اعلام وضعیت فوق‌العاده را دارد» (روزنامه ایران - ۴ آذر ۸۱).

در همان حال، ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت منحل اعلام‌شده آزادی، که چندی است، پروژه‌ای با نام ائتلاف برای مقابله با خطر خارجی را تبلیغ می‌کند، در واکنش به حرکت‌های دانشجویی - که لابد آن‌ها را در راستای خطر خارجی ارزیابی کرد - این‌گونه به خطبه حرکت‌های دانشجویی پرداخت:

برخی سعی دارند، رادیکالیزه‌شدن، تشویق و عمل غیرقانونی را به دانشجویان تحمیل کنند. اما عقلانیت می‌گوید نباید به آن‌ها این فرصت را بدهید که با بهره‌گیری از برخی حرکت‌ها هدف خود را به اجرا بگذارند. (ابراهیم یزدی در کنار محسن آرمین در دانشگاه شهید بهشتی).

معلم نبست لحن تهدیدی که در گفتار رهبران جناح معروف به محافظه کار وجود داشته از فحوا کلام این دو رهبر - حکومتی و اپوزیسیون (!!) - جدی تر بوده باشد. در آستانه ۱۶ آذر، این نصیحت‌ها و موعظه‌های پدران هر روز بیش‌تر شد.

با توجه به ویژگی‌های حرکت‌های دانشجویی اخیر، به طور خاص حرکت گسترده دانشجویان در ۱۶ آذر، و مواضعی که رهبران و استرژیبست‌های خردادی در مقابل آن اتخاذ کردند، چند نکته جای تعمق است:

۱ - هر جنبش اجتماعی، دارای «تشکل» و «محتوای» خاص خود است که «وجه تمییز» آن با دیگر پدیده‌های مشابه است. محتوای هر جنبش و به تبع آن شکل آن زاییده «گمان»، «تصور»، یا «توهم» نیروهای خارج از آن نیست. بلکه باورها، خواسته‌ها و مطالبات نیروهای محیط در آن است که حرف نهایی را می‌زند.

۲ - خردادی‌ها دیرنگام متوجه شدند که جنبش دانشجویی از یک اختیار و کنترل‌شان خارج شده است. آنان تا امروز از ترس فراتر رفتن مطالبات از سطح خط‌کشی شده، از گسترش این نوع حرکت‌ها اجتناب می‌کردند، فردا از ترس نفی خویش، از شکل‌گیری حرکت مستقل و صادقانه دانشجویی مناعت می‌کنند.

۳ - چند حرکت اخیر دانشجویی برخلاف سال‌های پیش تا حدودی تعرضی‌تر، پرخاشجوتر و رادیکال‌تر نشان داد، اگر چه بسیاری از رهبران تحکیم سعی می‌کردند، از این وجه قضیه بکاهند، اما حنای آنان نیز انگار در حال رنگ‌دادن است.

۴ - همین وجه جنبش دانشجویی، بسیاری از مدعیان ناصداق حمایت‌کننده‌اش را دل سرد کرد. آنان هنوز در پستی بافته‌های ذهنی‌شان، بر آن بودند تا «برگ»‌های برنده‌شان را رو کنند و بر سر آن چانه بزنند. کاری که با بسیاری از پدیده‌های دیگر کردند. از قتل‌های موسوم به زنجیره‌ای تا تحطیلی کیلویی مطبوعات، تا دستگیر شدن‌ها و آزادی‌های فاقد قاعده و قانون و تا...

۵ - فاصله گرفتن جنبش دانشجویی از قبای رسمی و دولتی، بیش از پیش به استقلال و هویت مستقل جنبش کمک می‌کند. اینک مولود مبارک چشم به جهان گشوده است که خود به واسطه آگاهی درونی و هشیاری ذاتی‌اش، از مشابه‌سازی‌ها یا به دام این و آن غلتیدن‌ها جلوگیری می‌کند.

۶ - به نظر می‌رسد، حرکت‌های اخیر دانشجویی و اوج آن در ۱۶ آذر اسفند، که حتی بسیاری از رهبران خردادی را به واکنش برانگیخته است. شرایطی نوینی را در جامعه مشوش و سردرگم ایران رقم خواهد زد. گمان می‌رود تداوم این گونه حرکت‌های مستقل بسیاری را سر «جای» خود خواهد نشاند. آنان که زندانه و به ظاهر، در کنار مردم بوده‌اند، عریان‌تر خود را خواهند نمایاند که اهل کجا هستن و این یعنی صف‌بندی جدیدی از نیروها.

برگرفته از نشریه اندیشه جامعه

سیاست: آری - حکومت: نه

علی اصغر حاج سیدجوادی

رژیم جمهوری اسلامی الگویی شکست خورده و ضد تاریخی است که مضمونی جز

خشونت و توحش و فساد و غارت در بر ندارد

یکی از وجوه مثبت دین اسلام نسبت به ادیان یهودی و مسیحی این است که در اسلام روحانیت وجود ندارد. روحانیت از جعلیات مذهب شیعه است. همانگونه که سعید مسلماف معاون رئیس جمهور استقلال طلب چچن در مصاحبه با روزنامه روموند (۲۰ اوت ۱۹۹۶) میگوید: «بین یک روس و خدا یک تزار هست اما بین یک چچن و خدا هیچکس وجود ندارد». چچنها مسلمان هستند و در اسلام واسطه‌ای به نام روحانی و ملا در کار تنظیم رابطه بین فرد مسلمان و خدا در کار نیست، در اسلام رهبری متمرکز و سلسله مراتب روحانی از پائین به بالا وجود ندارد؛ هر انسانی خود مسئول اعمال خود و خود جوابگوی کردار اجتماعی و فردی خویش است. در اسلامی که محمد بن عبدالله منادی آن بود هیچگونه مقامی از قبیل شیخ الاسلام و حجت الاسلام و آیت الله مرجعیه خراسانی و امام و رهبر وجود ندارد؛ این القاب قیدهایی است که بر پای فرهنگ عقلانی و خردگرایی انسانی بسته شده است. و به همین جهت مسجد در اصل بر خلاف کلیسای مسیحی و کنیسه یهودی محل اجتماع و تجمع و شور و مشورت یا به اصطلاح یونانی «آگورا» بود است نه جایگاه اجرای مراسم مذهبی و آداب دینی. در اسلام نه طبقه روحانی و مرجعیت شرعی وجود دارد و نه شورای مراجع که نظیر کلیسای مسیحی به صدور احکام دینی بپردازد. آنچه از رژیم اسلامی شیعه پس از انقلاب ۱۳۵۷ و قبل از آن در محور مرجعیت فقهی و شرعی تشیع به وجود آمده است یادگار وزان صفویه و تقلیدی از ساختار نظام سلسله مراتب کلیسا و ساختار نظامهای تک حزبی خودکامه است. یکی از زنده‌ترین و بی‌پایه‌ترین سنت‌هایی که به دنبال ایجاد مرجعیت شرعی از دوران صفویه در مذهب شیعه دوازده امامی باب شده است؛ سنت تقلید و تقلد است؛ سنت تقلید مقلد از مقلد در حقیقت خود بیان ابطال اصل اجتهاد است؛ چون اصل اجتهاد به صورت رایج در نظام آموزش دینی؛ یعنی رسیدگی در کسب و آموزش الهیات به درجه استعداد و قابلیت فهم و درک احکام دینی خود مقدمه تشکیل سلسله جلیله روحانیت یا مرجعیت تقلید است و به این ترتیب قشری از اشراف جامعه اسلامی با صفت روحانی و عالم بر خلاف اصل مساوات و برادری مافوق سایر طبقات مسلط قرار می‌گیرد و به معنای دیگر صرف کسب دانش دینی راه اجتهاد یا تفحص و کنکاش برای رسیدن به حقیقت فلسفه احکام را به روی مردم دیگر مسدود می‌کند و به این ترتیب اصل و اصلیت راه شورا را هم که در قرآن به صورت عامه تمشیت امور آمده است؛ برای همه مردم توصیه شده است باطل می‌کند. جعل اصل ولایت عامه فقیه بر امور مسلمین آن‌گونه که آقای خمینی تقریر می‌کند در حقیقت پایداری بر همین جعل اصل روحانیت و بنای سلسله مراتب دینی و مرجعیت و سنت اجتهاد و تقلید در مذهب شیعه و در فقه دوازده امامی از دوران صفویه است. ولایت فقیه که در قانون اساسی جمهوری نهاده شد و جوهر استبدادی و خودکامگی آن در بازمینی مجدد، به «ولایت مطلقه فقیه» به اشد غلظت و کثرت رسید. واقع خلط بین مفهوم سیاست به معنای عام و شامل آن دو ولایت به معنای خاص و محدود آن است؛ در جامعه یا در فضای جغرافیایی که انبوهی از انسانها در کنار هم و در خط یک سرنوشت اجتماعی مشترک با یکدیگر زندگی می‌کنند؛ سیاست امر همگان و حق همگان و وظیفه و مسئولیت همگان است؛ در این ترتیب سیاست است که به قول هانا آرنست قدرت زائیده می‌شود، نه از زور. قدرت ناشی از این سیاست که امر همگان به همگان تعلق دارد به دموکراسی و رای و انتخاب آزاد فرد می‌رسد و قدرت ناشی از زور که امر خصوصی و یا گروه معدود «الیگارشی» است سر به خودکامگی و استبداد رای می‌زند. در آن تعبیر؛ سیاست پهنه دخالت و مشارکت همه افراد جامعه در حل و فصل و تدبیر و تمشیت امر عمومی است و در این یکی، سیاست ملک اختصاصی یک فرد یا یک گروه معدود است که امر عمومی را خارج از اراده و خواست و اطلاع عمومی؛ در دایره منافع و مصالح خصوصی خود سامان می‌دهند. وقتی در منطق خمینی و به نسبت اجتهاد او از احکام شرع ولایت فقیه نظیر ولایت قیام است بر صغیر و مجبور و دیوانه؛ خود به خود دایره حکومت و دولت و اداره امور جامعه یا در

فراخوان برای شرکت در مباحثه

بر این ارزیابی که روندهای سیاسی کشور ما به سمت تحولات تعیین کننده پیش می‌روند و با افزایش تاثیر عامل بین‌المللی، وقوع دگرگونی عینیت بیشتری خواهد یافت، تقریباً همه تحلیل‌گران سیاسی اتفاق نظر دارند. بر همین اساس پرسش‌ها و بحث‌ها موضوعات و مقولاتی چون؛ همکاری، اتحاد، ائتلاف، جبهه، ائتلافی سیاسی و... بویژه در میان نیروهای اپوزیسیون فراگیر شده است. در همین رابطه و با توجه به اهمیت و ضرورت هدفمند و همگرا شدن بحث‌ها و نظرها، نشریه کار برانست که مواضع گوناگون صاحب‌نظران و تحلیل‌گران اپوزیسیون را بازتاب دهد. در همین راستا از همه خوانندگان خود و علاقمندان به شرکت در این مباحثه نیز دعوت می‌کنیم که با پاسخ به پرسش‌های زیر به غنای بحث‌ها یاری رسانند. به دلیل محدودیت جا خواشمندیم پاسخ‌های خود را به حداکثر ۱۴۰۰ کلمه (۲/۵ ستون نشریه کار) محدود نماییم. درج پاسخ‌های دریافتی را ما از شماره آینده آغاز خواهیم کرد.

- ۱- تعریف شما از مقولات مختلف طرح شده در این زمینه: همکاری، اتحاد، ائتلاف، جبهه، چیست و در شرایط کنونی کدام را و در چه چارچوبی ضروری می‌دانید؟
- ۲- شکل مورد نظر شما برای تامین اتحاد نیروهای اپوزیسیون در ایران مشخصاً چه نیروهایی را در بر می‌گیرد؟
- ۳- نظر شما در مورد جبهه نیروهای جمهوری خواه دمکرات و یا جبهه نیروهای آزادخواه (بسطور خلاصه جبهه جمهوری یا جبهه آزادی) چیست؟
- ۴- در مورد مشروطه خواهان اسلامی (نیروهایی که حفظ و اصلاح نظام جمهوری اسلامی را خواهانند) چه نظری دارید؟ آیا در اتحاد مورد نظر شما می‌گنجد؟
- ۵- در مورد مشروطه خواهان سلطنتی در ارتباط با پرسش‌های پیش گفته چه می‌اندیشید؟
- ۶- چه مانی؟ معیارها و وجوه مشترکی را، شما برای اتحاد نیروهای اپوزیسیون پیشنهاد می‌کنید؟

رسیده است که نه آخوند و آخوندک‌ها که با تمام وجود جاهلی خود در مال و قدرت دنیائی غریق است نماینده و متولی دین است و نه دین امر و حاکم در امر عمومی و سیاست اداره جامعه است که این امری درونی است که با میزان درک و استنباط افراد نسبت به شناخت معرفتی‌شان و با میزان رشد و بلوغ شرایط فرهنگی و تحول عمومی اقتصاد و اجتماعی جامعه بستگی دارد. ممکن است بگویند ورود در سیاست خود جدا از ورود در حکومت است؛ آری چنین است؛ اما حکومت اتاق در بسته و سر بسته نیست؛ زیرا قوانین حکومت بر تحول شرایط اجتماعی گسترش نیازهای اقتصادی تغییر می‌کند حال آنکه احکام دینی احکام تغییرناپذیر است؛ قوانین حکومت به رای و اراده انسانی تحول می‌یابد و دوام و بقای هر قانونی به میزان هماهنگی و انطباق آن با نیازها و دیدگاههای متحول جامعه بستگی دارد؛ حال آنکه احکام دینی به عقیده طرفداران دین از سوی خدا و ماورای خواست و عقل و ادراک بشری و دور از دسترس نفوذ زمان و مکان است؛ از سکون به حرکت؛ زندگی است و از حرکت به سکون مرگ است. در قانون دموکراسی؛ ورود در قدرت و حکومت دلیلی بر اقامت دائم در مسند حکومت نیست؛ حال آنکه برعکس حکومت ملک مفروض هیچ فرد و گروه و سازمان و حزبی نیست؛ حکومت از آن مردم و امر عمومی و در حوزه مسئولیت و وظیفه هر فرد بالغ عضو جامعه فارغ از تفاوت جنسی و نژادی و قومی و مذهبی و مسلکی است.

حکومت به صورت اتاق در بسته و سر بسته، حکومت استبداد و خودکامه فرد یا گروهی است که خود خیال خروج و ترک از آن را ندارند و هیچ کس یا گروهی را نیز غیر از خود؛ در آن نمی‌پذیرند؛ و در حقیقت این‌گونه حکومت انحصاری و غیرقابل ورود و در بسته به روی مردم چه در لباس سلطنت که موهبت الهی باشد و چه در تشریف مذهب که خدا و پیامبر را نمایندگی کند تکیه گاهی جز زور و اعمال دائمی خشونت ندارد. اما دیرگاهی است که درهای این اتاق در بسته در ساحت عقلانی بشر به روی صاحبان حقیقی آن گشوده شده است؛ آری سیاست جدا از ورود به حکومت است؛ اما این تنها حکومت نیست که قالب و مضمون آن از حیظه زور زورگویان و خودکامگان به عرصه حق افراد جامعه تحول یافته است؛ بلکه سیاست نیز از حیاط خلوت زورمندان به پهنه زندگی تمامی جامعه منتقل شده است. این سیاست عرصه برخورد عقاید و افکار و چالش دائمی و بدون خشونت سنت و تجدد است؛ اختلاف و تنوع و کشمکش اندیشه‌ها و سلیقه‌ها و کنکاش سازنده در منابع و ذخایر فرهنگ سنتی جامعه بومی و جهانی مایه حیات و شکوفائی و سرخوشی و زندگی این سیاست است؛ این سیاست با هرگونه سکون و جمود و تقدس و حرمت روحانیت بازدارنده جولان اندیشه انسانی در خردترین ذره تا بزرگترین پدیده هستی و طبیعت سر ناسازگاری و مبارزه دارد. آری ورود از این دروازه به ساحت حکومت چائی برای اقامت دائمی خودکامگان باقی نمی‌گذارد. دنیای دیگران و هستی دیگران را نمی‌توان به نام دین خود مصادره کرد. الگوی ولایت فقیه و حکومت دینی؛ آن گونه که در رژیم جمهوری اسلامی به ثبوت رسیده الگویی نخست «این الگوی ضد تاریخی» از مضمون مذهبی ادعائی به جز خشونت و توحش و جز فساد و غارت جان و هستی ملک و ملت نشانی از خود باقی نگذاشته است.

قضاوت انحصاری و تبلیغ انحصاری بود و این آن چیزی است که از آغاز تاسیس جمهوری اسلامی هدف اصلی آخوندها را تشکیل می‌داد و طبعاً حرکت اعتراضی مردم پس از تسلط آخوندها در جهت لغو و طرد همین انحصار و سلطه مطلقه بر نظام فرهنگی و معرفتی و دادگستری و وسایل ارتباطی کشور در همین مسیر صورت می‌گیرد؛ این واقعه در غرب اتفاق افتاد آیا دلیلی دارد که در کشور ما اتفاق نیفتد؟ اگر طرفداران دین می‌گویند که اسلام برای همه مسائل زندگی جامعه راه حل‌های ابدی دارد، قاعده دموکراسی و اصل شورا می‌بودند بدیلت جامع به پایه انتخاب و رای آزاد مردم نهاده شده است. و اگر طبق این قاعده و اصولی که بر پایه آن در اعلامیه جهانی حقوق بشر تثبیت و تاکید شده شهروندان از حق آزادی وجدان و عقیده و حق آزادی بیان عقاید خود برخوردارند و بنابراین طبق همین حق؛ تجمع و تشکیل سیاسی و اجتماعی و صنفی و هرگونه اجتماعی که با اصول قانونی موضوعه جامعه هماهنگ است از حقوق قانونی آنهاست. و اگر هر شهروندی از شرایط قانونی حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن و شرکت در نهادهای قانونی و تصمیم‌گیری امور کشور برخوردار است. و اگر اولین و آخرین معیار و میزان برای انتخاب‌شدن و شرکت در اداره امور کشور در نهادهای انتخابی و قوای حاکم بر کشور اعم از ریاست جمهوری و مجلس قانونگذاری و مجالس شهری و روستایی رای اکثریت است و اگر در قانون و قاعده دموکراسی هیچ مقامی تحت هر عنوان اعم از موروثی یا انتصابی یا انتخابی مافوق قانون و یا مقام دارای اختیارات مطلقه و یا مقام مادام‌العمر نیست، و اگر در قانون و قاعده دموکراسی هر فردی از افراد جامعه فارغ از هرگونه قید مذهبی و نژادی و قومی و جنسی و مسلکی؛ حق شرکت در سیاست دارد، بنابراین طرفداران دین حق دارند برای تحقق بخشیدن به راه حل‌هایی که در دین خود برای مسائل گوناگون جامعه قائل هستند از مجاری قانونگذاری و از راه قانونی کردن آنها به شرط تصویب و با رای اعضای نهادهای انتخابی فعالیت کنند.

قاعده اساسی دموکراسی در شرکت همگان در امور جامعه‌ای که سرنوشت همگان در آن پیوند خورده است خلاصه می‌شود؛ در این مشارکت هیچ امتیازی به عنوان امتیاز مذهبی یا مسلکی یا نژادی و جنسی و قومی برای افراد و یا گروه‌ها وجود ندارد. و هیچ انسان آزاده و آگاهی با اراده و به طیب خاطر قلاعه متابعت و فرمانبرداری از دیگران را به گردن خود نمی‌گیرد و خویشتر خویش را از سهمی که حق مشروع اوست به نفع دیگری محروم نمی‌نماید. و سرانجام در قاعده و قانون دموکراسی راه برای ورود دین‌گرایان و اهل منبر و محراب و مسجد و کنیسه و هر معبد دیگری در هر لباس و در هر جنس به میدان سیاست یعنی شرکت در اداره امور جامع از مجاری قانونی باز است، اما در قاعده و قانون دموکراسی راه ورود به سیاست برای قبضه کردن حکومت و قدرت و تقدس بخشیدن و حقانیت دادن به آن به نام مذهب و مسلک و نژاد و قوم و جنس ممنوع است.

اما جامعه ما در ذهنیت خود به این نتیجه رسیده است که در محدوده هستی دنیائی او هیچ پدیده مقدس و هیچ مقام قدوسی که از حریم اندیشه نقاد و شک‌پذیر انسانی خارج باشد وجود ندارد. و پس از بیست و چهار سال تحمل یکسای از عقب‌مانده‌ترین و بی‌ریشه‌ترین نظام‌های تحمیلی تاریخ بشری به این نتیجه

برای شرکت در نهادهای و تاسیساتی که از طریق رای آزاد مردم برای اداره امور جامعه اسم از سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به وجود می‌آیند باقی نمی‌ماند. در قاعده دموکراسی مردم حق اجتماع برای تاسیس حزب و انجمن و سندیکا دارند؛ در چارچوب قانون حق دارند که افکار و عقاید و برنامه‌ها و طرحهای اجتماعی خود را مطرح و تبلیغ کنند و بدون دستبازی به خشونت و تحریف و توطئه و تجاوز به حق دیگران در نهادهای انتخابی قانونگذاری و تصمیم‌گیری و شورائی مملکت شرکت کنند و به صورت رای‌دهنده یا انتخاب شونده و با استفاده قانونی از وسایل ارتباط جمعی مردم را به سوی عقاید و برنامه‌های خود جلب نمایند.

بنابراین در نظامی که اساس ساختار سیاسی قدرت و معیار بودن یا نبودن در مقامات قانونی قدرت رای و انتخاب اکثریت است؛ مسئله جدائی دین از دولت دلیل جدائی طرفداران دین از سیاست نیست. زیرا طرفدار دین عضوی از جامعه و شهروند آن با تمامی حقوقی است که برای همه افراد ساکن کشور بدون مرز جنسی و نژادی و مذهبی و مسلکی و قومی مقرر است. لائیسته در حقیقت به معنای خروج دولت از دین است نه خروج دولت بر دین یا بر ضد دین. در کشوری نظیر انگلیس مقام سلطنت مقام ریاست کلیسا را نیز بر عهده دارد. اما این ریاست هرگز برای ملکه انگلیس موجب اعمال قدرت در حکومت به نام دین نیست؛ بلکه صرفاً به معنای همزیستی آگاهانه سنت یعنی مذهب با تجدد، یعنی دموکراسی است.

سابقه تاریخی جدائی دین از دولت را چه در اسلام و چه در مسیحیت و یهودیت باید در این مسئله بررسی کرد که علم و آموزش علمی به گستردگی کنونی وجود نداشته است؛ هم علوم محدود بود و هم عالمان معدود. قانون آموزش خود مکان آموزش دینی بود و همه شاخه‌های محدود علوم در پیرامون آموزش و معرفت دینی قرار داشتند. به علت آنکه ریشه و منشأ و رای عقل و ادراک بشری به مبداء و در دین معرفت در جهان و هستی چیز نامکشوفی وجود ندارد و برای انسان وظیفه و حتی برای تامل و تفکر در کشف رموز هستی خود و طبیعت پیرامون خود مقرر نشده است. در حقیقت تبیین‌گرایی و ایمان دینی را باید نگرشی نسبت به زمان تلقی کرد که طبق آن بر زمان آثار و عوالمی مترتب نیست. این گونه آموزش و نگرش علمی را متولیان دین چه در مسجد و چه در کلیسا و کنیسه یا مدارس و کتابت و نظامیه‌ها بر سه پایه استوار کردند و از این طریق سیمان و چسب پیوند چندین قرن دین و دولت را به وجود آوردند. به عبارت دیگر نهادهای تعلیم یعنی مدارس و نهادهای تبلیغ یعنی منابر و نهادهای تحکیم یا حکمیت و داوری در مسائل روزانه و دعاوی و ازدواج و غیره. و این هر سه وسیله اساسی رهبری و اداره امور انفرادی و اجتماعی جامعه را در پوشش حفاظت از دین در خدمت قدرت انحصاری و استبدادی خود درآوردند. اگر به شیوه حرکت خشونت‌آمیز قشر آخوند و پیروان آنها پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ توجه کنیم می‌بینیم که سربعین و خشونت‌بارترین حرکت هسته رهبری آخوندها به زعامت خمینی در مسیر تصرف انحصاری دانشگاهها و رادیو و تلویزیون و مطبوعات و دادگستری انجام گرفت و امروز می‌بینیم که دانشگاهها و مدارس را با این تصرف عدوانی از ارزش معرفتی و علمی که شایسته آن بود ساقط کردند اما چون این نهاد در طبیعت خود جایگاه جوانترین و سرکش‌ترین نیروی پویای جامعه است در تحلیل و دگرگونی آن به ابزار تولید و بازتولید تعصب‌گرایی و خرافه‌پرستی و کیش عبودیت و بردگی فکری و معرفتی موفق نشدند؛ اما صدا و سیما و قوه قضائیه را همچنان به صورت دو پایگاه ارتجاع فکری و حقیقت‌پرسی و دروغ‌پراکنی و تحریف و تحریک و پرونده‌سازی و پشتیبانی و حمایت از فساد و غارتگران ثروت کشور در تصرف انحصاری خود حفظ کرده‌اند.

به هر صورت تسلط انحصاری این سه پایه نفوذ و دخالت و شرکت دین در دولت و قدرت سیاسی؛ یعنی تسلط بر نظام حقوقی و قضائی و نظام مدرسی و آموزشی و نظام تبلیغ و ترویج؛ و به وسیله متولیان دینی؛ از عوامل اساسی مسامحت و مخالفت با بیداری علمی و معرفتی مردم بود. هدف جنبش روشنگری به دنبال جنبش اصلاح دینی در اروپا که در چارچوب تاسیس دولت مدرن به جدائی دین از دولت انجامید در حقیقت کوتاه کردن دست کلیسا و متصدیان آن از صحنه آموزش انحصاری و

سلسله گفتارهایی در باره دمکراسی

سهراب مبشری

می‌گیرد. از این رو، به نظر نگارنده بهتر است مسئولیت عالیله قوه مجریه در دست یک فرد منتخب مردم (رئیس جمهوری) متمرکز باشد.

مدت مسئولیت رئیس جمهور باید محدود به دو دوره چهارساله باشد. (قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر می‌دارد انتخاب مجدد رئیس جمهور «به صورت متوالی، تنها برای یک دوره پهلوان است». این فرمول بندی، راه را برای این تفسیر باز می‌گذارد که مثلا فرستجانی می‌تواند در سال ۱۳۸۴ مجدداً نامزد ریاست جمهوری شود، چرا که تنها متوالی بودن پیش از دو دوره منع شده است. به نظر من باید انتخاب یک فرد به ریاست جمهوری به صراحت محدود به دو دوره باشد، و هیچ کس نتواند در مجموع، چه متوالی و چه منقطع، بیش از دو دوره به ریاست جمهوری برگزیده شود. موثری بودن قدرت و اختیارات دولتی، از اصول بنیادین دمکراسی است که بدون رعایت آن، هواره خطر ظهور مستبدین جدید وجود دارد.

در برخی کشورها رئیس جمهوری به صورت مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شود و در برخی از دیگر کشورها، منتخب پارلمان است. انتخاب رئیس جمهور از سوی پارلمان، این حسن را دارد که برای یک دوره قانونگذاری، احتمال کشمکش و بروز اختلاف میان دو قوه مجریه و مقننه کمتر است و لوایح دولت، به احتمال زیاد از تصویب پارلمان می‌گذرند اما عیب مهم این مدل، آن است که قدرتمندترین مقام کشور، منتخب مستقیم مردم نیست، امری که می‌تواند بر میزان مقبولیت نظام سیاسی و مشارکت مردم، تاثیر منفی داشته باشد. در آمریکا از طریق برگزاری مستقل انتخابات ریاست جمهوری و کنگره، در بسیاری از دوره‌ها نوعی موازنه قدرت میان دو قوه مقننه و مجریه به وجود می‌آید که برای نظامی دمکراتیک، امری نامطلوب نیست. این مدل، هنگامی نامطلوب می‌شود که رئیس جمهور و پارلمان، نیروی خود را صرف خنثی کردن یکدیگر کنند؛ مثلاً اکثریت مجلس در آستانه انتخابات ریاست جمهوری برای کاستن از احتمال انتخاب مجدد وی، لوایح دولت را بدون توجه به مصلحت کشور رد کند و ملاقات حزبی را مانع مصالحه امور قرار دهد. شاید بتوان از طریق همزمان برگزاری کردن انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان (امری که در آمریکا در مورد مجلس نمایندگان و یک سوم سنات صادق است، از چنین احتمالی کاست.

از نظر نگارنده، کنگره آثار مثبت انتخاب مستقیم رئیس جمهور از سوی مردم از کنگره ریاست سنجین تر است و نظر به تجلی بهتر دمکراسی مستقیم در گزینش رئیس جمهور در انتخابات مستقیم و همگانی، بهتر است این شیوه برگزیده شود. منوط بودن انتخاب رئیس جمهور به کسب اکثریت مطلق آراء، در صورت لزوم در مرحله دو انتخابات، شرطی است که به نظر من باید آن را حفظ کرد.

به نظر من، همه شرایطی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای احراز مقام ریاست جمهوری ذکر شده است، زائد است و به غیر از حد نصاب سنی و ارثه اضافی شمار معینی از رای دهندگان، شرط دیگری نباید برای نامزدی ریاست جمهوری قائل شد. مردم، خود شایستگی این را دارند که تشخیص دهند که چه کسی باید عهده‌دار عالی‌ترین مقام کشور شود. در عین حال، باید به صورت تخلف رئیس جمهوری از قوانین، اکثریت دو سوم نمایندگان مجلس بتواند از او به دیوان عالی کشور شکایت کند و مکانیسم برکناری رئیس جمهور پیش‌بینی شود. این امر از آن رو ضروری است که هیچ انسان از نفعش منصرف نیست و باید برای مقابله به خطرانی که از ناحیه گرایش افراد به استبداد و فساد، دمکراسی را تهدید می‌کند، ابزارهایی قدرتمندتر از رای‌گیری هر چهار سال یک بار را ایجاد کرد.

برخی از اختیارات فعلی رهبر و رئیس جمهور در قانون اساسی جمهوری اسلامی، در نظام دمکراتیک باید به رئیس جمهور تعلق گیرد. از آن جمله است: تعیین سیاست‌های کلی کشور در چارچوب قوانین نظارت بر حسن اجرای این سیاستها فرماندهی کل ارتش (دولت مرکزی بجز ارتش به نیروی مسلح دیگری نیاز ندارد) و عزل و نصب فرماندهان نیروهای سه گانه آن اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها عفو یا تخفیف مجازات محکومین امضای قراردادها و سایر اسناد مشترک با سایر کشورها که البته تصویب نهایی آنها باید بر عهده مجلس باشد

معرفی وزرا به مجلس برای کسب رای اعتماد عزل وزیران ریاست هیات وزیران معاون رئیس جمهور در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس جمهور یا اموری از این قبیل، اختیارات و مسئولیت‌های او را تا انتخابات بعد بر عهده می‌گیرد (در قانون اساسی فعلی نیز چنین است). می‌تواند در صورت وقوع چنین شرایطی، انتخابات پیش‌رس برگزار کند. اما چنین روالی بسا اصل هم‌زمان بودن انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان مغایرت دارد. از این رو، مدل ایالات متحده که در آن، انتخابات پیش‌رس برگزار نمی‌شود و معاون رئیس جمهور در صورت بروز چنین شرایطی تا پایان دوره چهارساله جای رئیس جمهور را می‌گیرد، مناسب‌تر به نظر می‌رسد. البته در این صورت لازم است معاون رئیس جمهور همراه با او در انتخابات عمومی برگزیده شود.

فصل ششم - قوه قضائیه

قوه قضائیه مستقل از دو قوه مقننه و مجریه، رکن اجتناب‌ناپذیر دمکراسی است. برخی از مهم‌ترین اصول دادگستری در نظام دمکراتیک عبارتند از: قضات مستقلة، به گونه‌ای که هر قاضی تنها ملزم به تعیبات قانون است.

برکناری، بازنگری زودرس (قبل از رسیدن به حداکثر سن پیش‌بینی شده در قانون)، کاستن از حقوق یا مزایای استتال یک قاضی یا اختلاف میل او، امکان پذیر نیست.

دادگاه‌های فوق‌العاده، صحرایی و اضطراری مستوعند.

هر کس حق دارد که دفاعیات او در دادگاه مطرح شود.

هیچ کس را نمی‌توان به خاطر انجام عملی که هنگام انجام‌دادن آن، طبق قانون جرم نبوده است، مجازات کرد.

هیچ کس را نمی‌توان به خاطر یک عمل، بیش از یک بار به مجازات محکوم کرد.

سلب آزادی افراد تنها بر اساس قانون امکان‌پذیر است. بازداشت شدن، از همه حقوق پیش‌بینی شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر برخوردارند (ارجوع کنید به فصل دوم این گفتارها). هر گونه دستگیری بدون حکم قاضی، تنها به مدت ۲۴ ساعت امکان‌پذیر است و ظرف ۲۴ ساعت پس از دستگیری، در صورت عدم صدور قرار بازداشت از سوی قاضی، زندانی باید آزاد شود. هنگام ابلاغ قرار بازداشت، باید به زندانی تهمیت اتهام صورت گیرد و به زندانی امکان دفاع از خود داده شود. در صورت صدور قرار بازداشت، زندانی می‌تواند مراتب را به هر کس که خود تعیین می‌کند اطلاع دهد.

علنی بودن محاکمات. قوه قضائیه جمهوری اسلامی در بازنگری سال ۱۳۶۸ قانون اساسی از بنیاد دگرگون شد. این

دگرگونی در جهت از میان برداشتن دستاوردهای زوئند شکل‌گیری دادگستری مدرن از انقلاب مشروطیت به بعد و اعمال کنترل تمام عیار ولایت فقیه و روحانیت حاکم بر قوه قضائیه بود.

طبق قانون اساسی سال ۱۳۵۸، بالاترین مقام قوه قضائیه، شورای عالی قضایی بود که از رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور (هر دو منصوب رهبر) و سه نفر قاضی «مجتهد و عادل» به انتخاب قضات کشور تشکیل می‌شد. حتی این حد از دخالت روحانیت در دادگستری نیز برای روحانیت حاکم کافی نبود. در سال ۱۳۶۸، به جای شورای عالی قضایی که سه تن از اعضای روحانی آن مکن بود بر خلاف میل رهبر تعیین شوند، رئیس قوه قضائیه پیش‌بینی شد. در قانون اساسی ۸۵، آمده بود «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه شورایی به نام شورای عالی قضائی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضائیه است»، حال آنکه در قانون اساسی فعلی آمده است «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضائی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضائی و مدیر و مدبر را به مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است». بدین ترتیب، فردی که منصوب رهبر است و فقط در برابر او پاسخگو است، اختیارات گسترده عالی‌ترین مقام قوه قضائیه را بر عهده می‌گیرد.

این اختیارات، در مقیاس بین‌المللی بی‌مانند است اصل (۱۵۸۱):

۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری (در قوانین اساسی دمکراتیک، سازماندهی دادگستری باید به موجب قانون، یعنی با تصویب پارلمان باشد).

۲- تهیه لوایح قضائی (در قوانین اساسی دمکراتیک، ارائه لایحه و طرح به منظور تصویب یا تغییر یا لغو قوانین، بر عهده دولت و نمایندگان خود پارلمان، یعنی نهادهای انتخابی است).

۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون، انضام وقت یا دائم قضات، تغییر محل خدمت یا سمت او حتی بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلف (این امر با استقلال قضاوت منافات دارد؛ طبق این اصل، همه قضات به شدت به رئیس قوه قضائیه که منصوب رهبر است، وابسته‌اند).

۴- پیشنهاد فهرست نامزدهای احراز پست وزارت دادگستری به رئیس جمهور (در قوانین اساسی دمکراتیک، وزیر دادگستری نیز مانند سایر وزرا از سوی پارلمان یا رئیس قوه مجریه یا هر دو تعیین می‌شود و به نهادهای انتخابی پاسخگو است). در بازنگری سال ۱۳۶۸، پیش‌بینی شد که «رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تمام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزرا به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود. اگر رئیس قوه قضائیه نخواهد چنین کند، وزیر دادگستری هیچ‌گاه است. (کمالی که در حال حاضر چنین است. آیا نام وزیر دادگستری فعلی به گوش شما خورده است؟)

۵- تعیین ضوابط تشکیل دیوان عالی کشور که وظایف آن عبارتند از نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضائی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود.

۶- انتصاب رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور.

۷- نظارت بر سازمان بازرسی کل کشور که حق نظارت «بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری» را دارد.

چنین اختیاراتی، از رئیس قوه قضائیه فردد قدرقدرتی می‌سازد. نتیجه را سالهاست که می‌بینیم. دادگستری جمهوری اسلامی که به گفته رئیس فعلی آن، در دوران ریاست نخستین رئیس قوه قضائیه پس از ایجاد این سمت در سال ۱۳۶۸، به ویرانه‌ای تبدیل شده بود، در سه سال اخیر زیر نظر رئیس فعلی باز هم ویران‌تر شد و تنها در یک عرصه، «کارآیی» خود را تقریباً هر روز به نمایش می‌گذارد: در زندانی کردن و صدور احکام سنگین علیه کسانی که به خود اجازه زیر سوال بردن حاکمیت انحصاری روحانیت را بدهند.

به جرات می‌توان گفت از میان قوای سه گانه در جمهوری اسلامی، قوانین و عملکرد حاکم بر قوه قضائیه بیش از همه با الزامات ساماندهی یک دولت مدرن مبتنی بر اصول حقوق بشر و دمکراسی منافات دارد. دادگستری ایران، نیازمند دگرگونی بنیادین است، و این تحول از هر تحول دیگر برای منطقی کردن نظام سیاسی ایران با اصول حقوق بشر و مردسالاری دشوارتر است. دادگستری مدرن، نیازمند هزاران حقوقدان تربیت شده و آموزش دیده بر اساس اصول خدشه‌ناپذیر حقوق بشر است که یک شبه نمی‌آیند. دادگستری فعلی ایران به شدت از فقر دانش و فرهنگ حقوقی رنج می‌برد. مسئله تنها این نیست که قوه قضائیه، به ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی ولایت فقیه تبدیل شده است. علاوه بر این، به علت ضوابط نادرست حاکم بر دادگستری، مقامات قضائی در اشغال کسانی درآمده‌اند که به جای دانش و آگاهی قضائی، وفاداری و فرمانبری بی چون و چرا از مقامات بالا معیار گزینش آنان بوده است. گاه ابتدایترین اصول قضائی از سوی کسانی که بر مستند قضاوت تکیه زده‌اند نقض می‌شود. مصاحبه تلویزیونی قاضی، تحرکات سیاسی وسیع قضائی، شرکت قاضی در مجادله‌های سیاسی روز بر سر احکامی که صادر می‌کند، همه و همه عوارض ویرانی دادگستری ایران به دست کسانی است که توسط قضائی‌القتضات و نمایان وی بر قوه قضائیه حاکم شده‌اند. برای آنکه جای این افراد را حقوقدانان آگاه به حقوق بشر و اصول قضاوت بگیرند، برای آنکه کل فرهنگ حاکم بر دادگستری ایران تغییر کند، سالها کار علمی و آموزشی لازم است. این عرصه از ساختن نظام سیاسی دمکراتیک، بدون تردید از سخت‌ترین عرصه‌هاست. برای آنکه قاضی در جامعه ما حرمت و جایگاهی را بیابد که بدون آن، دادگستری به مفهوم واقعی کلمه تحقق یابد، راه درازی در پیش داریم.

بر خلاف جمهوری اسلامی که اساس سازماندهی اداری دادگستری را بر قدرقدرتی قاضی‌القتضات گذاشته است، امور اداری قوه قضائیه در کشورهای دارای نظام دمکراتیک شاید بیش از هر نهاد دیگر بر اساس ضوابط قانونی و بدون مجال زیاد برای تفسیر سازمان می‌یابد. به عنوان نمونه برخی از کشورها مانند فرانسه بنا را بر عزل‌ناپذیری قاضی گذاشته‌اند (اصل ۶۴ قانون اساسی فرانسه)، و مابقی ضوابط بسیار سختی برای عزل قاضی تعیین کرده‌اند (مانند اصل ۹۷ قانون اساسی آلمان که امکان عزل قاضی را تنها به علت و با شکل پیش‌بینی‌شده در قانون و به حکم دادگاه پیش‌بینی می‌کند).

شاید در مرحله نهایی بازسازی دادگستری نوین در ایران، تشکیل یک شورای عالی قضائی مستخ قضات که تعیین مقامات عالیله قضائی را بر عهده داشته باشد، برانده شکل مناسبی برای گزینش این مقامات باشد. در اکثر کشورها، عالی‌ترین مقامات قضائی را رئیس مستخ کشور یا نهاد انتخابی دیگری برمی‌گارد. لازم است حقوقدانان ایرانی در این باره که با توجه به سوابق شکل‌گیری دادگستری مدرن در ایران و الزامات دگرگونی قوه قضائیه و غلبه بر عواقب ۲۴ سال ویرانگری حکومت فقیه در این زمینه، مناسب‌ترین شکل برگراری مقامات مستخ قضات دیوانعالی کشور کدام است، اظهار نظر کنند.

علاوه بر قانون اساسی، قوانین بسیار دیگری که بر نحوه کار دادگستری حاکم است، نیازمند تغییر است. پارلمان آینده، کار سرگری در زمینه تصویب قوانین امروزی به جای قوانینی قرون‌وسطایی نظیر قانون مجازات اسلامی در پیش دارد.

نیاز ندارند... و باید فراتر از آن به نوع نظام را پذیرفت و به آن خوشامد گفت. شاید مردم در و فراندوم به جمهوری تمام‌عیار رای ندهند و به جای آن جمهوری اسلامی، یا نوع دیگری از نظام حکومتی را انتخاب کنند. در آن صورت، رای اکثریت، ضمن رعایت حقوق اقلیت، برای نسل حاضر معتبر است. اگر مشکلات و مسائل و بحران‌ها واقعی است، اگر عقب‌ماندگی و جای نداشتن در کوی نیکام جامعه باز و حکومت دمکراتیک صحت دارد، باید کاری کرد و تمام توجهاتی که باقی می‌شوند تا سکوت، فرار از مسئولیت مدنی، ترس و رعب و وحشت را تسخیر کرده، باید کنار نهاده شوند، و «شجاعت مدنی» ناشی از «بصیرت در نظر»، جایگزین آنها شود. اسپینوزا، حکیم بزرگ می‌گفت که همواره شریفترین چیزها دشواریاب‌ترین آنها است، چگونه می‌توان دموکراسی و آزادی را شریفترین چیز و در عین حال، آسان‌یاب‌ترین چیز دانست؟ کشتی شکستگانم، ای باد شرطه برخیز باشد که باز بینیم دیدار آشنا را آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت، با دشمنان مدارا در کوی نیکامی ما را گذر نداند گر تو نمی‌پسنیدی تغییر ده قضا را پایان

انتخاب شرکت کردند. اینک ۲۲ سال از تأیید قانون اساسی توسط مردم گذشته و در این مدت چند تحول اساسی اتفاق افتاده است: اولاً: بسیاری از شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی قانون اساسی به دیار حق شافته‌اند. حدود پنج میلیون نفر در سال‌های پیش از انتخاب درگذاشته‌اند. ثانیاً: پیش از دو دهه از اجرای قانون اساسی می‌گذرد و لذا مردم اینک تصور دقیق و روشستری در باره قانون اساسی و نظام مبتنی بر آن دارند. داوری در باره قانون اساسی حق شهروندان است.

ثالثاً: معلوم نیست چه تعداد از انهایی که در سال ۵۸ به قانون اساسی رای دادند و اینک در قید حیاتند، هنوز به رای خود اعتقاد و التزام دارند. رابعاً: اینک حدود چهل و سه میلیون نفر حق رای دارند رای نسلی که در آن فراندوم شرکت نداشته، مشخص نیست. اعلام موافقت یا مخالفت «حق» مسلم این سن است. به تعبیر آیت‌الله خمینی رای درگذشتگان سال ۵۸، برای ملت بالفعل کنونی، که اکثریت آنها بعداً به دنیا آمدند، فاقد وجاهت و اعتبار است.

برگزاری فراندوم جدید نشان خواهند داد که چند درصد از مردم به قانون اساسی جمهوری اسلامی رای مثبت و چند درصد رای منفی خواهند داد. اگر «میزان رای مردم است»، اگر «رای ملت بالفعل معتبر است»، اگر «تعیین سرنوشت حق مردم است»، اگر «مردم به قیم

که در آن وقت نبودید، فراندوم آن وقت و مجلس موسسان آن وقت هیچ دخالت نمی‌تواند داشته باشد در سرنوشت شما».

مدل «جمهوری تمام‌عیار» با توجه به ظهور نسل جدید ارثه شده است. سالها پیش، در همین چارچوب نوشیم: «آیا نسل بعدی می‌تواند بر اساس حق تعیین سرنوشت، نظامی متفاوت از نظام ولایت فقیه را برگزیند؟ سخن بر سر حسن و قبح یا حق و باطل بودن حکومتها نیست. سخن بر سر حق تعیین سرنوشت است. آیا یک نسل حق دارد بگوید یک نظام خوب (نظام ولایت فقیه) را نمی‌خواهیم، زیرا نظام خوب دیگری (جمهوری) را می‌خواهیم؟ آیا ضابطه که انسانها حق انتخاب میوه‌های مختلف (هلو، سیب، انار، انگور، خیار...) را دارند، حق انتخاب اشکال مختلف حکومتی را ندارند؟ آیا کسی مجاز است به انسانها بگوید باید فقط هلو بخورید؟ اگر انسانی نخواهد هلو بخورد، تکلیفی چیست؟»

در فراندوم جمهوری اسلامی (فروردین ماه ۵۸)، که قرار بود مثل همه جمهوری‌ها باشد، ۲۰۴۳۹۹۰۸ تن شرکت نمودند. هشت ماه بعد، پس از تصویب قانون اساسی توسط مجلس خبرگان و روشن شدن اینکه جمهوری اسلامی به همان معنایی که در همه جا جمهوری است، نخواهد بود، همه‌پرسی در باره قانون اساسی جمهوری اسلامی برگزار گردید و اینبار با پنج میلیون ۲۵۰۰۰۰ رأی (بصدی) گاهت، ۱۵ ۱۲۲۶۹۰۱۵ تن

تفسیری سازگار مهم خواهد بود و دیگر به هیچ‌وجه نمی‌توان درخواست برگزاری فراندوم را، براندازی تلقی کرد. آیت‌الله خمینی می‌گوید: «ملت یک جمعیتی هستند که بالفعل و در حال حاضر این جمعیت در این ملک ساکن هستند و از اهالی این ملک هستند، و این یک مکتب عقیده‌ای یا وحدت جهات دیگر دارند؛ اینکه ملت است: این طبقه موجود ملت هستند... اگر گفتند ملت ایران اعطای می‌کند یک چیز را... عبارت از آن ملتی که بعدها وجود پیدا می‌کند نیست، هر ملت آن وقت ملت است که موجود است بالفعل... اینهایی که الان موجودند بالفعل... اینهایی که با گذشت سال پیش از این موجود بودند و حالا موجود نیستند، اینها علمای ایران یک وقتی بوده‌اند اما حالا دیگر نیستند، تمام شد... آنها ملت ایران نبودند؛ ملت ایران در زمان خودشان بودند. الان باید ملت ایران اعطای کند یک چیز را به او. الان ملت ایران عبارت از اینهاست که موجود هستند، اینها ملت ایرانند... آن اشخاصی که در آن وقت بودند نسبت به این آدمی که حالا است که رای ندادند. به فرض اینکه رای داده بودند، حالا ملت ایران نیستند. رای داده بودند، خودشان پوسیدند و رای‌هایشان هم پوسید، تمام شد رفت سراغ کارش. نه خودشان الان هستند نه رای آنها دارند... آنها دیگر حالا ملت ایران نیستند، یعنی آنهاهی که رفتند و فوت شدند ملت ایران نیستند. پدران ما ملت ایران نیستند. ملت ایران الان ماها هستم که موجود هستیم.» «ماهایی که شماهایی

مانی‌فست...

ادامه از صفحه ۱۰

حکومت را برای نسل بعدی تعیین کند. هر نسلی حق دارد شکل و نوع حکومت مطلوبی را خود تعیین نماید. این مدعای خردمندان در سالهای ۵۶ و ۵۷ به انحاء مختلف از سوی ایشان تکرار می‌شد. این حق عقلایی وقتی از سوی یک مرجع تقلید مورد تأکید قرار می‌گیرد، حداقل برای مقلدان ایشان، مدعیان پیروی از راه ایشان و آنها که دانسا تکرار می‌کنند تبعیت از اسام یکی از اصول انقلاب، جمهوری اسلامی و وفاق ملی است؛ باید به عنوان یک عمل عقلایی - شرعی پذیرفته شود. اگر فرد، گروه یا جمعی کثیری از نسل حاضر با استفاده از این حق، نظر خود را در باره نوع حکومت مطلوبی ایران کرد، باید به عنوان عمل به بخشی از آراء آیت‌الله خمینی از آن استقبال نمود.

دو نحوه تقریر ایشان از حق تعیین سرنوشت را قبلاً نقل کردیم. با نقل نوع دیگری از تقریر مدعا، به تحکیم آن پرداخته و از مدعیان پیروی از ایشان درخواست داریم تا تکلیف خود را با این مدعایت روشن کنند. از مدعیان پیروی انتظار می‌رود که صدقات ایشان را انکار نکرده و این سخنان را «دوروغ‌های لازم» تلقی نکنند. اگر صدقات ایشان مفروض باشد، آن وقت اراده

فصل پنجم

روش‌های رسیدن به ثبات (تاکتیک‌ها)

تعیین استراتژی از طریق گفتگوی آزاد و رسیدن به توافق بر سر آن، امری ضروری و نیکو است. ولی هر استراتژی، تاکتیک‌های متناسب با خود را طلب می‌کند. راهبردها، مستلزم انتخاب اهداف و جستجوی مناسب‌ترین ابزار و وسایل جهت رسیدن به آن اهداف در زمینه‌ای خاص و در لحظه‌ای خاص از زمان است. راهبردهای مناسب با توجه به عامل زمان، تغییر می‌کنند. کنش راهبردی، عبارت است از تعامل کنشگران صاحب اراده و آگاه ولی در عین حال محاطشده توسط ساختار، و زمینه‌های آن پیش شکل‌گرفته‌ای (ساختارمند شده) که آنها در آن ساکن‌اند. در عین حال کنشگران قادر به تغییر ساختارهای متصلب از طریق کنش‌هایشان هستند. در نظر آقای حجابیان استراتژی به معنی «طرحی نو درانداختن برای تغییر ساختاری» است. در این معنا مشروطه‌خواهی و جمهوری‌خواهی دو استراتژی مختلف‌اند، اما از منظر دیگری در یک استراتژی باید روشن نمود که فرآیند رسیدن به هدف چگونه است و از کجا باید آغاز کرد؟ بر چه چیزهایی باید تکیه کرد؟ اصول و روش‌ها چه باید باشند؟ در هر استراتژی وجود دارد این پرسش‌ها پاسخ داده شده که مثلا با ساختار حقوقی و عملی رژیم سیاسی چه باید کرد و چگونه باید این کارها را به سرانجام رساند؟ این کار با اتکا به کدام نیروهای اجتماعی باثقل و کدام ظرفیت‌ها و مقدرات تشکیلاتی ممکن می‌شود؟ رسانه‌های پیونددهنده آن نیروی اجتماعی و کانون سیاسی مستحکم چیست؟ آرایش این نیروها در مقابل نیروهای مخالف آن چگونه است؟ اقدامات محتمل طرف مقابل چیست و در مقابل آنها چه می‌توان کرد؟ فرصت و تهدیدهایی که از ناحیه عوامل بی‌اثر ایجاد و فراموشی وجود دارد چیست؟ ابزار و مراحل ایجاد تغییر چیست؟ اصول راهنمای عملی و اخلاقی حرکت چیست؟ و...

باید از تاریخ بشریت درس آموخت. قرار نیست اگر انسان مدرن با دو پا راه می‌رود و از عقل برای فکوردن استفاده می‌کند، ما با سر خود راه برویم و قوه عاقله را تعطیل نماییم. دنیای جدید را آدمیان با عقل و درایت و سعی و کوشش و مجاهده فراوان بنا نهاده‌اند. آرمانها برای آنکه واقعیت را به شکل و صورت خود درآورند، به مجموعه اقدامات انسانهای آزادخواهی نیاز دارند تا نشان دهند دلبستگی‌شان چه ارزشهای انسانی از عقب وجودشان می‌جوشد. آنان که لاف عشق می‌زنند و از یار گله می‌کنند، انصافا مستحق «هجرانند».

۵- اگر فردی، مردم‌سالاری دموکراسی جمهوری تیماریا) را به عنوان هدف برگزیده، برای رسیدن به دموکراسی و ایجاد نظام جمهوری باید عقلانیت را به کار گیرد. عقلانیت، به تعبیر ماکس وبر، دو سطح دارد: ۱-۵ عقلانیت نظری: تناسب دلیل و مدعا در سطح نظری باید دلایل متناسب با این مدعا ارائه شود که جمهوری نسبت به تمام بدیل‌های آن ارجح است. سه نوع دلیل (سیلی، ایجابی و تاریخی) برای این مدعا ارائه شده است.

۱-۵-۱ دلایل سیلی: دموکراسی نظامی است که در آن می‌توان حاکمان را بدون توسل به خشونت (به روشهای مسالمت آمیز) برکنار کرد. این نظام نسبت به تمامی نظام‌های بدیل، آفت و ردآلیف کمتری دارد. دموکراسی روشی است معین برای رسیدن به نتایج نامعین.

۵-۲ دلایل ایجابی: دموکراسی در مقایسه با هر نظام بدیل غیرآن، دست کم یازده مزیت دارد: ۱- اجتناب از خودکامگی، ۲- تضمین حقوق بشر و شهروندی، ۳- تأمین آزادی‌های فردی و عمومی، ۴- تعیین سرنوشت خود، ۵- خود مختاری اخلاقی، ۶- تحول انسانی، ۷- حراست از منافع شخصی اولیه، ۸- برابری سیاسی، ۹- صلح‌جویی دموکراسی‌ها با یکدیگر نمی‌چنگند، برخلاف رژیم‌های اقتدارگرا و ایدئولوژیکی که به دلیل ادعای در انحصار داشتن حقیقت با یکدیگر می‌چنگند، ۱۰- رونق اقتصادی، ۱۱- نهادهای لیبرال دموکراسی به بهترین نحو نه فقط یک یا معدودی از خیرها، بلکه وسیعترین طیف ممکن خیرها را در خود جای می‌دهند.

۱-۵-۳ دلایل تاریخی: بنا بر نظر برخی جمهوری‌خواهان وقتی این نظام را از نظر دستاوردهای تاریخی با دیگر نظامات سیاسی مقایسه می‌کنیم، این نظام و فقط این نظام است که در حال حاضر کلی دستور کار سیاسی جدی در پاسخ به این سوال ارائه می‌دهد که چگونه یک اجتماع انسانی مفروض می‌تواند امروزه به یک درجه مطلوب امنیت، رفاه و فرصت برای یک زندگی نسبتا بی‌آزار در پناه قدرت حاکمان امیدوار باشد. جمهوری محیطی امن و مرفه در یک جامعه تجاری شده درون یک اقتصاد پویا یعنی جهانی فراهم می‌آورد تا شهروندان هر طور که دلخواه‌شان است زندگانی خود را به سر برند. جامعه متکی بر اقتصاد آزاد رقابتی دارای ظرفیتی است که می‌تواند به افراد بسیاری سود برساند. این ظرفیت به قصد و با هوش صاحبان قدرت سیاسی ربطی ندارد، بلکه دلیل موفقیت این نظام، محدودبودن قابل ملاحظه دخالت آن در یک حیطه خاص زندگی بوده است؛ حوزه تولید و توزیع اقتصاد داخلی و بازار جهانی. این نظام سبک‌های مختلف زندگی را مجاز داشته است و شکل واحدی از زندگی و مدل خاصی از سعادت را به شهروندان تحمیل نمی‌کند.

۵-۲ عقلانیت عملی: تناسب وسایل و اهداف در سطح عملی باید وسایل و روش‌های ضروری رسیدن به دموکراسی را برگزید. دموکراسی نیازمند مقامات منتخب، انتخابات آزاد و منصفانه و ادواری، آزادی اندیشه و بیان و رفتار، منابع بسدیل

اطلاع‌رسانی، تشکیلات مستقل (حزب و انجمن‌ها) و حق مشارکت تمامی شهروندان در نهاد‌های سیاسی است. ولی به طور طبیعی «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود» و دموکراسی را مفت و مجانی به فرد یا ملتی اهدا نمی‌کنند. حاکمان اقتدارگرا به هیچ وجه حاضر به توزیع قدرت خود با دیگران و قبول حق حاکمیت مردم نیستند. با تکرار سخنان کلیشه‌ای، کلی و مبهمی چون اصلاحات خوب است، وفات و تفکات بازگشت‌ناپذیر است، مسائل ملی خوب است، دیکتاتوری بد است و... نمی‌توان به مردم‌سالاری دست یافت. چه کسی با این کلیات مخالفت خواهد کرد. تا وقتی گفته می‌شود ظلم بد است، هیچ کس ناراحت نخواهد شد، ولی به محض اینکه گفته شود فلان نظام سیاسی ظالمانه است و فلان فرمانروا فردی خودکامه است، نهادهای نیروهای مانع اصلاحات ساختاری اینانند، مشکل آغاز می‌شود. تحلیل مشخص از وضعیت مشخص، تمام با ریسک است. همین شجاعت مدنی است

که راهگسای مقصود است. لذا برای گذار به دموکراسی باید ریسک کرد و «هزینه» لازم آن را پرداخت. مگر «ریسک»، یکی از اوصاف جوامع جدید، به گفته آنتونی گیندز و الیش بک، نیست و آنان جامعه بيم‌زده را خصوصیت مدرنیته مناسخر نمی‌دانند؟ فضای جهان معاصر را بیم و خطر احاطه کرده است. وقتی ما ریسک بسیاری از امور را می‌پذیریم اما حاضر به ریسک‌کردن برای به دست آوردن دموکراسی نیستیم، دموکراسی در میان ما چه جایگاهی دارد؟

۵-۲-۱ نافرمانی مدنی: وقتی در چارچوب قوانین در آغوش گرفتن معشوق دموکراسی (جمهوری) نامسکن باشد، راهی جز «نافرمانی مدنی» باقی نخواهد ماند. وقتی قوانین و سیاست‌ها عادلانه نباشند، آدمیان، قوانین و سیاست‌ها را اخلاقی ندانند و از آن بدتر قوانین و سیاست‌ها را نابخردانه و خطرناک ببینند، هیچ روشی جز نافرمانی مدنی نمی‌تواند راه به روی عدالت و اخلاق و عقلانیت بگشاید. منتضای طبیعی عقلانیت عملی تازم روش‌ها و اهداف است. این نکته بدیهی است که از هر راهی به هر نتیجه‌ای نمی‌توان رسید. در عالم طبیعت و عرصه اجتماع راه‌های خاصی برای رسیدن به اهداف تعیین شده است. میوه محصول زمین مناسب، بذر، آبیاری و آفتاب است. درآمد، محصول کار و سرمایه گذاری است.

هزینه اقتصادی - سیاسی خرید هوابیما آمریکایی با روسی یکسان نیست. دموکراسی نمی‌تواند که بدون پرداخت آن به دست نمی‌آید. این امر بدان معنا نمی‌باشد که دموکراسی کالایی خریدنی است که باید با پرداخت قیمت مناسب آن را وارد کرد. اگر مسجور باشیم از تعبیر اقتصادی استفاده نمایم، بهتر است گفته شود دموکراسی تولیدکردنی است. ولی در اینصورت هم، تولید بدون هزینه امکان ندارد. به صرف تحقق پیش‌شرطهای وجودی دموکراسی، دموکراسی متولد نخواهد شد. ممکن است یک نظام توتالیتر یا شبه توتالیتر از تاسیس نظام دموکراتیک مانع به عمل آورد. لذا به شجاعت، جسارت و پرداخت هزینه هم نیاز است. به تعبیر درست‌تر یکی از پیش‌شرطهای ظهور دموکراسی وجود آدمیان شجاع و مبارزی است که در این راه حاضر به فداکاری و پرداخت هزینه باشند. ماندلا، واتسلاو هاول، دوپچک و... در عمل نشان دادند که واقعا مردم‌سالاری برای آن‌ها مهم است. دموکراسی را در جوامع اقتدارگرا برج عاج‌نشینان پیش نمی‌برند، «اتون سان سوکی‌ها» هستند که با پرداخت هزینه در مقابل اقتدارگرایان می‌ایستند و قوانین ناعادلانه‌شان را نقض می‌کنند. نافرمانی مدنی عملی مسالمت‌آمیز (غیر خشونت‌آمیز)، ولی هزینه‌بردار است. دموکراسی بدون هزینه، آرماتنی خیالی و سودایی نامسکن است. جنبش آزادیخواهی می‌تواند بدون خشونت به جمهوری تمام‌عیار دست یابد ولی نمی‌تواند بدون هزینه آن را به دست آورد. در هر صورت باید از یک انقلاب خشونت‌بار گریخت.

تحریم انتخابات، یک نمونه از فعالیت‌های مسالمت‌آمیز است. وقتی شرکت در انتخابات نه تنها هیچ دستاورد مثبتی در پی ندارد، بلکه اقتدارگرایان آن را رای به معشوق خود جلوه می‌دهند، تحریم انتخابات عملی عقلاهی است که به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز نافرمانی مردم را به نمایش می‌گذارد. تحریم انتخابات برای مردم هیچ هزینه‌ای در پی ندارد، ولی ممکن است برای گروه‌ها و افرادی که رسا و به طور علنی انتخابات را تحریم و مردم را تشویق به عدم شرکت در انتخابات می‌کنند، هزینه‌هایی داشته باشد. لذا تا برگزاری فرزندم، در هیچ انتخاباتی نباید شرکت کرد. تحریم کلیه انتخابات بعدی، تا برگزاری فرزندم، یکی از تاکتیک‌های بسیار مثر برای رسیدن به جمهوری تمام عیار است. تحریم فقط محدود به عدم رای‌دادن نمی‌شود. بلکه عدم کاندیداتوری هم لازمه تحریم انتخابات است. هیچ عمل سیاسی اعتراض‌آمیزی، مسالمت‌جویانه‌تر از تحریم انتخابات نیست. (تحریم انتخابات، نافرمانی مدنی نیست، چرا که هیچ قانونی هگان را مکلف به شرکت در انتخابات نمی‌کند تا در اثر عدم شرکت، آن قانون نقض شود. ولی استفاده از ماهواره یک نمونه کاملا مسالمت‌آمیز از نافرمانی مدنی است. تحریم دادگاه‌ها و عدم توجه به احضارهای قوه قضاییه، یک نوع نافرمانی مدنی مسالمت‌آمیز و هزینه‌دار است. چرا که نرفتن، متضمن بازداشت است. ولی پرش این است که قوه قضاییه چه تعداد را می‌تواند در عمل

مانی‌فست

جمهوری خواهی

اکبر گنجی

بخش پایانی پنجم و ششم

بازداشت نباید؟ مگر بازداشتها برای آنها هزینه بیشتری ندارد؟ به همین دلیل در یک سال اخیر تقریبا کسی را بازداشت نکرده‌اند. با اینکه افراد زیادی محکوم به حکم قطعی شده‌اند، ولی قوه قضائیه آنها را راهی زندان نکرده است. چرا که هزینه این کار برای نظام بسیار سنگین است. آنها حکم را بالای سر فرد نگاه می‌دارند تا او به دلیل ترس از زندان سکوت پیشه کند و محافظه کاران نیز پرداخت هزینه، به هدف خود که ایجاد رعب و وحشت است، دست یابند. امکان و توان بازداشت دویت - سیصد نفر وجود ندارد.

۲-۲-۲ چه کسی می‌تواند نافرمانی مدنی پیشه نماید؟ یک جبهه وسیع که یک سر آن در حاکمیت مسئولیت‌های مهم دارد و سر دیگر آن به طور کلی از حقوق سیاسی محروم است، نمی‌تواند اقدام به نافرمانی مدنی کند. بخش اصلاح‌طلب حاکمیت نمی‌تواند دست به نافرمانی مدنی بزند. آنان نه تنها چارچوبهای قانونی فعلی را پذیرفته‌اند، بلکه در همان چارچوب اهداف و مطالبات حداقلی را دنبال می‌کنند. می‌گویند تمامی شرایط و ایرادات شورای نگهبان را می‌پذیرند. تا مطالبات حداقلی به تصویب برسد. لذا از طریق بخش اصلاح‌طلب حاکمیت نمی‌توان به جمهوری تمام‌عیار دست یافت. پروژه خروج از حاکمیت نیز دست نیافتنی است. چرا که اولا اکثریت اصلاح طلبان حاکم آن را قبول ندارند. ثابا آنها که آن را قبول دارند، آن را موکول به وقتاش می‌کنند. ولی این «وقت» یا زمان هیچگاه از راه نمی‌رسد. زیرا برای آن معیارهای «پیشینی» روشنی معین نمی‌کنند تا خود را با ریسکی که متجر به از دست دادن قدرت می‌شود مواجه نمایند. لذا تا پایان دوره قانونی، هیچیک از اصلاح طلبان در اعتراض به اصلاح‌ناپذیری نظام، حاکمیت را ترک نخواهد کرد. سهل است بسیاری از هم اکثرن به گروانای سخن می‌گویند تا صلاحیت آنها در دور آینده توسط شورای نگهبان تایید شود. اگر خروج از حاکمیت صرفا یک تهدید برای ترساندن رقیب باشد، این تهدید کارایی خود را از دست داده است.

برای رسیدن به هدف راهی جز این وجود ندارد که جنبش جمهوری خواهی سرنوشت خود را به بخش اصلاح‌طلب حاکمیت گره زند و راه خود را مستقل از آنها در پیش گیرد و به سوی هدف اصلی (جمهوری تمام عیار) گام بردارد. روش و راهی که بخش اصلاح طلب حاکمیت برگزیده، نشانه‌ای که دارد این است که اصلاحات ساختاری، بسویله آنان، نامسکن است و لذا نمی‌توان به آنها امید بست. تنها راه ممکن، استقلال جنبش جمهوری خواهی از بخش اصلاح طلب حاکمیت است. (آزادی‌خواهان جمهوری خواه، متحد شوید، شعار اصلاح طلبان واقعی است).

اتلاف گروه‌های مخالف، شرط لازم گذار از اقتدارگرایی به دموکراسی است. ابتدا باید گروه‌های مخالف خارج از حکومت یک اتلاف گسترده تشکیل دهند. آنگاه این اتلاف در صورت تمایل اصلاح طلبان حکومت به همکاری، می‌تواند با آنها مذاکره نمایند، و اینکه از ابتدا سرنوشت جمهوری خواهی را به آنها بسپارند، هیچ کاری نکنند و منتظر بمانند تا آنها گره از کار فروتنی ما بگشایند. در کشورهایی که گذار به روش‌های غیرانتخابی پیموه شده است، نقش اصلی را جنبش مستقل غیرحکومتی دموکراسی خواهی ایفا کرده و اصلاح طلبان حکومت با این جنبش همدلی و همکاری کرده‌اند. وقتی جنبش مستقل جمهوری خواهی شکل بگیرد و از طریق نافرمانی مدنی یا فشار از پایین وجود خود را به دولت تحمیل کند، آنگاه می‌تواند با دولت به بار برگزاری فرزندم تبدیل نظام به جمهوری تمام عیار گفتگو یاچانه‌زنی نماید. ماندلا و کنگره ملی آفریقا نیز از طریق نافرمانی مدنی و سپس گفتگو و چانه‌زنی، دولت آپارتاید را مجبور به واگذاری قدرت به اکثریت سیاهپوست مدنی کرد. در کشورهای بلوک شرق مردم نافرمانی مدنی را با روشن کردن شمع در خیابانها و فرار به کشورهای غربی به نمایش گذاشتند. باید به روش‌های مسالمت‌آمیز، از طریق نافرمانی مدنی، دولت را مجبور به برگزاری فرزندم در باره نوع رژیم سیاسی کرد.

۲-۲-۳ نقش روشنفکران: هر رژیمی، در تقویت توانایی‌های آن، برای دوام و بقا نیازمند همراهی روشنفکران است. اگر روشنفکران رؤیسی را نامشروع بدانند و در آشراشان مدل‌های بدیل را عرضه نمایند، آن رژیم امکان دوام نخواهد داشت.

روشنفکران، رهبران واقعی جنبش جمهوری خواهی‌اند. اگر ائتلافی از روشنفکران، با استراتژی جمهوری خواهی، شکل بگیرد و تاکتیک‌های مناسب استراتژی یادشده اتخاذ کرده، کل جامعه، خصوصا نسل جوان، بدانال آنها خواهند رفت. بیانیه ۷۷ واتسلاو هاول و دیگر روشنفکران چک، راهگسای چسان روشنفکر بود. جریان روشنفکری می‌تواند با بیانیه‌هایی که در پای آنها امضای صدها تن وجود دارد، به طور فعال در عرصه عمومی ظاهر شود، موارد نقض حقوق بشر را محکوم، مطالبات آزادخواهان را دنبال و نافرمانی مدنی را هدایت نماید. بدین ترتیب هزینه‌ها نیز پایین خواهد آمد. چرا که بسین تعداد زیادی از افراد توزیع خواهد شد و نظام در شرایط کنونی امکان پرداخت هزینه سنگین بازداشت دهها یا صدها دگراندیش را ندارد. در حال حاضر اتحادیه اروپا شرایطی را برای گسترش روابط مطرح کرده که عین مسائل مطروحه از سوی آمریکا است. بازداشت گسترده دگراندیشان و تشدید سرکوب سیاسی اتحادیه اروپا را در کنار آمریکا قرار خواهد داد و فضای ذهنی را برای اقدامات خصمانه آمریکا فراهم خواهد کرد. یکی از مشکلات تحلیل‌گران این است که قدرت سرکوبگری محافظه کاران را زیاده و قدرت مخالفان را بسیار کم در نظر می‌گیرند.

۳-۲-۳ برهمنی نظریه فرصت‌های سیاسی؛ ارزشهای فرهنگی، ساختارهای اجتماعی - سیاسی و رفتارهای فردی، جنبش‌های اعتراض آمیز و تاثیر آنها بر تحول اجتماعی را تبیین می‌کنند. باورهای فرهنگی، اهداف و برداشت‌های فرمانروایی را مورد تاکید قرار می‌دهد. شرایط ساختاری، سازمان‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهد که رهبران سیاسی از طریق آنها اعمال قدرت می‌کنند. بد رفتاری نیز چگونگی تعبیر افراد از پیامهای سیاسی و فرهنگی سازمان‌های سیاسی را شرح می‌کند.

هنجارهای فرهنگی و سازمان‌های اجتماعی سیاسی پارچه‌ساختن بدیل‌های ممکن و مطلوب (مثلا لیبرال دموکراسی یا سوسیال دموکراسی)، بر راهبردهایی که برای اقدام سیاسی برگزیده می‌شوند، تاثیر می‌گذارند. موفقیت سیاسی به رهبری کارآمد، مشارکت‌کنندگان متعهد، و وضعیتی ساختاری که در آن قدرت اعتراض‌کنندگان، قدرت دولت حاکم را در همس بکسبوید، بستگی دارد. در صورتی که اعتراض‌کنندگان بتوانند از منابع خود برای بسیج حمایت‌کنندگان با مهارت استفاده کنند، فعالیت‌ها را در بین گروه‌های مختلف هماهنگ نمایند، و بر مقاومت مخالفان غلبه کنند، آنگاه چشم‌انداز دستیابی به هدف روشن به نظر خواهد رسید. برخی شرایط ساختاری امید به موفقیت را افزایش می‌دهند. جنبش اعتراض‌آمیز باید مخالفان را از حرکت بماندازد، از کنترل دولتی استقلال یابد، انسجام دولتی را تقویت کند، و با گروه‌های مدنی، احزاب سیاسی و موسسات ملی دست به ائتلاف بزند.

تبیین فرایند گذار از اقتدارگرایی به دموکراسی متضمن توجه به عوامل ساختاری و کنش انسانی است. تبیین‌های ساختاری بر نقش علی روابط اجتماعی تاکید دارند و تبیین‌های اراده‌گرایانه بر انتخاب‌های احتمالی کنشگران نخبه طی فرآیندهای دگرگونی نظام تاکید می‌ورزند. در تبیین دگرگونی نظام‌ها باید کنش سیاسی را با محدودیت‌های ساختاری همراهِ نمود. فعالان در چارچوب سیاسی و اجتماعی خاصی عمل می‌کنند و به دنبال هدفهای خود می‌روند، و این چارچوبها تنگناهایی برای انتخاب و فراخاهایی برای عمل آنان فراهم می‌آورند. کنشگران مرتبط با گذار از نظام‌های اقتدارگرا به نظام‌های دموکراتیک، که تنها مسواضع استراتژیک را تغییر می‌دهند بلکه از حاشیه‌های مانورپذیری در چارچوب محدودیت‌های ساختاری سود می‌جویند. مرزهای مانورپذیری با تحلیل سه رابطه بسیار مهم مشخص می‌شوند: روابط فرمانروا با نهادهای دولتی (به ویژه رابطه فرمانروا با نیروهای نظامی - انتظامی)، روابط فرمانروا با جامعه (نخبگان اجتماعی داخلی) و رابطه قدرت خارجی با کنشگران داخلی. این روابط زمینه‌های ساختاری گذار را تعریف می‌کنند.

فرمانروا در نظام‌های اقتدارگرا استقلال و آزادی عمل نهادهای دولتی را از آنها می‌گیرد. حامیان خود را به تمامی نهادهای نفوذ می‌دهد و همه را گوش به فرمان خود می‌کند. تمامی ارکان حکومت منتظر فرامین حاکم‌اند تا مطابق میل او عمل کنند. فرمانروا بقای نظامیان را متکی به بقای خود می‌کند تا نظامیان هیچگاه از دست برندارند. چنان‌القاء می‌کند که اگر من نباشم، شما هم نیستید. سرکوب جامعه مدنی توسط نظامیان را تشویق می‌کند و بدین ترتیب مشروعیت آنها را در نظر مردم تضعیف می‌کند. دستگاه قضایی را مطیع فرمایشات خود می‌کند تا به وسیله دادگاه‌های فرمایشی مخالفان را در زندان حبس کند. تمام دستگاه دولت به ثنا گویان و دعاگویان این خدایگان زمینی (فرمانروا) تقلیل می‌یابند. نظام‌های اقتدارگرا نظام‌های طرف‌کننده‌اند. فرمانروا نخبگان و روشنفکران را از عرصه سیاسی طرد و منزوی می‌نماید و بر شکاف ملت - دولت می‌افزاید. عواملان

بین‌المللی (قدرت‌های خارجی) با حمایت از نظام حاکم و تقویت توانایی‌های آن، یا عدم حمایت، قابلیت مانور کنشگران اجتماعی را کاهش یا افزایش می‌دهند. کنشگران سه چهار گروه تقسیم می‌شوند: محافظه کاران و اصلاح طلبان حاکم، میانه‌روها (مشروطه خواهان) و دموکرات‌های (جمهوری خواهان) مخالف. محافظه کاران نظام، بدون هیچ قید و شرطی به دانشی کردن حکومت فرمانروا متعهدند. استراتژی آن‌ها حفظ قدرت به هر شکل ممکن است. اصلاح طلبان حکومت، بقای خود را منوط به بقای فرمانروا نمی‌دانند. آنها به دنبال آتند که با اصلاحاتی محدود نظام را حفظ و آن را تقویت و کارآمد کنند. در شرایط بحرانی که مخالفان در حال پیشرفت باشند، اصلاح طلبان نظام، در صدد قطع ارتباط خود با فرمانروا برمی‌آیند و شاید به رویارویی با او بویزند تا قدرت را به طور کامل به چنگ آورند.

هدف مخالفان میانه‌رو محدود به برکناری فرمانروا و هیات حاکمه در چارچوب نظام است. مخالفان دموکرات به دنبال تحولات ساختاری‌اند و از تحول بنیادین نظام به یک نظام کاملا دموکراتیک دفاع می‌کنند.

ترکیب زمینه‌های ساختاری گذار و پاسخ فعالان به فرصتهای مانور استراتژیک در این زمینه‌ها، مسیرهای توسعه سیاسی نظام را معین خواهد کرد. به عنوان مثال اگر نفوذ شبکه حمایت فرمانروا در دولت «زیاد» باشد، به دلیل طرد گسترده نخبگان و روشنفکران، نفوذ شبکه‌های حمایت فرمانروا در جامعه «کم» باشد. قدرتهای خارجی از او حمایت نکنند یا کم حمایت کنند، نیروهای اصلاح طلب نظام «زیاد» باشند، نیروی مخالف میانه‌رو «زیاد» باشد و نیروی مخالف دموکرات کم «زیاد» باشد؛ امکان گذار از اقتدارگرایی به دموکراسی، در صورت ائتلاف مخالفان و بهره‌برداری از فرصتها و شجاعت و جسارت داشتن، فراهم می‌گردد.

مقام رهبری ارکان دولت را در کنترل خود دارد و همه حرکات با اشارات ایشان انجام می‌شود. هیچ مخالفتی، حتی محرمانه، پذیرفته نمی‌شود. وقتی تعدادی از اعضای قوه مجریه و نمایندگان مجلس طی نامه‌ای خصوصی نسبت به انتصاب اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام از یک جناح خاص انتقاد کردند، تعدادی از آنها به بیت رهبری احضار و بدانه گشته شدند که مقام رهبری نوشته‌اند نوشته‌اند «فعل حرام» بوده است. تمام بازداشت‌های سیاسی - مطبوعاتی با دستور مستقیم ایشان صورت می‌پذیرد. لذا طی یک سخنرانی اعلام کردند که دست قضات مذکور (قضات فرمایشی) را باید بسوید. انتشار متن حاضر نیز واکشت ایشان را برخواست انگیزت و دستور مستقیم ایشان با نویسنده برخورد شدید خواهد شد و بر محدودیت‌هایش خواهد افزود. چرا که آقای خامنه‌ای خود را از ستاوران و هواداران و پیروان اهل نظر و منطق محروم کرده و لذا چاره‌ای جز برخورد قضایی و حبس و زندان و تنبیه فیزیکی ندارند. اگر این مدعا نادرست است و ایشان مدافع خردورزی و آزادی بیانند، بهتر است اجازه دهند متن حاضر منتشر و به پیروانشان دستور فرمایند گل صدپات مکتوب حاضر را با منطق و عقلانیت، بپرحمانه نقد نمایند. هر گونه برخورد با نویسندگان، مثبت این مدعاست که ایشان نقدناپذیرند، خود را در مقام خدایی می‌بینند و چون حاکمان انتقاندناپذیر، به دستگاه قضایی تحت امر خود دستور می‌دهند که مخالفان را با مجازات سنگین از عرصه حذف کنند. آیا در آن همه پیروان و اطرافیان، حتی یک تن یافت نمی‌شود که با سلاح منطق و عقلانیت با مخالفان روبروی شود و لذا جرح و تنبیه و مجازات ابزاری برای رویارویی با مخالفان وجود ندارد. آن هم به دستور مستقیم مقام رهبری؟

خوش بود دگر محک تجربه آید به میان تا آزادی و دموکراسی پیروز شیو

فصل ششم

حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می‌نوشت ظایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود این مکتوب به عنوان یک مصداق از نظم پریشان، محصول دغدغه‌هایی است که نویسنده را در دام خود گرفتار کرده‌اند. همیشه از خود می‌پرسم چرا در «کوی نیکمایی» جای نداریم. چرا دولت «دموکراتیک» توسعه‌گرا در جامعه ما متولد نمی‌شود؟ چرا مومنان نباید در جامعه‌ای تساهل، متسامح، مداراگر، آزاد و دموکراتیک زندگی کنند؟ آیا «استبداد دینی» یا «استبداد ضددینی» سرنوشت محتمم ما است؟ به گمان من می‌توان مومنانه و آزاد زیست و عقلانیت و معنویت تعارضی با یکدیگر ندارند. اگر در سیمای شایخ شهر، نشانی از «مرد خدا» دیده نمی‌شود، یکی از علل عمده‌اش استبدادپشگی آنان است. نه ایمان‌ورزی بدون اکراه، ایمان، شان آزادگان (احرار) و دلبران است، نه وصف بردگان و سفنگان. دفاع از ایمان و تجربه دینی در جهان جدید، بدون دفاع از عقلانیت، آزادی و دموکراسی و حقوق بشر، اگر نامسکن نباشد بسیار دشوار است. (دینداری در جامعه باز و بدون اکراه، سهل‌تر از جوامع بسته (توتالیتر، شبه ایمان از جانب انسان محق و از سرگامی و انتخاب و متکی بر تجربه امر قدسی نباشد، چه ارزشی دارد؟ اگر مدعیان دفاع از حریم دینان، جز تکفیر توانا‌نیشان کاری ندارند، چه کسی دینداری پیشه خواهد کرد؟ در همین راستا و بر مبنای رویکرد «حق‌محور» دو سخن مهم از آیت‌الله خمینی نقل کردیم که به درستی استدلال می‌کند، هیچ نسلی نمی‌تواند شکل و نوع ادامه در صفحه ۹

اولین جنگ کلاسیک قرن بیست و یکم چگونه آغاز می شود

ادامه از صفحه ۱۲

تسخیم زده می شود) و آمریکایی ها اجازه طولانی شدن آن را نخواهند داد و از سوی دیگر آمریکایی ها برای از بین بردن قدرت مانتور سیاسی احتمالی عراق و یا کشورهای نظیر فرانسه، روسیه و چین باید هرچه زودتر جنگ را تمام کنند. به عقیده کارشناسان جنگ هوایی ۲ هفته و نبرد زمینی ۵ هفته به طول خواهد انجامید و اگر این نبرد در فوریه جاری (بهمن) آغاز شود در اواسط فروردین ۸۲ (آوریل) به پایان خواهد رسید. نیروهای زمینی آمریکا حداقل ۱۰ لشکر و نیروی هوایی این کشور نیز



بین ۶۰۰ تا هزار هواپیما خواهد بود. دست آخر اینکه از یاد نبریم هنوز ممکن است دیپلماسی رقیب آمریکا مانع سیاستهای میلیتاریستی این کشور شود و جنگی رخ ندهد.

نکته کوتاه به جنگ پیشین خلیج فارس
پس از حمله اوت ۱۹۹۰ (۱۱ مرداد ۱۳۶۹) عراق به کویت، آمریکا به همراه متحدین خود دست به بزرگترین نقل و انتقال نیرو پس از جنگ ویتنام زد. ۷۰۰ هزار نظامی که ۵۱۶ هزار نفر آنها آمریکایی بودند در کنار ۲۸۰۰ تانک ۲۲۰۰ هواپیما و صدها توپ و هزاران موشک در کنار عراق آرایش جنگی گرفتند.

از ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ (۲۷ دیماه ۱۳۶۹) تا ۲۴ فوریه ۱۹۹۱ (۷ اسفند ۱۳۶۹) هواپیماهای متحدین ۷۰ هزار بار به تاسیسات و نیروهای عراقی حمله بردند و توان آنها را به شدت کاهش دادند. سپس از روز مذکور به مدت ۱۰۰ ساعت عملیات زمینی آغاز شد. در نبرد زمینی ۷۰۰ هزار سرباز متحدین پس از دورزدن نیروهای عراقی در کویت، وارد جنوب عراق شده و تا نزدیکی بغداد پیش رفتند. حمله آمریکاییها آنقدر برق آسا بود که نیروهای عراقی فرصت تغییر آرایش نیافتند و نیم میلیون سرباز عراقی در کویت به دام افتادند.

حاصل جنگ ۱۰۰ هزار کشته برای عراق، از بین رفتن ۳۱۳۰۰ تانک، ۱۱۰۰ توپ، ۳۰۰ هواپیما و از بین رفتن تاسیسات زیربنایی این کشور بود. در این جنگ ۴۳ روزه حدود ۱۰۰ میلیارد دلار از سوی متحدین هزینه شد که پرداخت آن توسط کشورهای آمریکا، آلمان، ژاپن، کویت، عربستان و امارات انجام شد. برآورد می شود حدود یک میلیون تن بمب بر روی عراق ریخته شده باشد. جنگ مذکور که در نوع خود بی نظیر بود کلیه کارشناسان نظامی را واداشت تا در برآوردهای خود از نقش نیروی هوایی تجدیدنظر کنند.

۱ - موسسه تحقیقات استراتژیک لندن ۱۹۹۸

با روحیه بالا به استقبال ارتش اول دنیا خواهند رفت. مشکل دیگر صدام در بهره گیری از دفاعهای خودجوش مردمی خواهد بود چرا که این مردم به همان اندازه که از نیروهای مهاجم می ترسند از حزب بعث مستغفرتند. از طرفی جنبشهای شیعه جنوب عراق به همراه کردهای شمال عراق احتمالا تا حدود زیادی با نیروهای آمریکایی هماهنگ خواهند بود و اگرچه از نظر نظامی توانایی های قابل توجهی ندارند اما نفس قرار گرفتن آنها در یک صف با جنگجویان آمریکایی بر روحیه مدافعین عراقی اثرگذار خواهد بود.

آیا ارتش عراق هیچ شانس ندارد؟
چند عامل است که برای ارتش آمریکا حل نشده باقی خواهد ماند. ابتدا سلاحهای میکروبی و شیمیایی صدام، این سلاحها که برآورد می شود یکی از بزرگترین زرادخانه شیمیایی منطقه باشد قادر است جهنمی را در منطقه ایجاد کند که تلفات آن حتی دامنگیر مردم بی دفاع و سربازان عراقی شود. اگرچه نیروهای آمریکایی به سلاحهای ضدشیمیایی مجهز خواهند بود اما این سلاحها ضمن آنکه می توانند تلفات را در نیروهای آمریکایی افزایش دهند سرعت حرکت این نیروها را تا ۴۰ درصد کاهش می دهند. باید دید آیا صدام جرات بکاربردن این سلاحها را خواهد داشت.

مساله بعدی جنگهای شهری است. ارتش آمریکا می تواند بدون درگیری از کنار شهرهای عراقی بگذرد و آنها را به حال خود رها کند اما حتما باید وارد بغداد شود. بغداد شهر بزرگی است که اگر تنها ۳۰ هزار سرباز گارد که می توانند از جنگجویان هم قبیله ای صدام باشند به خوبی از آن محافظت کنند نیروهای آمریکایی برای تصرف کامل آن به هفته ها وقت نیاز خواهند داشت.

جنگ شهری از نوع سخت ترین و تخصصی ترین جنگها به شمار می رود و برای فرماندهان فاتح همواره کابوس لنینگراد، استالینگراد، بیروت، ورتشو... را بخاطر خواهد آورد. در جنگ شهری به دلیل فقدان فضا برای استفاده از جنگ افزارهای سنگین، تک تیراندازان، کماندوها و کهنه سربازان سلطان میدان خواهند بود.

در این مرحله سربازان طرف آمریکا، سربازان گرسنه و بی انگیزه نخواهند بود بلکه گردانهای طلائی، تکریتی ها، گارد ریاست جمهوری، یگانهای حفاظت صدام و نیروهای ویژه شرکت خواهند داشت. به گفته کارشناسان این افسران آماده اند تا کثیف ترین و بی رحمانه ترین دستورات را از سوی صدام به اجرا بگذارند. اگرچه شاید این آخرین پرده نمایش دیکتاتور بغداد باشد اما بی شک خونین ترین آن خواهد بود مگر آنکه صدام قبل از ورود به این فاز کشته و یا ربوده شود.

جنگ چه مدت به طول خواهد انجامید؟
جنگ به احتمال زیاد طولانی نخواهد بود چرا که از سویی هزینه های آن بسیار سرسام آور است (بین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه جنگ

آمریکا فرصت توقف یا عقب نشینی ندارد
در این نبرد آمریکا باید بی وقفه رو به جلو برود و در هر کجا که با مقاومت روبرو شد با کمک نیروی هوایی آن را در هم شکند. آمریکا همچنین به کمک سیستم پیشرفته ماهواره ای خود قادر است سریعاً متوجه هرگونه تغییر در آرایش نظامی عراق شود و هر ضدحمله ای را قبل از شکل گیری به سرعت متلاشی کند. به دلیل قرار گرفتن بخش اعظم خاک عراق در مناطق هموار و دشت مانند، عراقی ها قادر نیستند از عوارض زمین نیز استفاده کنند و هواپیماهای شکارچی تانک نظیر آی ۱۰ که دارای یک توپ بزرگ ۸ لوله و دهها موشک هستند در کنار هلی کوپترهای سوپرکبرا و آپاچی واحدهای زرهی و نفرات آنها را از بین خواهند برد.

اما چه بر سر توپهای عراقی و پایگاههای پرتاب موشک بالستیک خواهد آمد؟ قطعا در جنگ قبلی خلیج فارس اگر توپهای عراق خوب عمل می کردند آمریکا نمی توانست با ۹۰ کشته، ارتش عراق با ۵۰ تا ۶۰ لشکر را متلاشی سازد. اما دلیل ناکامی عراق در استفاده از توپهای دوربرد خود چه بود. هر توپ به محض شلیک توسط ماهواره های آمریکایی شناسایی می شد و گری آن به توپهای الکترونیکی آمریکا داده می شد و بلافاصله منهدم می شدند. به عبارتی در چنین وضعیتی غرش توپها به منزله فراخوان مرگ بود. عراق پس از مواجهه با چنین حالتی تصمیم گرفت ۲ هزار توپ باقیمانده خود را سالم نگه دارد.

عراق در نبرد قبلی از موشکهای بالستیک خود علیه اسرائیل استفاده کرد اما این حرکت اگرچه از نظر سیاسی دارای وجهه بود اما از نظر نظامی کمکی به ارتش عراق نکرد. معلوم نیست که آیا در این جنگ نیز صدام از این موشکها استفاده خواهد کرد.

حمله از کجا صورت خواهد گرفت؟
به احتمال زیاد به مانند جنگ قبلی آمریکائی ها باز هم از جنوب به عراق یورش خواهند برد، چرا که مرزهای شمالی عراق کوهستانی و غیرجذاب است. جنگ کوهستانی جنگی سخت و نامطمئن است. در نبردهای کوهستانی استفاده از تکنولوژی کاهش می یابد و این سرباز است که حرف اول و آخر را می زند (اگر چه تجهیزات هم شرط است) مسکن است آمریکا چند تیپ نیرو را هم از مرزهای شمالی عراق گسیل کند اما فلتشهای بزرگ حمله از جنوب خواهند بود، جایی که وسعت برای درگیری ۲۵۰ هزار سرباز آمریکایی و ۴۰۰ هزار سرباز عراقی را داشته باشد.

استفاده گسترده از سلاحهای هوشمند
در جنگهای جدید، انهدام اهداف بسیار پرمخاطره نه به خلبان و سرباز بلکه به موشکهای اسمارت یا هوشمند سپرده می شود. اگر در نبردهای قبلی برای از بین بردن یا متوقف کردن یک تیپ زرهی با وضعیت پدافند عامل نیاز بود تا هواپیما و هلی کوپتر مهاجم خود را به یک کیلومتری آنها رسانده و با صدها سلاح کالیبر متوسط روبرو شود در شرایط امروزی این خلبان از فاصله ۱۰ کیلومتری اهداف را به کمک رایانه هواپیما هدف قرار می دهد و این رایانه توسط موشکهای هدایت شونده هدف ها را از بین خواهد برد.

صدام دیکتاتور تنها
صدام به مانند همه دیکتاتورها تنها است و در تنهایی خواهد مرد. صدام بهترین ژنرالهایش را پس از پایان جنگ با ایران یا کنار گذاشت و یا اعدام کرد و کادر فعلی نظامی عراق بیشتر متشکل از مردان سیاسی (و نه نظامی حرفه ای) است. ارتش یک ژنرال به این نیست که با کمک تجهیزات مدرن یک جنگ را به پیروزی برساند، بلکه فرمانده ارزشمند کسی است که در بدترین شرایط ضمن وارد کردن سخت ترین ضربها به حریف، نیروی خود را با کمترین تلفات از مهلکه بدر برد. و این میسر نیست مگر با ابتکار. ارتش عراق در جنگ قبلی ابتکاری نداشت و در این نبرد نیز احتمالا ابتکاری از خود نشان نخواهد داد. از طرفی سربازان عراقی نه اعتقادی به جنگهای قبلی داشتند و نه احتمالا

عملیات آمریکاییها در این بخش به مانند یک بازی خواهد بود. هواپیماهای لیدر ابتدا بر روی آسمان شهرهایی چون بغداد و بصره خواهند رفت و پس از به صدا درآمدن پدافند آنها را شناسایی کرده و توسط لیزر آنها را به صورت مجازی علامتگذاری می کنند و هنگام حمله اصلی، صدها سکوی پرتاب موشک و توپ ضد هوایی توسط انبوهی از موشکهای هوشمند هدفگیری شده و از بین می رود.

پس از انهدام کامل نیروی هوایی و پدافند عراق، اکنون جنگنده ها و بمب افکن ها می توانند با خیال راحت هر هدفی را در هر نقطه عراق مورد حمله قرار دهند. البته این به آن معنی نیست که آمریکاییها کاملا از نیروی هوایی عراق غافل شوند آواکها هر حرکتی در خاک عراق را به اطلاع فرماندهی آمریکایی می رسانند.

و به محض آنکه یک جنگنده عراقی جسارت به خرج داده و بتواند به هر طریقی خود را به ارتفاع چند هزار متری برساند بلافاصله شناسایی و مورد حمله قرار می گیرد. هدف دوم و اصلی آمریکا از بین بردن مراکز فرماندهی و کنترل است. آنچه که باعث می شود یک ارتش یا واحد بزرگ نظامی دارای توان بالا باشد فرماندهی است. اگر فرمانده توان ارتباطی خود را با واحدهای اصلی از دست بدهد پس از مدتی به دلیل بی خبری نیروهای صف از ستاد و بالعکس نوعی سردرگمی در بین نیروها ایجاد می شود. مشابه حادثه ای که در جنگ دوم خلیج فارس در ۱۹۹۱ رخ داد.

ارتش یک میلیون نفری صدام حسین از تغییر بموقع آرایش نظامی آمریکا بی خبر ماند و موفق نشد خود را با شرایط وفق دهد. از طرفی افسران ارشد عراقی از بدی اوضاع در مناطق دور دست بی اطلاع بودند مثلا بر روی دهها لشکر در جنوب عراق حساب می کردند و بعدها متوجه شدند که بسیاری از آن لشکرها تنها بر روی نقشه وجود دارند.

هدف سوم آمریکا مشابه جنگ قبلی در منطقه و نبرد در بالکان، حمله بیرحمانه و گسترده به تاسیسات زیربنایی و حمل و نقل کشور قربانی است. پلها، جاده ها، سیستم های مخابراتی، سیستم های سوخت رسانی، نیروگاهها، پالایشگاهها بخشی از این اهداف با ارزش خواهند بود.

هواپیماهای مایوس آمریکایی در جنگ افغانستان هیچ هدف با ارزش را پیدا نمی کردند و بدون استفاده از بمبها به پایگاهها باز می گشتند اما عراق دارای دهها هدف چندصد میلیون دلاری است.

می توان گفت این حرکت آمریکا بدترین ضربه به هر کشوری است چرا که با محو حاصل تلاش ۴ دهه یک کشور به ناگهان آن را به قرون گذشته پرتاب می کند. ناگهان سطح رفاه یک کشور به اندازه ای نزول پیدا می کند که مردم آن نمی توانند در شرایط عادی حتی فکر آن را بکنند.

تصور کنید ۲۲ ساعت خاموشی شبانه روز، نبود بنزین، گازوئیل، گاز و نفت و یا قطع کامل ارتباطات تلفنی! اگر بدبینانه قضاوت کنیم باید بگوییم برخی از این اقدامات نه با هدف نظامی بلکه با هدف ایجاد کار برای شرکتهای عظیم چندملیتی است که با پول همان کشور به بازسازی آن خواهند پرداخت.

ارتش متلاشی شده بازسازی می شود، خاک اشغال شده آزاد می شود، شرایط عادی می شود اما هیچگاه زیرساختهای نابود شده در کمتر از یک دهه بازسازی نمی شود. در بین اهداف فوق تنها پلها و جاده ها هدف نظامی محسوب می شوند. زدن پلها و جاده ها سبب می شود ارتباط زمینی واحدها با عقبه قطع شود و از لجستیک بی بهره شوند. از یاد نبریم که در این جنگ ارتش مورد تهاجم قرار گرفته از ترابری هوایی نمی تواند استفاده کند.

در جنگ خلیج فارس به اندازه ای واحدهای لجستیک عراقی درهم کوبیده شدند که ارتش عراق حتی برای رساندن نان به نیروهای خط مقدم خود مشکل پیدا کرده بود. گرسنگی مفرط نیروهای عراقی از جمله دلایل ننجنگیدن آنها بود.

خاک این کشور انجام خواهد شد. آمریکا هنوز تانکها و توپهای سنگین خود را به منطقه منتقل نکرده و این اقدام را زمانی انجام خواهد داد که بداند بروز جنگ قطعی خواهد بود، چرا که نقل و انتقال ادوات سنگین زرهی سخت ترین کار در بخش لجستیک نظامی است.

پسایگانهای عمده آمریکا در منطقه در کشورهای ترکیه، کویت، قطر، عربستان، عمان و بحرین است و نیروهای پراکنده آمریکا قرار است از این پایگاه سازماندهی شوند. از جمله تجهیزات بسیار پیشرفته ای که آمریکا اخیرا به منطقه اعزام کرده ناو هواپیمابر یواس اس هری ترومن است. این ناو بسیار مدرن که تنها ۴ سال از عمر آن می گذرد (برخی ناوهای هواپیمابر آمریکا مانند کانتلیشن بیش از ۴ دهه قدمت دارند) حامل ۸۰ هواپیمای شکاری بمب افکن (اف ۱۴، اف ۱۸ و ای ۶) است. این ناو عظیم اتمی ۵۰۰۰ تنگذار را به همراه دارد.

همچنین بنا به اطلاعات رسیده، پایگاههای اصلی آمریکایی عملیات انتقال نیرو به خلیج فارس را آغاز کرده اند. هواپیماهای اف ۱۵ از پایگاههای لانگلی و جانسون، بمب افکن های سنگین بی ۱ از پایگاه الزورث و هلی کوپترها و هواپیماهای سی ۱۳۰ از پایگاههای نیلز و مودی کار انتقال نیروها را آغاز کرده اند.

بمب افکن های اف ۱۵ قادر به انجام عملیات شبانه و از بین بردن هواپیماهای دشمن هستند و به همراه اف ۱۸ ستون فقرات نیروی هوایی آمریکا را تشکیل می دهند. اف ۱۸ نیز جنگنده بمب افکن آمریکایی است که به بیشترین حوزه فعالیت آن دریاها و ناوهای هواپیمابر است. اف ۱۴ نیز علیرغم آنکه ۳ دهه از ورودش به نیروی دریایی آمریکا می گذرد هنوز بهترین هواپیمای رهگیر و دارای سیستم موشکی فوق العاده است.

هر ناو هواپیمابر آمریکایی قادر است به تنهایی نقش ۲ تا ۳ پایگاه هوایی را بازی کند چرا که به کمک پرتاب کننده های هواپیمای خود قادر است ۷۰ تا ۸۰ هواپیمای بر روی عرشه خود را بین ۳ تا ۵ دقیقه بر روی هوا بفرستد و این هواپیماها به دلیل سرعت بیش از ۲ ما (بیش از ۲ هزار کیلومتر در ساعت) قادرند در کمتر از ۴۰ دقیقه خود را به قلب عراق برسانند. ناوهای هواپیمابر همچنین از صدها موشک توماهاوک و کروزر برخوردارند که قادرند از خلیج فارس بغداد را مورد حمله قرار دهند.

جنگ چگونه آغاز می شود؟
مهمترین اقدام آمریکا برای آغاز جنگ ایجاد فضای امن و آسمان بدون دشمن است. تجربه جنگهای اخیر به آمریکا ثابت کرده که اگر حریف از نظر نیروی هوایی کاملا در هم شکسته شود و در مرحله بعد از پدافند سربازان بی نصیب گردد آنگاه حتی اگر غول باشد، آن غول نابینا خواهد بود که بی هدف دستهای خود را تکان خواهد داد.

بنابراین آغاز نبرد در هم کوبیدن باقیمانده نیروی هوایی عراق خواهد بود. در بین جنگنده های عراقی می توان برخی جنگنده های رهگیر را یافت که می توانند برای کلیه هواپیماهای آمریکایی خطرناک باشند. میگ ۲۹ هنوز از جمله معدود کارتهای برنده صدام است. اما آمریکا باند سالمی برای عراق باقی نخواهد گذاشت تا این هواپیماها با خزش به سوی آنها بتوانند اوج بگیرند.

صدام همچون جنگ پیشین سعی خواهد کرد جنگنده های خود را در آشیانه های بتونی پنهان کند تا شاید زمانی بتواند از آن استفاده کند. در طول جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) رهگیری آمریکا و متحدان آن به اندازه ای سریع بود که هواپیمای عراقی به پرواز درآمده نمی توانست به پایگاه خود بازگردد، به ناچار یا هواپیما را رها می کرد و یا آنکه سراسیمه خود را به فرودگاههای غربی ایران می رساند.

شبکه های گسترده پدافندی عراق هدف بعدی آمریکایی ها است. هنوز صدام حسین از چند هزار توپ پدافندی و شبکه درهم تنیده موشکهای سام برخوردار است و در چند روز اول این شبکه با قدرت فعالیت خواهد کرد. اما شناسایی و انهدام آن توسط موشکهای کروزر، اف ۱۱۷ها (که نامرئی هستند و توان عملیات در شب را دارند) اف ۱۶ها و بمبارانهای از ارتفاع بسیار بالا توسط بی ۱ و بی ۵۲ انجام شد

ارتان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکتوبر) دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی

فرم درخواست اشتراک
 اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
 مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:
 نام:
 نشانی:
 فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس بستم کنید!

نقش کنسرن‌های تسلیحاتی آمریکا در بحران خلیج فارس

نوشته: کریستیان تنبروک

برگرفته از هفته‌نامه «دی تسایت»

برگردان: محمود صالحی



آشاره مترجم:

این مطلب در هفته‌نامه آلمانی «دی تسایت» که به تاریخ ۳۰ ژانویه ۲۰۰۳ تحت عنوان «Die Verteidigten Staaten» به چاپ رسیده و به نقش کنسرن‌های تسلیحاتی آمریکا در بحران خلیج فارس می‌پردازد.

وقتی بسها فرو می‌ریزند، بخریدا! این توصیه دلال‌های بازار سهام است. زمانی که جت‌های جنگی بسبب‌هایشان را رها می‌کنند، توپخانه‌ها به غرض درمی‌آیند، ناوهای هواپیمابر به مراکز فرماندهی تبدیل می‌شود و ماهواره‌های نظامی محل دقیق اهداف را نشان می‌دهد، چه کسی به جز کنسرن‌های تسلیحاتی است که سود می‌برد؟
 برای مثال کنسرن «Northrop Grumman» که به عقیده مجله اقتصادی «فوربس» بهترین شرکت آمریکایی است. مجله اقتصادی «مونی» سهام کنسرن «گرومان» را در لیست ۷ سهام برتر قرار داده و به بورس‌پازان باهوش توصیه خرید سهام آن را در این سال کرده است. این کنسرن طی ده سال گذشته ۱۶ شرکت تسلیحاتی را خریداری کرده و اکنون در مقام دومین کنسرن تسلیحاتی جهان قرار دارد. از ۱۶ تحلیل‌گر مهم اقتصادی در مورد کنسرن «Lockheed Martin» که در

جهان صنایع نظامی شماره یک محسوب می‌شود، ۶ نفر به آن به دیده «strong buy» می‌نگرند. این کنسرن اواخر هفته گذشته اعلام کرد برای سال ۲۰۰۳ بین ۸ تا ۱۲ درصد بر میزان فروش تسلیحات آن افزوده خواهد شد. کنسرن «Raytheon» که در رتبه چهارم قرار دارد و به تولید راکت و الکترونیک مربوط به آن می‌پردازد هم خبر از افزایش ۶ تا ۸٪ فروش تسلیحات داد. ضربان قلب همه آنهایی که پولشان را از راه فروش تسلیحات کسب می‌کنند از زمان حمله احتمالی به عراق افزایش نیافته است، بلکه از آغاز سال ۲۰۰۲ «هایدی وود» تحلیل‌گر بانک تجاری «مورگان استنلی» خبر از «افزایش طبیعی فروش تسلیحات و سودهای بالا» در این بخش اقتصادی را داده بود. طبیعی به این دلیل که آمریکا در نتیجه ترورهای ۱۱ سپتامبر نیویورک و واشنگتن دوباره

هزینه زیادی برای نیروهای نظامی در نظر گرفته است. در بودجه سال ۲۰۰۳ برای پنتاگون ۳۷۹ میلیارد دلار در نظر گرفته شده. این میزان ۲۹ درصد بیشتر از سال ۲۰۰۰ است. هم‌اکنون بودجه نظامی آمریکا ۲۵ برابر مجموع بودجه نظامی کشورهای «لیست شرارت»: ایران، عراق، لیبی، سوریه، سودان، کره شمالی و کوبا است. دوسوم هزینه‌های نظامی کل جهان را ناتو خرج می‌کند. زمانی که رونالد ریگان در واشنگتن حکومت می‌کرد میزان آن ۵۰ درصد بود. البته ریگان هزینه بیشتری صرف خرید اسلحه‌های جدید می‌نمود. سال ۱۹۸۳ برای ناوچنگی، بمب و یا هواپیما ۱۲۱ میلیارد دلار هزینه شد. امروز ۷۳ میلیارد دلار به اضافه ۵۰ میلیارد برای تحقیقات و توسعه اسلحه بکار برده می‌شود. دویزد استراس تحلیل‌گر بانک

تجاری «UBS» معتقد است طی سالهای آتی ما شاهد افزایش کارخانجات اسلحه‌سازی را به سالانه بین ۸ تا ۱۰ درصد خرید تسلیحات خواهیم بود و تا سال ۲۰۰۹ بودجه دفاعی آمریکا به ۴۹۰ میلیارد دلار خواهد رسید. در دهه نود تولیدکنندگان اسلحه به چند بازیگر اصلی تقلیل یافت و اکنون چنین ارقامی آنان را خوشحال می‌کند. پس از پایان جنگ سرد «اسپین» وزیر

دفاع آن زمان آمریکا، مدیران کارخانجات اسلحه‌سازی را به واشنگتن فرا خواند و از آنها خواست در شرایط جدید بعد از جنگ سرد یا فزونی کنند و یکی شوند و یا از فکر تولید سلاح دست بردارند. نتیجه آن نشست این شد که امروز کنسرن‌های «لاک‌هیدمارتین»، «پروینگ»، «گرومان»، «ری تون» و «جنرال دینامیک»

اکنون بر بازار جهانی اسلحه تسلط مطلق دارند. از ۱۰ کنسرن بزرگ جهان ۷ تای آن آمریکایی هستند و آن‌ها هستند که تعیین می‌کنند سربازان آمریکایی با چه سلاح‌هایی به جنگ فرستاده شوند. این‌هاور رئیس جمهور آمریکا ۴۱ سال پیش نسبت به «دخاله غیر مجاز صنایع نظامی در سیاست» هشدار داد. امروز منتقدان

صحت از «مثلث آهنین» سیاستمداران که تصمیم‌گیری می‌کنند، نظامیان که بودجه نظامی را هزینه می‌کنند و صنایع نظامی که سیستم‌های نظامی را تولید می‌کنند. در کابینه بوش تنها نمایندگان کنسرن‌های نفتی حضور ندارند. در کنگره آنها نمایندگان کنسرن‌های تسلیحاتی نیز نشسته‌اند. جیمز راش معاون وزیر قبلا از مدیران کنسرن گرومان بوده و اکنون در پنتاگون مسئول نیروی هوایی است. معاون او پتر تس جزو هیئت رئیسه کنسرن «لاک‌هیدمارتین» بوده است. بر اساس گزارش مجله نیورک تایمز کنسرن‌های تسلیحاتی از اواسط سال ۲۰۰۱ تا آخر سال ۲۰۰۲ بیش از ۹۰ میلیون دلار کمک مسالی برای مبارزه انتخاباتی سناتورها و نمایندگان مجلس پرداخت کرده‌اند. علاوه بر آن تمام تلاش کنسرن‌ها مبنی بر حضور هرچه بیشتر در مناطق انتخاباتی است. کنسرن بوئینگ که بیش از نیمی از درآمدش از طریق صادرات اسلحه است، در ۶۱ منطقه حضور دارد. با هر سفارش و خط تولید تسلیحاتی مشاغل جدیدی بوجود می‌آید و سرمایه وارد منطقه می‌شود و با آن امکان انتخاب مجدد نماینده مجلس و یا سناتور را فراهم می‌کند.

نام کنسرن	نوع تولیدات	تعداد کارکنان	میزان فروش فقط در آمریکا
لاک‌هید	هواپیمای جنگی اف/اف ۲۲/۱۶ هواپیمای جنگی اف ۱۶ هواپیمای جنگی اف ۱۱۷ الکترونیک صنایع نظامی	۱۲۵۰۰۰ نفر	۱۴/۷ میلیارد دلار
بوئینگ	بمب افکن ب ۲ هواپیمای جنگی اف/اف ۱۸/۱۸ هلی کوپتر آپاچی بمب‌های باهوش	۱۹۸۰۰۰ نفر	۱۳/۳ میلیارد دلار
ری تون	موشک تام‌هاوک ضد هوایی پاتریوت سیستم رادار توپ‌های هدایت‌شونده	۷۷۰۰۰ نفر	۵/۶ میلیارد دلار
گرومان	بمب افکن ب ۲ ناو هواپیمابر رونالد ریگان زیردریانی و ناو جنگی ماهواره نظامی	۴۰۰۰۰ نفر	۵/۲ میلیارد دلار

اولین جنگ کلاسیک قرن بیست و یکم چگونه آغاز می‌شود

روزنامه ایران چهارشنبه ۹ بهمن ۱۳۸۱

عراق است. این تانکها به دلیل استفاده از زره‌های سنگین و برخورداری از توان آتش بالا به سادگی متوقف نمی‌شوند، در جنگ قلی خلیج فارس، آمریکا با درهم کوبیدن جاده‌ها و پلهای بر سر راه این لشکرها عملاً مانع ورود آنها به صحنه جنگ شد اما همین مساله سبب شد آنها برای روز مبادای صدام سالم بمانند. هواپیمای عراق عمدتاً از نوع مسیگهای ۲۹، ۲۵، ۲۲، ۲۱ و سوخی ۲۴، ۲۵ و ۲۵ است که بجز میگها و سوخی ۲۵ سایر جنگنده‌های مذکور از قابلیت مناسبی برخوردار نیستند. البته صدام از حدود ۳۰ فروند میراژ اف یک نیز بهره می‌برد که توانایی قابل ملاحظه در حمله به مواضع زمینی دارند اما به نظر می‌رسد که تحریمها سبب کاهش کارایی آنها شده باشد. عراق از ۱۰ تا ۱۵ فروند توپولوف ۱۶ و ۲۲ نیز بهره می‌برد که این شرایط مطلوب دارای برد

توان سال مذکور را دارد. در آن زمان ارتش عراق با در اختیار داشتن ۶۰ لشکر (یک میلیون سرباز)، ۷۰۰ هواپیما، ۵۵۰۰ تانک، ۷ هزار نفر زرهی، هزاران عراده توپ و شبکه‌های در هم پیچیده پدافندی (توپ و موشک سام) از نظر حجم تجهیزات پنجمین ارتش دنیا را در اختیار داشت. اما آنچه امروز پس از ۱۲ سال تحریم، بمبارانهای مداوم و کمبود منابع مالی، برای صدام عملاً ۴۲۰ هزار سرباز، ۲۲۰۰ تانک، ۳۸۰۰ نفر زرهی و ۲۴۰۰ توپ به جا کشور نیز تنها ۳۱۶ فروند هواپیما در اختیار دارد که اکثراً زمینگیر و قدیمی هستند. گزارش مرکز تحقیقات استراتژیک آمریکا ارتش عراق همچنین از نظر چاروت نظامی از هفت قرارگاه مرکزی، چهار لشکر مکانیزه، ۱۲ لشکر پیاده، ۶ لشکر گارد ریاست جمهوری، ۱۰ تیپ کماندویی و ۲ تیپ نیروی ویژه برخوردار است. عراق همچنین از ۵۰۰ هلی کوپتر، ۶ هزار توپ ضد هوایی و ۶ سکوی اصلی پرتاب موشک اسکاد برخوردار است (۱). تانکهای عراقی عمدتاً از نوع تی ۵۴ تی ۵۵ و تی ۶۲ است اما آنچه سبب نگرانی فرماندهان ارشد پنتاگون شده وجود ۷۰۰ تانک تی ۷۲ در لشکرهای گارد

پروازی زیادی هستند. صدام از نیروی دریایی قابل توجهی برخوردار نیست و عمده این نیرو را در جنگ علیه ایران و جنگ دوم خلیج فارس از دست داد. در مجموع به نظر می‌رسد که ستون قابل اتکای ارتش صدام کماکان نیروی زمینی آن کشور و بویژه لشکرهای آموزش دیده گارد ریاست جمهوری باشند. تواناییهای آمریکا در منطقه آمریکا در این نبرد به احتمال زیاد به جز انگلیس همراه دیگری نخواهد داشت. انگلیس نیز به دلیل محدودیت منابع قادر نخواهد بود بیش از ۱۰ تا ۱۵ درصد نیروی مورد نیاز آمریکا را تامین کند. بنابراین ابرقدرت قرن بیست و یکم باید به تنهایی این سناریو را تمام کند. ارتش آمریکا از هم اکنون با چند انتخاب برای آغاز جنگ روبرو است. جنگ سبک که پیشنهاد

جنگ و استفاده از هزاران تانک هستند. به اعتقاد آنها ارتش عراق را نمی‌توان دست کم گرفت و یک ضدحمله خطرناک می‌تواند واحدهای برگزیده آمریکایی را که از پشتیبانی سلاحهای سنگین برخوردار نیستند شدت دچار مشکل کند. آنها می‌دانند افکار عمومی آمریکا هیچگونه اشتباهی را در جنگ عراق نخواهد پذیرفت. بخصوص که نتیجه این اشتباه صدها کشته آمریکایی باشد. در حال حاضر ۱۲۰ هزار نیروی نظامی آمریکایی در منطقه مستقر هستند و شمار آنها مرتب در حال افزایش است. به نظر می‌رسد آمریکا به دنبال آن است که از ۱۰ تا ۱۵ هواپیمابر خود ۶ فروند را به خلیج فارس بکشاند. بر روی هر ناو هواپیمابر بین ۷۰ تا ۸۰ هواپیما مستقر است و بین ۳ تا ۵ هزار تفنگدار در آنها آماده عملیات هستند. این ناوها در خلیج فارس، اقیانوس هند، دریای عمان، دریای سرخ و دریای مدیترانه مستقر خواهند بود. ناوهای هواپیمابر کماندو به همراه دو زیردریایی اتمی، دو ناوشکن موشک‌انداز و یک کشتی کوچک هم اکنون در خلیج فارس مستقر است. ناوهای جرج واشنگتن، آبراهام لینکلن و کیتی هاوک نیز دستور حرکت به سمت خلیج فارس را دریافت کرده‌اند.

دلیل افزایش حضور ناوهای هواپیمابر در این است که اگر اعراب مانع استفاده آمریکا از پایگاههای هوایی خود شدند آمریکا بتواند نیروهای خود را توسط این ناوگان پشتیبانی کند. انگلیس نیز به دنبال آن است که ناو هواپیمابر ایلستریوس را به همراه یک گروه دریایی به منطقه اعزام کند. آمریکا در حال حاضر در منطقه حدود ۴۰۰ هواپیما از انواع اف ۱۸ هورنت، اف ۱۴ تامکت، ای ۶ انترادر و اف ۱۵ ایگل دارد. این تعداد هواپیما می‌تواند به سرعت با اعزام اسکادرانهایی از فرودگاههای آمریکایی ناتو در اروپا و اینسجریلیک ترکیه و دبه گوگاریا در اقیانوس هند تقویت شوند. هنوز بزرگترین دغدغه آمریکا همراهی اعراب خلیج فارس با این کشور در جنگ با عراق است اگر آنها اجازه ندهند (یا به طور محدود اجازه دهند) که آمریکا برای عملیات هوایی و زمینی از خاک آن کشورها استفاده کند آمریکا مجبور به ایجاد فرودگاههای کوچک و موقت اضطراری در داخل خاک عراق است. اگرچه کویت کشوری است که بوش بر روی آن حساب کرده و می‌تواند مطمئن باشد که بار اصلی پیاده‌شدن و آرایش قسوا در ادامه در صفحه ۱۱

نکاهی به توانایی‌های ارتش عراق ارتش عراق پس از تحمل ضربات بسیار سنگین در جنگ ۱۹۹۱، اکنون تنها ۴۰ درصد از